

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
بیان	
مسئله.....	۲
اهمیت و ضرورت	
تحقیق.....	۳
اهداف	
تحقیق.....	۳
پیشینه	
تحقیق.....	۴
سوالات	
تحقیق.....	۴
فرضیه های	
تحقیق.....	۵
روش	
تحقیق.....	۵

### فصل اول: کلیات

۱-۱- مفهوم شناسی..... ۷

۱-۱-۱- مهندسی فرهنگی

..... ۷

۱-۱-۲- عفاف

..... ۷

۱-۱-۳-حجاب

۸..... ۱-۱-۱

۹..... ۴-سیر تاریخی حجاب

۱۲..... ۱-۱-۵- تفسیر تنزیلی

۱-۱-۵-۱- مبانی تفسیر تنزیلی

۱۳.....

۱-۱-۵-۲- مشروعیت و جواز تفسیر

۱۳..... تنزیلی

۱-۱-۵-۳- سیر ابلاغی و تعلیمی رسول اکرم صلی الله علیه و

آله..... ۱۵

۱-۱-۵-۴- ساختار ترتیب سوره ها در مصحف امیر

المومنین..... ۱۵

۱-۱-۵-۵- ترغیب معصومان به قرائت و فهم ترتیب

نزول..... ۱۶

۱-۱-۵-۶- استفاده معصومان و اصحاب آنان از این سبک در

تفسیر..... ۱۷

۱-۱-۵-۷- مقایسه با تفسیر موضوعی

۱۷.....

۱-۱-۵-۸- آینه سان بودن فطرت و

دین..... ۱۸

۱-۱-۵-۹- حکیمانه بودن محتوا و نظم نزولی قرآن..

۲۰.....

۱-۱-۵-۱۰- شمول و گسترش پیام

قرآن..... ۲۱

۱-۱-۵-۱۱- هدایت مالی

قرآن..... ۲۲

۱-۱-۵-۱۲- گفتاری بودن زبان

قرآن..... ۲۳

۱- ۲- فواید تفسیر تنزیلی..... ۲۵

۱-۲-۱- کشف روش های تحول

دینی..... ۲۵

۱-۲-۲- کشف مراحل فرهنگ شدن و درونی شدن مفاهیم

دینی..... ۲۷

۱-۲-۳- کشف هندسی تحول دینی

مخاطبان..... ۲۷

۱-۲-۴- تحلیل درست چالش ها و ارتباط آنها با هندسه تغییر و تحول

دینی..... ۲۸

۱-۲-۵- گسترش و تعمیق نگاه تربیتی و آموزشی به مقوله

تفسیر..... ۳۰

۱-۲-۶- کاربرد های رعایت ترتیب نزول در

تفسیر..... ۳۱

۱-۳-۱- ضرورت عفاف و حجاب در اسلام..... ۳۱

۱-۳-۱- فطری بودن عفاف و حجاب

..... ۳۳

۱-۳-۲- تحکیم بنیان

خانواده..... ۳۴

۱-۳-۳- تحکیم جایگاه زن با حفظ عفاف و

حجاب..... ۳۵

۱-۳-۴-تأمین امنیت و آرامش

جامعه..... ۳۶

۱-۵-رابطه عفاف و

حجاب..... ۳۷

۱-۶-هرم عفاف از حیا تا قاعده فرهنگ سازی

حجاب..... ۳۹

فصل دوم: هندسه فرهنگ عفاف و حجاب بر اساس آیات مکی و مدنی.

۲-۱-هندسه عفاف و حجاب در قرآن بر مبنای ترتیب نزول..... ۴۳

۲-۲-بررسی سور

مکی..... ۴۴

۲-۲-۱-فضای

مکه..... ۴۴

۲-۲-۲-بررسی

سور..... ۴۵

۲-۲-۲-۱-سوره

اعراف..... ۴۶

۲-۲-۲-۱-محتوای

سوره..... ۴۶

۲-۲-۲-۱-۲-بررسی

آیات..... ۴۶

۲-۲-۲-۲-۲ - سوره

فرقان..... ۵۳

۱-۲-۲-۲-۲ - محتوای

سوره..... ۵۳

۲-۲-۲-۲-۲ - بررسی

آیات..... ۵۳

۳-۲-۲-۲-۲ - سوره مریم

..... ۵۶

۱-۳-۲-۲-۲ - محتوای

سوره..... ۵۶

۲-۳-۲-۲-۲ - بررسی

آیات..... ۵۷

۴-۲-۲-۲-۲ - سوره طه

..... ۶۰

۱-۴-۲-۲-۲ - محتوای

سوره..... ۶۰

۲-۴-۲-۲-۲ - بررسی

آیات..... ۶۱

۵-۲-۲-۲-۲ - سوره

شعراء..... ۶۱

۱-۵-۲-۲-۲ - محتوای

سوره..... ۶۱

۲-۵-۲-۲-۲ - بررسی

آیات..... ۶۲

۲-۲-۲-۶- سوره نمل

۶۳.....

۲-۲-۲-۶-۱- محتوای

سوره..... ۶۳

۲-۲-۲-۶-۲- بررسی

آیات..... ۶۴

۲-۲-۲-۷- سوره

قصص..... ۶۵

۲-۲-۲-۷-۱- محتوای

سوره..... ۶۵

۲-۲-۲-۷-۲- بررسی

آیات..... ۶۶

۲-۲-۲-۸- سوره

اسراء..... ۶۸

۲-۲-۲-۸-۱- محتوای

سوره..... ۶۸

۲-۲-۲-۸-۲- بررسی

آیات..... ۶۹

۲-۲-۲-۹- سوره هود

..... ۷۲

۲-۲-۲-۹-۱- محتوای

سوره..... ۷۲

۲-۲-۲-۹-۲- بررسی

آیات..... ۷۲

۲-۲-۲-۱۰- سوره یوسف

۷۴.....

۲-۲-۲-۱۰-۱- محتوای

۷۴.....سوره

۲-۲-۲-۱۰-۲- بررسی

۷۵..... آیات

۲-۲-۲-۱۱- سوره

۷۸..... حجر

۲-۲-۲-۱۱-۱- محتوای

۷۸.....سوره

۲-۲-۲-۱۱-۲- بررسی

۷۹..... آیات

۲-۲-۲-۱۲- سوره

۸۰..... صافات

۲-۲-۲-۱۲-۱- محتوای

۸۱.....سوره

۲-۲-۲-۱۲-۲- بررسی

۸۱..... آیات

۲-۲-۲-۱۳- سوره لقمان

۸۲.....

۲-۲-۲-۱۳-۱- محتوای

۸۲.....سوره

۲-۲-۲-۱۳-۲- بررسی

۸۳..... آیات

سوره - ۱۴-۲-۲-۲

انبیاء..... ۸۴

محتوای - ۱-۱۴-۲-۲-۲

سوره..... ۸۴

بررسی - ۲-۱۴-۲-۲-۲

آیات..... ۸۵

سوره مومنون - ۱۵-۲-۲-۲

..... ۸۷

محتوای - ۱-۱۵-۲-۲-۲

سوره..... ۸۷

بررسی - ۲-۱۵-۲-۲-۲

آیات..... ۸۸

سوره معارج - ۱۶-۲-۲-۲

..... ۸۹

محتوای - ۱-۱۶-۲-۲-۲

سوره..... ۸۹

بررسی - ۲-۱۶-۲-۲-۲

آیات..... ۸۹

سوره - ۱۷-۲-۲-۲

عنکبوت..... ۹۰

محتوای - ۱-۱۷-۲-۲-۲

سوره..... ۹۰

بررسی - ۲-۱۷-۲-۲-۲

آیات..... ۹۱

۳-۲-بررسی سور مدنی..... ۹۳



۲-۳-۱- فضای

مدینه..... ۹۳

۲-۳-۲- بررسی سور

مدنی..... ۹۵

۲-۳-۱- سور

احزاب..... ۹۵

۲-۳-۱-۱- محتوای

سوره..... ۹۵

۲-۳-۱-۲- بررسی

آیات..... ۹۶

۲-۳-۲- سور

نساء..... ۱۰۴

۲-۳-۲-۱- محتوای

سوره..... ۱۰۴

۲-۳-۲-۲- بررسی

آیات..... ۱۰۵

۲-۳-۳- سور الرحمن

..... ۱۰۷

۲-۳-۱-۳- محتوای

سوره..... ۱۰۷

۲-۳-۲-۳- بررسی

آیات..... ۱۰۸

۲-۳-۴- سور

نور..... ۱۰۹ -۲-۳-۲

۴-۱- محتوای سوره..... ۱۱۰

۲-۳-۲-۴-۲- بررسی

آیات..... ۱۱۱

۲-۳-۲-۵- سوره تحریم

..... ۱۲۱

۲-۳-۲-۵-۱- محتوای

سوره..... ۱۲۱

۲-۳-۲-۵-۲- بررسی

آیات..... ۱۲۲

۲-۳-۲-۶- سوره

مائده..... ۱۲۴

۲-۳-۲-۶-۱- محتوای

سوره..... ۱۲۵

۲-۳-۲-۶-۲- بررسی

آیات..... ۱۲۵

### فصل سوم: روش های مهندسی فرهنگ عفاف و حجاب.

۳-۱- روشهای مهندسی

قرآن..... ۱۳۰

۳-۱-۱- روش اول: غیر مستقیم

..... ۱۳۰

۳-۱-۲- روش دوم: داستان

گویی..... ۱۳۱

۳-۱-۳- روش سوم: روش تکرار و

استمرار..... ۱۳۵

۳-۱-۴- روش چهارم: روش بصیرت آفرینی

..... ۱۳۹

۳-۱-۵-روش پنجم: روش

انذار..... ۱۴۰

۳-۱-۶-روش ششم: روش تبشیر و تشویق

..... ۱۴۳

۳-۱-۷-روش هفتم: روش الگو سازی و اسوه

پردازی..... ۱۴۶

۳-۱-۸-روش هشتم: روش تمثيل

..... ۱۴۹

۳-۱-۹-روش نهم: روش تکریم

منزلت..... ۱۵۰

۳-۱-۱۰-روش دهم: روش تکلیف

مداری..... ۱۵۲

۳-۱-۱۱-روش یازدهم: روش

تدرج..... ۱۵۶

۳-۱-۱۲-روش دوازدهم: روش تزئین

کلام..... ۱۵۷

نتیجه

گیری..... ۱۵۹

فهرست منابع و مآخذ

..... ۱۶۱

## مقدمه:

سپاس وستایش مخصوص خدایی است که شکوه و عظمتش عالم گیر است و ابدی، خدایی که باده کمال را از آغاز خلقت ذره ذره در کام بشریت چکاند، تا اینکه با باده ناب قرآن، انسانها را سرمست ساخت.

قرآن، این کتاب انسانساز و هدایتگر، به گونه ای، عمق وجود و حیات بشر را با تیر خود هدف قرار داد که آن رامتلاشی ساخت و طرحی نو در انداخت. از جمله اموری که از همان آغازین ظهور تحت کانون توجه قرآن قرار گرفت، مقوله عفاف و حجاب بود. هر چند در ادیان ماقبل اسلام پوشش و حجاب که مظهر عفاف است، وجود داشت، اما این مسئله نتوانسته بود از تاثیر عقاید پست و سخیف جاهلی جان سالم به در برد، و چنان دچار تنزل و انحطاط شده بود که تاریخ خود به اصالت عفاف و حجاب از آغاز خلقت انسان به شک افتاده بود. اما قرآن برای اعاده حیثیت آن برنامه ای جامع و مستمر داشت.

عفاف و حجاب دو مقوله مهم اجتماعی هستند که عدم رعایت آنها، نه تنها به زندگی فردی و خانوادگی افراد آسیب می رساند، بلکه برپیکره اجتماع زخمی کاری و غیر قابل التیام وارد می کند، که امروزه نیز شاهد پیامدهای آن هستیم. واگر در نهادینه کردن اصولی آن اندکی مکث کنیم، این دشمن است که در همان لحظه ره صد ساله را خواهد پیمود و ضرباتی وارد خواهد کرد که اگر نکشد، آن را برای همیشه بیمار خواهد کرد. برای مبارزه با این معزل اجتماعی و حتی برای تربیت کودکان از همان طفولیت بکارگیری برنامه ای نه از راه آزمون و خطا (که فرصتی برای آن نیست) بلکه برنامه ای که موفقیتش به اثبات رسیده است، بسیار حیاتی و ضروری است، که قرآن موفقیت خود را در آن شرایط منحط جاهلی به اثبات رسانده است و ما در این نگاشت به دنبال یافتن مراحل و روشهای قرآن برای نهادینه کردن عفاف و حجاب به ترتیب نزول سوره (با بررسی آیات مربوطه به ترتیب) هستیم. البته لازم به ذکر است که در این نگاشت مبنا و اساس کار ما تفسیر تنزیلی معاصر همگام با وحی که توسط حجة الاسلام و المسلمین بهجت پورتدوین می گردد، می باشد. از این رو در ترتیب نزول سوره از بحث در زمینه دلایل تقدم و تاخر سوره خود داری خواهد شد.

انشا الله که این تحقیق ناچیز بتواند روزنه ای به سوی احیای ارزشهای اسلامی در جامعه مسلمین فراهم آورد.

## بیان مسئله:

فرهنگ بشری در طول تاریخ دستخوش تغییرات و تحولات مختلفی گشته است، در این میان قرآن یکی از ارزنده ترین و موثرترین منابع تاثیر گذار بر فرهنگ جامعه بشری علی الخصوص جامعه اسلامی است، این منبع ارزشمند با نظمی خاص و سبکی ویژه اولین گروه مخاطبان خود را به شدت متحول نمود و از آنان شخصیت‌های مومن، معتقد و فداکار در راه آزادی انسان و گسترش ارزشهای الهی ساخت. انتخاب مکه و اطراف آن به عنوان مرکز ظهور اسلام از حکمت‌های گوناگون حکایت دارد که شاید یکی از مهمترین آنها نشان دادن ظرفیتهای ویژه این دین و کتاب آسمانی آن در ایجاد تحول همه جانبه بر مخاطبان باشد. فرهنگ جاهلی عرب و بهره بسیار اندکی که از مظاهر فرهنگ و تمدن در آن زمان وجود داشت، عقاید سخیف و باورهای غلط، گمراهی و انحرافات فکری و رفتاری، روابط اجتماعی منحط و همراه با ظلم و تعدی و تجاوزی که میان آنان بر پا بود، در مقایسه با تحول شگرف پس از ظهور اسلام، ظرفیتهای تحول آفرین اسلام و قرآن را به منصفه ظهور رساند. قرآن در این راستا دارای نگرش فرهنگی و در صدد فرهنگ سازی بوده است و با ارائه برنامه ها و قواعد و قوانین و ترسیم ایده آله و تعمیق آنها در ذهن و اندیشه پیروان طرحی حساب شده و دقیق را پی ریخته است که این طرح "مهندسی فرهنگی قرآن" برای جوامع بشری نام دارد. در این طرح هر یک از توصیه های اخلاقی دین و برنامه های عبادی یا قواعد حقوقی قرآن به گونه ای تعیین و تعریف شده است که بتواند هماهنگ با فطرت انسانی صلاح، نیک اندیشی و خیر خواهی و سلامت جسمی، روانی، امنیت و آرامش فردی و اجتماعی شهروندان جامعه دینی را تامین کند و از این طریق همه نهادها ی فرهنگی جامعه دینی را در ابعاد مختلف به زیباترین نماد ها برساند و نموده های زشت را از ساحت فرهنگ جامعه بشری بدون محدودیت تاریخی و با کارآمدی همیشگی و پایدار بزدايد. از جمله مسائلی که با ظهور اسلام دچار تحولات اساسی و چشمگیر شد مسئله عفاف و حجاب بود، که شاید بتوان گفت دستاوردی نوین بود که موجب تحولات فردی و اجتماعی عظیمی در جامعه جاهلی عرب شد، چرا که عفاف و حجاب امری است که بیشترین درگیری ذهنی و مراقبت عملی را بوجود آورد، و نقش آن در زندگی روزمره انسان با هیچ مسئله دیگری قابل مقایسه نیست. با چنین آیات مربوط به «عفاف» و «حجاب» بر اساس ترتیب نزول سور، روش قرآن در نهادینه سازی حجاب و عفاف در جامعه ی عصر نزول کشف می شود. قرآن کریم در اولین مراحل تعلیم خود در سوره های مکی به ایجاد نوعی بینش و معرفت بنیادی درباره ی این دو مفهوم و سپس به فرهنگ سازی به صورت گسترده و مستمر در نهادینه سازی حجاب و عفاف پرداخته است. پس از آن در سال های نزول قرآن در مدینه و

هنگامی که افکار عمومی برای پذیرش قوانین آماده شد با روش قانون‌گذاری به تشریح قوانینی درباره-ی چگونگی التزام مسلمانان به احکام مربوط به حجاب و عفاف پرداخت با تحلیل روش‌های به کار رفته در قرآن کریم در این باره می‌توان به برخی از راهبردهایی که هر یک از نهادهای آموزشی، فرهنگی و قانون‌گذار جامعه با استمداد از آنها می‌توانند این دو رفتار را در جامعه نهادینه سازند پی برد. در این نگاشت برآنیم تا با توجه به نزول تدریجی آیات ضرورت و شیوه‌های فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب در جامعه و در حقیقت مراحل مهندسی این موضوع را در قرآن بررسی کنیم.

### اهمیت و ضرورت تحقیق

در عصر کنونی، مسئله عفاف و حجاب از جمله مسائلی هستند که مورد توجه جدی همه، از جمله دانشگاهیان و مراکز علمی، دستگاه‌های سیاسی و مذهبی و... قرار گرفته است و هر کدام با توجه به انبوهی از تهدیدها و آسیب‌های جدی که در مورد عفاف و حجاب وجود دارد، راهکارهایی جهت نهادینه کردن عفاف و حجاب پیشنهاد کرده و یا عملی ساخته‌اند، باشد که در این راه تاجه میزان موفق یا ناموفق بوده‌اند.

با توجه به اهمیت این موضوع در کشور ما که کشوری اسلامی است و این مسئله از موکدات دین مبین اسلام است، و با توجه به نظام حکومتی ما که نظامی اسلامی و شیعی است و بر خلاف سایر کشورها، عفاف و حجاب از ضروریات آن است و همچنین با توجه به آسیب‌ها و تهدیدهای موجود در این خصوص، که کشورهای غربی نوجوانان و جوانان ما را هدف قرار داده‌اند و تا حدی (هرچند اندک) موفق هم بوده‌اند، اهمیت فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن عفاف و حجاب با راهکارهای موثر و کارآمد مشخص می‌گردد و در این بین بی‌شک راهکارهای قرآنی که منشا الهی دارند موثرتر و عملی‌تر خواهند بود. ضرورت این موضوع در احیای ارزشهای اسلامی و سالم‌سازی فرد و جامعه از مفاسد اخلاقی از موارد قابل توجه در این راستاست.

### اهداف تحقیق:

- غرض شارع از فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب به صورت مرحله به مرحله تبیین می‌گردد- زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فرهنگ عفاف و حجاب شناسایی می‌گردد.
- جایگاه رفیع قرآن بیشتر نمایان شده و اینکه برای حل مشکلات امت اسلامی روشها و راهکارها ارائه نموده است.

## پیشینه تحقیق:

- در مورد عفاف و حجاب کتابها و مقالات بسیاری نوشته شده است و در برخی کتابها به صورت غیر مستقل به این موضوع پرداخته شده است، مانند چند نمونه زیر:
- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، چاپ هفتادوسوم، ۱۳۸۶.
  - جاوید، محمد جواد، تاملی بر مفهوم حجاب در ادیان الهی، تهران، دوم، ۱۳۸۹.
  - فتاحی، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، دوم، ۱۳۸۷.
  - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
  - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
  - قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
  - محمدی آشنا، علی، پوشش و حجاب، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۹
- اما در هیچ کدام به بررسی مهندسی فرهنگ عفاف و حجاب در قرآن با محوریت تنزیلی پرداخته نشده است، از این رو موضوع جدیدی در حیطه پژوهشی می باشد که با تدوین آن می توان خدمتی در راستای فرهنگ سازی عفاف و حجاب در جوامع اسلامی انجام داد.

## سوالات تحقیق:

### سوال اصلی:

مهندسی قرآن در فرهنگ سازی عفاف و حجاب به ترتیب نزول آیات چگونه بود؟

### سوالات فرعی:

دست یابی به سوال فوق در گرو تحصیل پاسخ سوالهای ذیل است:

سیر تطور عفاف و حجاب چگونه بود؟ آیا اصلا عفاف و حجاب دچار تطور شده اند؟

تناوب وحی کدام استراتژی و تاکتیک را در فرهنگ سازی عفاف و حجاب رهنمون می سازد؟

بازه زمانی نهادینه کردن عفاف و حجاب در قرآن چه گستره ای را در بر می گیرد؟

## فرضیه‌های پژوهش:

-قرآن عفاف و حجاب را در سه مرحله «آگاه سازی»، «فرهنگ سازی» و «تکلیف مداری» مهندسی و نهادینه نموده است.

-قبل از اسلام حجاب و پوشش مورد اهمیت بوده است، اما در دوران جاهلیت نسبت به آن توجهی نمی شده است.

-قرآن عفاف و حجاب را نه به یکباره، که به صورت تدریجی در جامعه فرهنگ سازی کرد.

- قرآن از همان آغاز نزول در مکه تا فریضه سازی در مدینه، مسئله عفاف و حجاب را مورد توجه قرار داد.

## روش تحقیق:

گردآوری مطالب این نوشتار به صورت کتابخانه ای و به روش توصیفی- تحلیلی می باشد. مطالب از منابع مختلف گردآوری شده است و پس از بررسی مورد تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفته است.



# فصل اول:

## کلیات و مفاهیم

## ۱-۱- مفهوم شناسی:

شناخت معنا و مفهوم کلمات کلیدی در فهم یک مطلب و درک هدف و غرض گوینده یا نویسنده نقش بسیار ی دارد. پس ما هم به همین منظور و جهت رساندن اصل مطلب به بیان معنا و مفهوم واژگان کلیدی نگاشت حاضر می پردازیم.

### ۱-۱-۱- مهندسی فرهنگی

واژه مهندسی به دو صورت به کار گرفته شده است: یکی به صورت اسمی، که به مکانیک، تعمیرکار یا مسؤول موتورخانه یا حتی راننده لوکوموتیو گفته شده است و دیگری به صورت فعلی، به معنای طراحی کردن، برنامه ریزی کردن، نقشه کشیدن یا طرح ریزی کردن آمده است.

مهندسی به عنوان یک علم عبارت است از: علم تدوین و تنظیم سامانه به همراه تمامی ملزومات مطرح از قبیل نظام های تحلیل، طراحی، پیاده سازی، عملیاتی، کنترل کمی، کیفی، سنجه ها، نظارت و غیره جهت کاربردی ساختن حوزه ای از دانش به انضمام علوم تربیتی وابسته در جامعه مورد نظر با هدف تغییر رفتار(پاسخ) های جاری و گذار به شرایط مطلوب.<sup>۱</sup>

مهندسی فرهنگی مرکب از موصوف و صفت است که مراد از آن مهندسی کردن به شیوه فرهنگی است. در مهندسی فرهنگی رویکرد ما به هر نوعی از سامان دهی، فرهنگی می باشد. تنظیم و طراحی محاسبه شده، علمی، هدفمند و دقیق برنامه های قرآن برای دستیابی آنان به زندگی معنوی برتر - و به تبع آن زندگی مادی مقبول تر - همان چیزی است که آن را مهندسی فرهنگی قرآن می نامیم.<sup>۲</sup>

### ۱-۱-۲- عفاف

عفت، در لغت به معنی مناعت است. و در شرح آن گفته اند حالت نفسانی است که از غلبه شهوت باز دارد، پس باید عقیف به معنی خود نگه دار و با مناعت باشد.<sup>۳</sup> و هم چنین، حالتی است

۱. ابراهیمیان، سید حسین. « باز خوانی مفهوم مهندسی فرهنگی و آسیب شناسی فرهنگی در نظام آموزش عالی». مجله مطالعات قدرت نرم. ۱۳۹۱. ۱۵۰ - ۱۲۱: ۵.

۲ - ترابی، احمد، « قرآن و مهندسی فرهنگی»، مجله پژوهش های قرآنی. ۵۴ و ۵۵: ۴ - ۲۴. ۱۳۸۷.

۳ - قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. ج. ۵. تهران: دارالکتب اسلامیة. ششم: ۱۳۷۱، ص ۱۹.

نفسانی که صاحبش را از مغلوب شدن بر شهوت منع می کند و المتعفف کسی که به این حالت رسیده باشد.<sup>۱</sup>

از لحاظ اصطلاحی عفاف معنایی فراتر از پاکدامنی و آلودگی از فحشا و زنا دارد و قرآن کریم و نصوص روایی نیز عفاف را در معنای وسیعتر از عفاف و پاکی جنسی به کار برده و آن را به معنای در پیش گرفتن رویه اعتدال، خود نگهداری، تسلط بر خویشتن، صبوری و ایستادگی در برابر کام جویی ناروا می دانند که در حوزه تمایلات جسمی و جنسی می گنجد، و نفس انسانی خواهان برآورده شدن بی قید و حصر آن نیازهاست.<sup>۲</sup> از این رو عفاف، نیروی درونی است که انسان ها در خود تقویت می کنند تا در مقابل عواملی که آنها را به سوی افراط در ارضای غریزه های مختلف می کشاند هرچه بیشتر خویشتنداری کنند.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر؛ انسان خود را از ارتکاب کارهای حرام و درخواست از مردم بازدارد و به کسی که خویشتن را در مقابل محرمات و درخواست چیزی از مردم حفظ می کند، عقیف می گویند.<sup>۴</sup>

### ۱-۱-۳-حجاب

این واژه از ریشه حجب به معنی پنهان کردن و منع از دخول است، حجاب به معنی پرده نیز است.<sup>۵</sup> حجب و حجاب منع از رسیدن به چیزی، حاجب: دربان و نگهبان پادشاه.<sup>۶</sup>

حجاب - ستر - پرده - نقابی که زنان چهره خود بدان پوشانند، روبند، برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند.<sup>۷</sup> این لغت در اصطلاح فقهی، پوشش زن در برابر بیگانه است. البته کتب فقهی از واژه حجاب به این معنی کمتر بهره گرفته اند و برای بیان مقصود در دو مقوله کاملاً مرتبط « پوشش » و « نگاه » از دو واژه « ستر » و « نظر » استفاده کرده اند.<sup>۸</sup>

۱ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن . بیروت: دار القلم. اول: ۱۴۱۲، ص ۳۵۹.

۲ - مختاریان پور، مجید و اسدالله گنجعلی . «نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه رویگردی فرآیندی»، مجله تحقیقات فرهنگی . ۱۵ : ۱۱۷-۱۳۹۰.

۳ - مهدوی کنی، صدیقه . ساختار گزاره های اخلاقی قرآن ( رویکردی معنا شناختی ) . تهران: دانشگاه امام صادق (ع) . دوم: ۱۳۸۸، ص ۲۷۳.

۴ - فاخری، علیرضا . اخلاق در خانواده . ج ۲، بی نا، بی تا. ص ۱۰۰.

۵ - قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۱. تهران: دارالکتب اسلامیة. ششم: ۱۳۷۱، ص ۱۰۳.

۶ - ولد بیگی، جهانگیر. مفردات . ناشر آراس . اول: ۱۳۸۹، ص ۱۱۷.

۷ - معین، محمد. فرهنگ فارسی متوسط. تهران: امیر کبیر. ششم: ۱۳۶۳، ص ۱۳۴۰.

۸ - خلفی، مسلم . « بازنگرش درون دینی به حجاب ». مجله مطالعات راهبردی زنان . ۳۷ : ۱۳۲-۷۵ . ۱۳۸۶.

این خلدون کلمه حجاب را به معنی پرده و حائل - نه پوشش - به کار برده است. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح جدید است. در قدیم و خصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که معنی پوشش است به کار رفته است نه کلمه حجاب. بهتر این بود که این الگو عوض نمی شد و ما همیشه همان کلمه پوشش را به کار می بردیم زیرا همان گونه که گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده است که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. در حالیکه پوشش زن در اسلام اینست که زن در معاشرت های خود بامردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خود نمایی نپردازد.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱-۴- سیر تاریخی حجاب

پوشش زنان و مردان قبل از هر چیز از خواسته های فطری و ساختار وجودی و ذاتی آنهاست زیرا از همان آغاز خلقت هر یک از زن و مرد کوشیده اند، تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند بی آنکه قبلاً در این مورد آموزش ببینند، این بیانگر آنست که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت کننده ای به نام حیا وجود دارد که می خواهد انسان را از خطرهای و انحرافها حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید. بنابراین پوشش برای زن و مرد یک امر فطری و ذاتی است و بشر برای پاسخ به ندای فطرت، ناگزیر از پوشش می باشد. پس حجاب و پوشش از آغاز خلقت انسان بر روی زمین شروع شده است قرآن به این حقیقت انکار ناپذیر اینگونه اشاره می کند: *﴿فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾*؛ (طه / ۱۲۱). «عورتشان آشکار گشت و از برگهای (درختان) بهشتی برای پوشاندن خود جامه دوختند.»

قدر مسلم این است که قبل از اسلام، حجاب در میان بعضی از ملل وجود داشته است. در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته است و از آنچه در قانون اسلام آمده است، سخت تر بوده است. در این زمینه ویل دورانت می گوید: «قبل از اسلام در ایران باستان حجاب بسیار سخت و شکننده ای بین زنان رایج بوده است، اما در هند معلوم نیست حجاب از چه زمانی نفوذ پیدا کرده است. آیا قبل از اسلام یا بعد از آن به علت اختلاط با مسلمین بویژه ایرانیان.»<sup>۳</sup>

۱ - مطهری، مرتضی. مسئله حجاب. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، ص ۲۵.

۲ - خردمندی، محمد علی. گفتمان حجاب. گلبهار، ۱۳۸۸، ص ۱۵.

۳ - پارسا، طیبیه. پوشش زن در گستره تاریخ. احسن الحدیث، دوم: ۱۳۷۷، ص ۱۲.

ویل دورانت در تاریخ تمدن راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً، بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد و دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.<sup>۱</sup>

به گفته برخی از نویسندگان و تاریخ شناسان، زنان قبل از اسلام حجاب نداشتند، برخی دیگر معتقدند که زنان قبل از اسلام دارای حجاب بودند، و عفت آنها ثمره آزادیخواهی و استقلال طلبی آن روز عرب می باشد. دکتر هیگل می نویسد: «قبل از اسلام، زنان حجاب نداشتند و زینت خود را آشکار می ساختند، بعدها اسلام اینکار را حرام کرد».<sup>۲</sup>

در جایی دیگر جرجی زیدان در مورد پوشش زنان قبل از اسلام می گوید: «اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن است این وضع پیش از اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده، و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی، در اروپا معمول بوده، و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است».<sup>۳</sup>

در شریعت پیامبران اوالعزم (حضرت ابراهیم، موسی، عیسی، نوح(علیهم السلام) و حضرت محمد (ص)) مساله پوشش زنان و حجاب حائز اهمیت بوده است. از تورات و انجیل می توان به اهمیت و حتی در مواقعی سختتر از اسلام به وجود حجاب و پوشش و عفت زنان پی برد. از جمله: در آیات ۳ الی ۱۷ باب ۱۱ رساله اول «پولس» خطاب به قرنیتان چنین آمده است: اما می خواهیم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن مرد، و سر مسیح خدا. هر مردی که سر پوشیده عبادت یا ندبه می کند سر خود را رسوا می نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا یا ندبه کند، سر خود را رسوا می سازد که چنین است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی پوشد موی سر را نیز می برد، و اگر زن را موی چیدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد ۰۰۰، از این جهت زن می باید پوشش بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان... آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکنند... و اگر زن موی دراز دارد، زینت است که موی به جهت پرده بدو داده شده است. آنچه مسلم است، اینست که در شریعت پیامبران اوالعزم پوشش و حجاب زن جهت احیاء شخصیت زن و نجات او از منجلاهای باورهای غلط بوده است و اگر اغراق نباشد می توان گفت یکی از رسالت های مهم انبیاء الهی زنده

۱ - مطهری، مرتضی . پیشین . ص ۱۰.

۲ پارسا، طیبه. پیشین. ص ۱۳.

۳ پارسا، طیبه. پیشین. ص ۱۴.

کردن و معرفی کردن زن به عنوان اینکه او نیز انسان است و در تقرب به خداوند و کمال الهی کم از مردان نیست و پوشش و حجاب و عفت او یکی از اساسی ترین ابزار او در رشد معنوی اوست.<sup>۱</sup>

عده ای بر این باورند که در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته و بوسیله اسلام در عرب پیدا شده است، در قرن اول هجری مسلمانان زن خود را در حجاب نکرده بودند مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می کردند و در کوچه ها پهلوی به پهلوی هم می رفتند و در مسجد با هم نماز می کردند. گوشه گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود اما بعضی عریان این دستور را نادیده گرفتند. همه طبقات زیورهای داشتند. زنان پیکر خود را به نیم تنه و کمر بند براق و جامه گشاد و رنگارنگ می آراستند موی خود را به زیبایی دسته می کردند یا به دو طرف سر می ریختند یا به دسته ها بافته به پشت سر می آویختند و گاهی اوقات با رشته های سیاه ابریشم نمایش آنرا بیشتر می کردند. غالباً خود را به جواهر و گل می آراستند. پس از سال ۹۷ هجری چهره خویش را از زیر چشم به نقاب می پوشیدند. از آن پس این عادت همچنان رواج بود.

بدون شک زن جاهلیت همچنان بوده که جملات فوق توصیف می کند، اما اینکه بعد از اسلام و سفارشات پیامبر(ص) نیز چنین بوده است، قابل قبول نیست، و اسلام در این جهت تحولی بوجود آورد. عایشه همواره زنان انصار را این چنین ستایش می کرد: مرحبا به زنان انصار همین که آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسری های مشکی می پوشیدند گویی کلاغ روی سرشان نشسته است.

در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» آمده است. قبل از اسلام در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت. زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند.

آنچه مسلم است اینست که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست اما حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستان یکی نبوده است.<sup>۲</sup>

برهنگی مستمر بسیاری از اندام پدیده ای کاملاً رایج در سطح اجتماع بود از آن گذشت بخش دیگری از اندام که معمولاً پوشیده بود نیز گهگاه نمایان می شد به طوری که حتی عزم جدی در

<sup>۱</sup> همان: ص ۲۰.

<sup>۲</sup> - مطهری، مرتضی. پیشین. ص ۱۱.

پوشاندن از سوی زنان و به ویژه مردان وجود نداشت! قبح برهنگی در نزد آنان شکسته بود و به عبارت دقیقتر، قبحی وجود نداشت که بخواهد شکسته شود. ایشان برای پوشاندن اندام از یکی دو قطعه پارچه نذوخته استفاده می کردند در واقع ستر اندام به وسیله پارچه بودند لباس بنابراین پوشیدگی « دقیق و کامل» هر دو مخدوش بود زیرا با جامه های نذوخته نمی توان انتظار دقت و با اندک بودن تعداد پارچه ها نمی توان توقع پوشش کامل را داشت.

پوشاک زنان نیز خیلی بهتر از مردان نبود آنان از پیراهن استفاده می کردند اما پیراهنی کاملاً ابتدایی و نذوخته که بسیاری از اندام را هرگز در بر نمی گرفت. درست است که برخی از زنان جاهلی از روسری استفاده می کردند. اما این استفاده لزوماً ناشی از رعایت حجاب و مرتبط با عفت جنسی نبود بلکه ناشی از مسائل عرفی ( از جمله کسب تشخص و اعتبار، تمایز از کنیزان) یا برخاسته از شرایط اقلیمی ( از جمله مهار تابش آفتاب و گردوغبار) بود.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱-۵-تفسیر تنزیلی:

ترتیب و شکل فرود آمدن یکصد و چهارده سوره، نظام ویژه ای به قرآن داده است که ما از آن به ترتیب نزول طبیعی ( تدریجی) سوره ها یاد می کنیم که توجه به این شکل نزول سور و آیات موجب ظهور یکی دیگر از سبک های تفسیری به نام تفسیر تنزیلی گشته است مفسر در این سبک اساس فهم خود را با همراهی با پدیده ی وحی تدریجی قرآن قرار می دهد. او می کوشد تا روابط درونی بخش های یک آیه و سیاق آیات را در یک سوره با توجه به زمان و شرایط محیطی و اجتماعی نزول هر سوره با مجموعه آیات نازل شده بفهمد و آن گاه به کشف روابط و نظام معرفتی و هدایتی سوره ها در زنجیره ی بیست و سه ساله نزول تدریجی قرآن بپردازد.<sup>۲</sup>

مفسران سبک ترتیب نزولی به طور غالب، معیار را ترتیب نزول سوره ها دانسته اند و سبک تفسیر خود را بر پایه ترتیب نزول سوره ها بنا نهاده اند و در هنگام تفسیر به آیات استثنائی توجه کرده و درباره استثنائی بودن آنها توضیح داده اند، چون این سبک با نزول قرآن در بیست و سه سال رسالت پیامبر اکرم (ص) پیوند دارد، می توان آن را تفسیر تنزیلی نامید.<sup>۳</sup>

۱ - تراکشوند، امیر حسین . حجاب شرعی در عصر پیامبر . تهران : بی نا . ۱۳۹۰ ، ص ۱۱ .  
۲ - بهجت پور، عبدالکریم . همگام با وحی . ج ۱، قم: تمهید . ۱۳۹۰، ص ۴۶ .  
۳ - همو . تفسیر تنزیلی . تهران : پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی . اول: ۱۳۹۲، ص ۳۷ .

لازم به ذکر است که مقصود از تفسیر تنزیلی در نگاشت حاضر همان ترتیب نزول سوره ها می باشد.

نوشتار پیش رو، درصدد بررسی مسئله عفاف و حجاب به سبک کورونولوژی (ترتیب نزول) است از این رو مهم است که با مبانی و فواید این سبک آشنا صورت گیرد.

#### ۱-۱-۵-۱- مبانی تفسیر تنزیلی:

مبانی، بیان پیش فرض ها، باورهای اعتقادی، یا علمی و نیز دلایل جواز و مشروعیتی است که نظریه تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) سوره ها بر آن استوار است. در واقع آنها پایه فعالیت های تفسیری مفسر را تشکیل می دهند. و این موارد هر چند در ساختار مباحث تفسیری حضوری آشکار ندارند، ولی به این سبک تفسیر اعتبار و جاهت می بخشند.

مثل مبانی در سبک های تفسیری - و هر مشابه دیگری- مثل شرایطی است که زمینه پرورش گیاه را هموار می کند، هر چند از جنس گیاه نباشد.<sup>۱</sup>

با توجه به تعریف فوق از مبانی تفسیری می توان آنها را در دو گروه ذیل جای داد :

الف) مبانی مشترک؛ این دسته از مبانی پیش فرض های تفسیری هستند و به روش یا سبک تفسیری خاصی تعلق ندارند. مانند؛ الهی بودن الفاظ و عبارات قرآن، عدم رهیافت خطا در فرآیند وحی قرآنی به پیامبر اکرم (ص)، معصوم بودن پیامبر اکرم (ص) در گرفتن و ابلاغ وحی به مردم، تحریف ناپذیری قرآن و...

ب) مبانی اختصاصی؛ این نوع از مبانی، پایه سبک تفسیر تنزیلی یا دلایل مشروعیت آن را تشکیل می دهد. این مبانی هرچند در سبک های تفسیری دیگر نیز به کار می آید ولی جواز و ماهیت این سبک تفسیری نیز با آنها گره خورده است. که در اینجا به چند نمونه از مهم ترین مبانی موثر در این سبک می پردازیم.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱-۵-۲- مشروعیت و جواز تفسیر تنزیلی

مبنای فوق در مجموعه مباحث نظری این سبک تفسیری اهمیت فوق العاده ای دارد. چرا که اثبات آن موجب کشف سبک دیگری برای پی بردن به مقاصد والای الهی می باشد. و از این طریق،

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۴۷.



مفسر را برای کشف مراد الهی یاری می رساند. زیرا از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه اطهار علیهم السلام، و دیگر صحابه ای که در تفسیر قرآن سرآمد هستند، بیانی مبنی بر مخالفت با تفسیر نگاری و یا تفسیر گویی بر سبک غیر مصحفی وارد نشده است. مصحف رسمی مصحف قرائت است و اجازه ای مبنی بر تغییر در چینش و ترتیب سوره های آن، وجود ندارد؛ اما فهم قرآن از طرق گوناگونی مثل تفسیر موضوعی، تفسیر مزجی، تفسیر پاره ای از آیات و یا سور و یا غیر این ها ممکن است و این سبک های تفسیر نگاری مسلمانان هیچ گاه با مخالفت بزرگان مواجه نشده است. افزون بر آن، سبک ترتیب نزول هماهنگ با سیره ی تعلیمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تفسیرنگاری مولای متقیان علی علیه السلام و همگامی با سیر نزول آیات و سور قرآن می باشد؛ نمونه آن روایتی مستند از امیر المومنین است که با استناد به سیر نزول آیات علل و چگونگی تحول حکم زنا را از حبس و آزار به شلاق توضیح می دهند.

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: كَانَتْ شَرِيعَتَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا زَنَتْ حُبِسَتْ فِي بَيْتٍ وَ أُقِيمَ بِأُودِهَا حَتَّى يَأْتِيَ الْمَوْتُ وَ إِذَا زَنَى الرَّجُلُ نَفَوْهُ عَنِ مَجَالِسِهِمْ وَ شَتَمُوهُ وَ آذَوْهُ وَ عَيَّرُوهُ وَ لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ غَيْرَ هَذَا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء / ۱۵ و ۱۶) فَلَمَّا كَثَرَ الْمُسْلِمُونَ وَ قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَ اسْتَوْحَشُوا أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى الزَّانِيَةَ وَ الزَّانِيَ فَاجْلِدُوا...» (نور/ ۲) إِنْ سَخَتْ هَذِهِ آيَةُ آيَةِ الْحَبْسِ وَ الْأَذَى!

«شریعت (عرب) در جاهلیت آن بود که زن زناکار را در خانه حبس می کردند و احتیاجاتش را تا وقت مرگش تامین می کردند. و هنگامی که مرد زنا می کرد او را از مجالس خود می راندند و به وی ناسزا می گفتند و او را اذیت و سرزنش می کردند و غیر از این راهی نمی شناختند. خدای متعال در اول اسلام فرمود: «و اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (نساء / ۱۵) هنگامی که مسلمانان زیاد شدند و اسلام قوی شد و انس مردم با جاهلیت کم شد، خدای تعالی آیه « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِيَ فَاجْلِدُوا...» (نور/ ۲) را نازل فرمود. پس این آیه، ناسخ آیه حبس و اذیت شد. نزولی که دلیلی بر انحصار آن به مخاطبان نزول وجود ندارد.

افزون بر مطالب فوق الذکر، موارد زیادی از مباحث معرفتی و دستوری همچون ناسخ و منسوخ احکام و سیر تشریح آنها... نیز در این همگامی شناخته می شود.<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار ج ۷۶. بیروت: دار إحياء التراث العربي. دوم: ۱۴۰۳، ص ۵۹.

۲. بهجت پور، عبد الکریم. تفسیر همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول). پیشین ج ۱، ص ۹۱ و ۹۰.

بررسی های قرآن شناختی و تاریخ شناختی نشان می دهد که نه تنها قرآن و سنت هیچ مخالفتی با این سبک تفسیری ندارند حتی سیره و روش معصومین علیهم السلام چون برای پرده برداری از آیات قرآن همواره از این سبک تفسیری استفاده می کردند، مویدی بر جواز و مشروعیت و اهمیت بالای این سبک تفسیری است. در ذیل به برخی از این شواهد تاریخی می پردازیم.

### ۱-۱-۵-۳- سیر ابلاغی و تعلیمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

اصلی ترین پایه مشروعیت این سبک، سیر ابلاغی و تعلیمی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آیات قرآن مجید، به ترتیب و تدریج بر ایشان خوانده می شد و آن حضرت نیز بصورت تدریجی و به همان ترتیب نزول بر مردم تلاوت می کردند، و به تعلیم محتوای آیات و بیان حکمت های نهفته در آنها می پرداختند.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۵-۴- ساختار ترتیب سوره ها در مصحف امیر المومنین علیه السلام

از جمله مباحث دامنه دار تاریخ قرآن مصحف امیر المومنین علی علیه السلام و ویژگی های آن است. که با دقت در کتب تاریخی در می یابیم که چنین دقتی آیات و سوره، براساس سیر نزولی آنها بوده و آیات یا سوره مکی پیش از سوره مدنی قرار گرفته اند که بدین وسیله سیر تشریح و احکام، مخصوصا مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن به خوبی فهمیده می شود. هم چنین این مصحف مشتمل بر تنزیل و تأویل آیات هم بود؛ یعنی موارد نزول و مناسبت هایی را که موجب نزول آیات و سوره ها بود، توضیح می داد، البته در حاشیه مصحف. این حواشی بهترین وسیله برای فهم معانی قرآن و رفع بسیاری از مبهمات بود. و علاوه بر ذکر سبب نزول در حواشی، تأویلاتی نیز وجود داشت.<sup>۲</sup> این تأویلات برداشتهای کلی و جامع از موارد خاص آیات بود که در فهم آنها بسیار مؤثر بود. حضرت علی (ع) خود می فرماید: (و لقد جئتهم بالکتاب مشتملا علی التنزیل و التأویل)<sup>۳</sup> «و بر آنان کتابی که شامل تنزیل و تأویل است آوردم». و نیز می فرماید: آیه ای بر پیغمبر (ص) نازل نشد، مگر آنکه بر من خوانده و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و نیز تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید. از

۱. همو. تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید. پیشین، ص ۴۹.

۲. معرفت، محمد هادی. تاریخ قرآن. تهران: سمت، پنجم: ۱۳۸۲، ص ۸۶.

۳. بلاغی نجفی، محمد جواد. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱. به کوشش: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت. قم: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۲۰، ص ۲۵۷.

آن روز تا به حال هیچ آیه‌ای را فراموش نکرده و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته‌ام، از دست نداده‌ام.<sup>۱</sup>

بنابراین این مصحف با ویژگی‌های خاص خود معیار استفاده آن حضرت و تمام اوصیا بوده است و به عبارت بهتر، مشروعیت فهم قرآن به ترتیب نزول در سیره تمام اوصیاء رسول الله صی الله علیه و آله و سلم ریشه دارد.

### ۱-۵-۵-۵- ترغیب معصومان (علیهم السلام) به قرائت و فهم ترتیب نزول

اُمّه اطهار علیهم السلام به صورت تلویحی و ضمنی بر سبک تفسیر تنزیلی ترغیب نموده اند به طوری که با تفحص در روایات منقول از آنها می توان این ادعا را اثبات کرد.

برای نمونه؛ حضرت علی (علیه السلام) تعلیم قرآن را بر اساس ترتیب نزول در زمان حضرت مهدی علیه السلام پیش بینی کرده اند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عليه السلام): (ثَكَانِي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ).<sup>۲</sup> «گویا به شیعیانمان در مسجد کوفه نگاه می کنم که چادر هایی را بر پا کرده اند و در آنها قرآن را به شیوه ای که نازل شد به مردم تعلیم می دهند».

از این روایت معلوم می شود که در زمان امام دوازدهم علاوه بر آنکه قرائت قرآن به همان ترتیب نزولی خواهد بود - طبق ترتیبی که پیامبر اکرم بر مردم می خواندند - تعلیم محتوای آیات قرآن هم به همان ترتیب خواهد بود. و چون تعلیم، مرحله ای پس از تلاوت است: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛ (جمعه/۲)؛ «و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد».

پس می توان گفت که سبک دستیابی به محتوای قرآن هم به ترتیب نزول خواهد بود. فرمایش امام علی (علیه السلام) هم به این نکته اشاره دارد که سبک آموزشی مطلوب قرآن به ترتیب نزول است و اگر فرصت به اهل بیت برسد به این سبک، قرآن را به مردم تعلیم می دهند.

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱. به کوشش: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثت. تهران: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۱۶ ق، ص ۱۶، شماره حدیث ۱۴.

۲. مجلسی، محمدباقر. پیشین. ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام. اول: ۱۴۰۸ ق، ص ۳۶۹؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبه. به کوشش: علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق. اول: ۱۳۹۷ ق، ص ۳۱۸.

## ۱-۵-۶- استفاده معصومان و اصحاب آنان از این سبک در تفسیر

در میان کلمات ائمه اطهار(علیهم السلام) و اصحاب آنها مواردی وجود دارد، که برای دستیابی به حکم چیزی یا برای اثبات مطلبی، آیات را به ترتیب نزول بررسی می کردند. نمونه آن روایتی مستند از امیر المومنین است که با استناد به سیر نزول آیات علل و چگونگی تحول حکم زنا را از حبس و آزار به شلاق توضیح می دهند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَتْ شَرِيعَتَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا زَنَتْ حُبِسَتْ فِي بَيْتٍ وَ أَقِيمَ بِأَوْدِهَا حَتَّى يَأْتِيَ الْمَوْتُ وَ إِذَا زَنَى الرَّجُلُ نَفَوْهُ عَنْ مَجَالِسِهِمْ وَ شَتَّمُوهُ وَ أَدَوْهُ وَ عَيَّرُوهُ وَ لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ غَيْرَ هَذَا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ ( وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ (نساء / ۱۵ و ۱۶) فَلَمَّا كَثُرَ الْمُسْلِمُونَ وَ قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَ اسْتَوْحَشُوا أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجِدُوا...)؛ (نور/ ۲) إِنْ سَخَتْ هَذِهِ آيَةُ آيَةِ الْحَبْسِ وَ الْأَذَى<sup>۱</sup>.

شریعت (عرب) در جاهلیت آن بود که زن زناکار را در خانه حبس می کردند و احتیاجاتش را تا وقت مرگش تامین می کردند. و هنگامی که مرد زنا می کرد او را از مجالس خود می راندند و به وی ناسزا می گفتند و او را اذیت و سرزنش می کردند و غیر از این راهی نمی شناختند. خدای متعال در اول اسلام فرمود: «و اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا». ولی هنگامی که مسلمانان زیاد شدند و اسلام قوی شد و انس مردم با جاهلیت کم شد، خدای تعالی آیه «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجِدُوا...» نازل فرمود. پس این آیه، ناسخ آیه حبس و اذیت شد.

## ۱-۵-۷- مقایسه با تفسیر موضوعی

مفسران در کشف مرادهای جدی خدای متعال، فقط از سبک ترتیب مصحف تبعیت نکرده اند، بلکه تفسیر موضوعی نیز مورد استفاده بوده است. در تفسیر موضوعی با تجمیع آیات مرتبط و متناسب به کشف نظریه قرآن در موضوعی که به آیات عرضه شده است می پردازند. هر چند این سبک به گونه پیشرفته امروزی بدیع است، از همان آغاز در میان کلمات معصومان و صحابه و طبقات پس از آنها گونه هایی از تفسیر موضوعی مشاهده شده است. اما به هر حال این سبک، با ابعاد و سبک تعریف شده آن، امری متاخر و در حین حال پذیرفته شده میان مسلمانان است. این امر نشان می دهد سبک های تفسیری راهی برای کشف مراد جدی خدای تبارک و تعالی از آیات قرآن هستند و موضوعیت ندارد. هر طریق دیگری هم که بتواند ما را در فهم و کشف بهتر آیات مساعدت کند جایز

۱. مجلسی، محمدباقر. پیشین. ج ۷۶، ص ۵۹.

است، مگر آنکه منعی از آن شده باشد و تردیدی نیست که هیچ دلیلی بر انحصار فهم قرآن به سبک ترتیب مصحف فعلی وجود ندارد.

اگر تفسیر موضوعی بدون اشکال است، مشکل تفسیر به سبک نزول از دو جهت کمتر از آن است. جهت اول آنکه این سبک تفسیری در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معمول بوده و جهت دوم آنکه قرآن به همین سبک نازل شده و بر مردم خوانده شده است.<sup>۱</sup>

استاد بهجت پور در دسته بندی این سبک تفسیری آن را شاخه ای از تفسیر موضوعی قلمداد می کند و در تبیین اهداف تفسیر تنزیلی می فرماید: «اگر کشف چارچوب های اصلی تحول دینی فرد و جامعه و هندسه خاصی که در بیان و نهادینه شدن این اصول رعایت شده هدف اصلی تفسیر به ترتیب نزول باشد، به طور طبیعی مفسری که به دنبال پاسخ این سوال مهم است راهی ندارد مگر آنکه این موضوع را با لحاظ ترتیب نزول سوره ها و حدالامکان آیات، پی جویی کند. زیرا این تحولات دینی در سایه سار سوره ها و آیات نازل شده محقق شد: (الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)؛ (ابراهیم/۱) «الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل،) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی،) بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید».

به طور طبیعی، کشف این اصول و سیر تحول جامعه ای با شرک مسلط، به جامعه ای دینی و اسلامی، در همگامی با وحی های آسمانی نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به خصوص قرآن کریم میسر است. بنابراین تفسیر به سبک نزول، امری مشروع و بلکه برای کشف مهندسی تحول دینی جامعه اسلامی ضروری است.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱-۵-۸-آینه سان بودن فطرت و دین

از جمله مبانی موثر در تفسیر تنزیلی پذیرش فطری بودن محتوای دین اسلام و دینی بودن سرشت انسان است. بر اساس این مبنا قرآن به عنوان اصلی ترین منبع عرضه اسلام، با فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است توافق دارد و با تکیه بر آن با انسانها سخن می گوید و پاسخ گوی نیازهای آنهاست. از این رو مخاطب آن فطرت انسانهاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرتهاست. این بیانگر آن است که قرآن هماهنگ و هم سو با بینش های بدیهی و اولی انسان

۱. بهجت پور، عبد الکریم. پیشین، ص ۶۶ و ۶۷.

۲. همان.

هاست. و این مخاطب قرار گرفتن فطرت در چهره سلمان فارسی، صُهییب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی که شعار ( أُرْسِلْتُ إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ)<sup>۱</sup> او شهره آفاق شد، متجلی است؛ زیرا در پیشگاه وحی و رسالت «کثرت صورت» محکوم «وحدت سیرت» است و تعدد زبان، نژاد، اقلیم، عادات و آداب و دیگر عوامل گوناگون بیرونی مقهور اتحاد فطرت درونی انسانهاست.<sup>۲</sup>

همان طور که ذکر گردید، مبنای آینه سان بودن فطرت و دین اقتضا می کند که انسان مخاطب قرآن باشد و عربیت و فرهنگ معاصران نزول و دغدغه های آنان، قرآن را در حصار خود باقی نگذارد. قرآن، با زبان عربی، سرشت انسان ها را مخاطب قرار داده است و آنچه از محتوا و روش بیان کرده است در حصار تنگ جامعه معاصران نزول محبوس نمی شود.

بنابراین، محتوای قرآن که خطاب به عرب های عصر نزول بود و نیز روش هایی که برای تغییر و تحول مردم از شرک و فرهنگ جاهلی تا توحید و فرهنگ اسلامی به کار گرفته شد، با فطرت بشری توافق دارد و اصل بر عمومیت و شمول آنهاست، مگر آنکه دلیلی بر انحصار آنها به جامعه معاصران نزول وجود داشته باشد.

با این مبنا، پیامبر در اردوگاه شرک زده عصر جاهلیت معاصر خود خیمه زد و با فرهنگ و اعتقادات آنان در افتاد و در راه تغییر آنها کوشید. روشی که ایشان در تغییر بنیادهای جامعه جاهلی به مدد نزول تدریجی قرآن تعقیب فرمود و هم چنین راهی که در اصلاح و تحول جامعه به کار گرفت و با گسترش اردوگاه توحید و فرهنگ اسلامی امتی وسط تشکیل داد، با اعماق جان و سرشت انسان ها سروکار دارد، به همین دلیل دستاوردهای آن (مگر در پاره ای موارد که خلافش اثبات شود) در محتوا و روش قابل انطباق و جریان در جوامع انسانی دیگر است.<sup>۳</sup>

اینک شواهدی چند برای هم سو بودن دین (که قرآن منبع عظیم آن است) و فطرت ارائه می گردد.

### ● تاکید قرآن بر توافق فطرت و دین

### ● وحدت دین و فطرت بر محور توحید

۱. مجلسی، محمدباقر. پیشین. ج ۱۶، ص ۳۲۴.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱. قم: اسرا. هشتم: ۱۳۸۷، ص ۳۳.

۳. بهجت پور، عبد الکریم. تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید. پیشین، ص ۷۶.

- هماهنگی آموزه های قرآنی با فطرت
- تاثیر پذیری انسان از خانواده و جامعه
- نسبت سه عامل فطرت، خانواده و اجتماع
- قرآن و توانا سازی انسان در اصلاح خود و فرهنگ

### ۱-۱-۵-۹- حکیمانه بودن محتوا و نظم نزولی قرآن

یکی از مبانی مهم تفسیر در سبک نزول، حکیمانه بودن قرآن است. حکمت از ماده حکم در اصل به معنای ممنوعیت و بازداشتنی است که با هدف اصلاح صورت می گیرد<sup>۱</sup> و به رسیدن انسان به حق و درست از طریق علم و عقل اطلاق می شود.

حکیم از جمله صفات باریتعالی است. اما اطلاق این واژه بر خدا غیر از اطلاق آن بر انسان است. مراد از حکمت الهی، علم او به اشیاء و ایجاد آنها بر نهایت احکام و استواری است. وصف قرآن به حکیمانه بودن ابعادی دارد: یکی از آنها حکیم بودن خدای متعال است. چنان که خداوند در آیات قرآن می فرماید: (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)؛ (زمر/۱؛ جاثیه/۲؛ احقاف/۲)، (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)؛ (فصلت/۴۲)

استفاده از نام نیک حکیم درباره خدا و در امر نزول قرآن بر نهایت استحکام و استواری، در کیفیت نزول این کتاب تاکید می کند. قرآن وحیی آسمانی است که از سوی متکلمی حکیم فرود آمده است. حکیم بودن خدای متعال در تنزیل و دفعات گوناگون نزولش و در تبیین هایی که از مسائل مختلف نموده است، بروز می کند. این کتاب براساسی استوار و برنهایت احکام و اتقان و دانش به نیازهای مخاطبان فرود آمده است.

همچنان که خود قرآن نیز از جهت محتوا و سبک و ساختار آن کاملا درست و حق و مطابق علم و عقل است و مخاطبان خود را از انحراف باز می دارد و به طریق صلاح می کشاند: (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ)؛ (لقمان/۲؛ یونس/۱) و (ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ)؛ (آل عمران/۵۸) و (يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ)؛ (یس/۱ و ۲)

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم، اول: ۱۴۱۲، ص ۲۴۸.

از دیگر ابعاد ظهور حکمت در قرآن، حکمت در دریافت این کتاب آسمانی است: (وَإِنكَ لَتَلْقَى  
الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ)؛ (نمل/۶)

نکته جالب در آیه، میان دو صفت حکمت و علم سرشار خدای عزوجل در القاء آیات قرآن بر پیامبر با وجود متضمن بودن علم در واژه حکمت است. جمع این دو صفت معلوم می‌کند القای قرآن ترکیبی از دانش بیکران خدا و ایتقان و محکم کاری او در القای آیات بر رسول اکرم(ص) است. بنابراین در حالی که فرستنده قرآن حکیم است و محتوای قرآن متضمن حکمت است، نزول آیات قرآن و القاء و تلقی قرآن نیز حکیمانه و مبتنی بر نهایت احکام و استواری است. ریشه این احکام در علم خدا به امور و مصالح و اهداف و اغراض حکیمانه ای است که در نزول قرآن وجود دارد.

پس حکمت در همه بخش های قرآن، اعم از نظام موجود میان آیات نازل شده، تناسب آیات نازل شده با حوادث و نیازهای مخاطبان، محتوا و معانی عمیق و اصلاح گر آن و نزول تدریجی قرآن وجود دارد. بنابراین مبنا، نزول تدریجی قرآن امری مقرون به حکمت و از سر گزینش و تدبیر بود<sup>۱</sup>.

#### ۱-۱-۵-۱۰-شمول و گسترش پیام قرآن:

قرآن مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته است، و به همان صورتی که ۱۴۰۰ سال قبل در محیط تاریک حجاز تجلی کرد، امروز بر ما تجلی می‌کند هم چنین گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش به بشر امروزی امکاناتی داده که بتواند استفاده بیشتری از آن نسبت به مردم اعصار گذشته بنماید، پیدا است هر چه رنگ زمان و مکان به خود نگیرد تا ابد و در سراسر جهان پیش خواهد رفت. از این رو در خطابات خود همه انسان ها را مخاطب قرار می‌دهد و رسیدن به راه کمال و سعادت را در قرآن می‌داند. (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ)؛ (تکویر/۲۷ و ۲۸) «این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد!». و یا در آیه دیگر جهان شمولی قرآن را بیان می‌کند و اختصاص داشتن آن را به قوم عرب یا هر قوم و گروه خاص را نفی می‌کند و می‌فرماید: (وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ)؛ (انفال/۱۹) «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم».

قرآن کریم از یک سو در آیات مذکور و حتی آیات دیگری بصورت مستقیم (بقره/۱۸۵؛ یس/۶۹ و ۷۰) یا غیر مستقیم (اعراف/۱۸۵؛ انبیاء/۱۰۷) به جهانی بودن رسالت قرآن اشاره دارد. اما از

۱. بهجت پور، عبد الکریم. پیشین، ص ۸۳ و ۸۴.



سوی دیگر، کلمات قرآن عربی است و در برخی آیات و سور قرآن دغدغه‌ها و مسائل و مشکلات عرب عصر نزول و به ویژه مکیان و اطراف آن ظهور و بروز دارد. تا آنجا که حتی در برخی آیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرستاده بر مکیان و اطراف آن معرفی می‌شود و قرآن کتاب هشدار آنان شمرده می‌شود: (وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا...؛ (انعام/۹۲) «و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می‌کند؛ (آن را فرستادیم تا مردم را به پادشاهای الهی، بشارت دهی،) و تا امّ القری [مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی.» و در آیه دیگری به رسم مخصوص عرب اشاره دارد و می‌فرماید: (وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛ (بقره/۱۸۹) «کار نیک، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از درِ خانه‌ها وارد شوید.»

از جمع این دو دسته از آیات می‌توان استنباط کرد که قرآن، جامعه عرب معاصر را جامعه نمونه قرار داده است و در ضمن با همه مردم، در هر طبقه و گروه فرهنگی و در هر عصر و برهه‌ای از زمان سخن گفته است. بنابراین پذیرش سخن گفتن خدای متعال با معاصران پیامبر و تفسیر تنزیلی قرآن با این رویکرد، منحصر کردن معناداری قرآن به یک منطقه و عصر نیست و روایت مشهور از پیامبر اکرم: (إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً)؛<sup>۱</sup> بر ضرورت پل زدن از گذشته به حال دلالت دارد.

بله چون تطبیق قرآن بر شرایط جدید نیاز به شناخت تشابه و همسانی مصادیق مرتبط با آیات و مصادیق جدید دارد، چاره‌ای از شناخت دقیق مراد و مفهوم آیات در هنگام نزول و ویژگی‌های خاص مصادیق مرتبط در آن زمان نیز شناخت دقیق و درست واقعیت امروزی نیست. تفسیر تنزیلی تلاشی برای فهمیدن بهتر و دقیق‌تر مراد آیات و شرایط هنگام نزول ارزیابی می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۱-۱-۵-۱۱-هدایت مآلی قرآن

قرآن کتاب آسمانی و برنامه کامل زندگی است که هدف نزول خود را با شعار (هُدًى لِّلنَّاسِ)؛ (بقره/۱۸۵) بیان می‌دارد و هم‌چنین در توصیفش، خود را مایه‌ی هدایت معرفی می‌کند: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)؛ (بقره/۲) و (هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ)؛ (آل عمران/۱۳۸) از این رو خداوند باری تعالی که هدف از نزول این کتاب گرانقدر را هدایت و راهنمایی بشر قرار داده است باید مفسران نیز با این دید به سمت قرآن بروند. روشن است که آشنایی با اهداف

<sup>۱</sup> ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. عوالی اللغالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴. قم: دار سید الشهداء للنشر، اول: ۱۴۰۵، ص ۱۰۷.

<sup>۲</sup> بهجت پور، عبد‌الکریم، پیشین، ص ۹۰.

نزول قرآن، در عملیات تفسیر، سهم مهمی دارد. این موضوع می تواند پیش فرضهایی ذهنی به مفسر دهد و بر برداشت های او از آیات تاثیر بگذارد. برای مثال، اگر مفسری هدف از نزول قرآن تربیت و هدایت مخاطبان بداند در تکرار داستان ها و وقایع به کشف نکات تربیتی توجه می کند و اگر تکرارها را دارای هدف اعجازی و بیان نکات بیانی بشمرد، به کشف این نکات و بیان آنها در آیات مکرر قرآن اهتمام می کند.

از جنبه دیگر، برداشت مفسر از رسالت قرآن، همچون قرینه ای منفصل، مراد برخی از آیات را مقید یا موسّع می سازد؛ مثلاً اگر رسالت قرآن بیان و آشکارسازی همه چیز، اعم از اصول طبیعیات، اجتماعیات و عبادات باشد، آیه ای همچون (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)؛ (نحل/۸۹) مفهومی گسترده می یابد و نکات مربوط به مثلاً علوم طبیعی، بخشی از موضوعات متنی و محتوای اصلی قرآن خواهد بود. در حالی که در نگاه دیگر، این امور از مباحث ضمنی و استطرادی قرآن تجاوز نمی کنند که به مناسبت موضوعات مهم تر بیان شده اند.

از مطلب فوق الذکر می توان دریافت که شناخت درست مقاصد قرآن تا چه میزان به اتقان عملیات تفسیر کمک می کند. به نظر می رسد معتبرترین راه دستیابی به اهداف نزول قرآن و مدل پیاده شدن آنها در جامعه معاصر نزول، استفاده از سبک ترتیب نزول است. از این رو شناخت اهداف قرآن و پی گیری گام به گام پیاده کردن اهدافش، در سایه تفسیر تنزیلی محقق خواهد شد. و این از جمله ابعاد اعتبار این سبک تفسیری به شمار می آید.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۵-۱۲- گفتاری بودن زبان قرآن

ششمین پیش فرض اعتبار این سبک تفسیری گفتاری بودن سبک بیانی قرآن است. مراد آنکه کلام قرآن گفتاری و خطابی است نه کتابی و نوشتاری. شواهدی همچون آیات ذیل دلیلی بر گفتاری بودن قرآن است.

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ)؛ (تکویر/۱۹) «که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است»

(إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ)؛ (طارق/۱۳) «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند»

<sup>۱</sup>. همان: ص ۹۰ و ۹۱.

(وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ)؛  
(بقره/۷۵) «عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند»

ویژگی مهم کلام گفتاری توجه به ذهنیت مخاطب است. گوینده در هنگام القای مطالب تردیدها، باورها، استنکاف یا اقدام مخاطب و درجه فهم و درک و الفاظ و عبارات قابل فهم او را مورد توجه قرار می‌دهد و متناسب با آنها سخن می‌گوید. هم‌چنین به دلیل آشنایی با پیش‌زمینه‌های ذهنی مخاطب از شرح کامل و توضیح تفصیلی آن می‌پردازد. نمونه این موارد در سخنان و خطابه‌های مستقیم خطیب مردم و درس‌آموزی معلم با شاگردان در کلاس درس است.

از ویژگی‌های دیگر کلام گفتاری این است که در مقابل مخاطب خود و تا حدود بسیاری، متناسب با حالات و مقتضیات او ایراد می‌شود؛ بر این اساس، بسیاری از انقطاع‌های کلامی و ذکر بعضی از جمله‌های معترضه که در کلام گفتاری به اقتضای تنوع و تطور حالات مخاطب پدید می‌آید، حسن و بلیغ تلقی می‌شود؛ اما این جمله‌ها در کلام نوشتاری، قبیح و غیر بلیغ به شمار می‌آید؛<sup>۱</sup> برای مثال: زمانی که معلم مسئله‌ای را به دانش‌آموزان تعلیم دهد و دانش‌آموزان خود را به چیزی سرگرم سازند و معلم به آنها می‌گوید: حواستون به من باشد و آنچه را می‌گویم یاد بگیرید، پس از آن به ادامه تعلیم بپردازد. هرکس سبب را نداند، می‌گوید: این سخن با مسئله مطابقتی ندارد. ولی کسی که با سبک گفتاری بودن آشنا باشد چنین استنباطی نمی‌کند.<sup>۲</sup> از این رو از ویژگی‌های سبک گفتاری توجه به وقایع حین گفتار است.

ثانیاً، در کلام مکتوب معمولاً مطالب به صورت مبوّب و دسته‌بندی شده و بدون تکرار می‌آید؛ اما در کلام گفتاری، مطالب نسبتاً پراکنده و احیاناً مکرر ایراد می‌گردد و هیچ‌یک از آنها در نوع خود قبیح و خلاف فصاحت به شمار نمی‌رود.<sup>۳</sup>

از دیگر ویژگی‌های گفتاری بودن قرآن، استفاده و کمک گرفتن از برهان، موعظه، جدل، استعاره، تمثیل، تشبیه، قسم، نفرین، رعایت دانش مخاطب و سطح فهم او و فضای سخن، توصیف و مبالغه و... برای رساندن مقصود می‌باشد، چون گفت و گوی مستقیم با مردم متناسب با موضع آنها و تنزل کلام در حد فهم و درک بشر مستلزم استفاده از چنین لطایف و آرایه‌های ادبی

۱. نکونام، جعفر. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن. تهران: نشر هستی نما. اول: ۱۳۸۰، ص ۶۷.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳۰. بیروت: دار الإحياء التراث العربی. سوم: ۱۴۲۰، ص ۷۲۶ و ۷۲۷.

۳. نکونام، جعفر. پیشین، ص ۶۷.

است. قرآن نیز در سخن گفتن از این شیوه‌ها کاملاً بهره گرفته، با یک فرق عمده و آن این که، آن نوع محورها که در ساختار سخن از جهت روانی و رسایی و شیوایی و رساندن محتوا تأثیر داشته است و موجب کاستی و نقص در مقصود یا ساختار سخن نمی‌شده است، آن‌ها را به کار گرفته است.<sup>۱</sup>

با توجه به ویژگی‌های گفتاری بودن آیات قرآن می‌توان اظهار کرد که در هنگام تفسیر قرآن به شرایط مخاطبان و فرهنگ و ویژگی‌های پیرامونی آنها توجه شود و حدالمقدور مفسر باید در فضا و جوّ نزول سوره قرار گیرد تا از سیاق عبارات سوره علت به کر رفتن برخی تعابیر را دریابد یا مراد از برخی اشارات و کنایات را بشناسد. برای حضور در جوّ و فضای نزول آیات و سور بهترین، مطمئن ترین و معتبرترین راه رعایت ترتیب طبیعی نزول در هنگام تفسیر آیات است.<sup>۲</sup>

### ۱-۲-۱- فواید تفسیر تنزیلی

در بخش گذشته مبانی تفسیر به ترتیب نزول آمد و معلوم شد که این سبک تفسیری علاوه بر مشروعیت، لازمه فهم بخشی از مراد های خدای متعال است، به طوری که در دیگر سبک‌ها به دست نمی‌آید. این مرادها و د به دو دست کلی - مرتبط با مقاصد عالی قرآن و جزئی که به فهم صحیح تر برخی آیات کمک می‌کند - تقسیم می‌شود. در اینجا به بیان مهم ترین فواید کلی و جزئی این سبک می‌پردازیم:

### ۱-۲-۱- کشف روش های تحول دینی

می‌دانیم تربیت و رشد کمالات عقلی، معنوی و رفتاری، همراه با گشودن برخی گره‌های علمی و زدودن موانع تفکر و تعقل و تهذیب جان و روح از خواست های پایین و کنترل غرایز و تطهیر رفتار از ناشایسته‌ها می‌باشد. این امر بسیار پیچیده در چارچوب روش‌هایی حکیمانه سامان می‌یابد. اهمیت این موضوع وقتی نمایان می‌شود که در تربیت و تغییر و تحول مثبت، افزون بر تربیت فردی، به دنبال انجام تغییر اجتماعی باشیم و باز مهم تر از آن که مقرر شده باشد که در ضمن تحول آفرینی در یک جامعه و افراد آن، به دنبال مدل سازی جهانی و جاودانه تغییر و تثبیت آن باشیم.

نزول تدریجی آیات و سوره های قرآنی و انتخاب هوشمندانه آیات به تناسب ظرفیت های مخاطبان، چالش‌ها، ضرورت‌ها و پرسش‌ها نشان داد که خدای حکیم تبلیغ مناسب دین را

۱. احمدی، حبیب‌الله. پژوهشی در علوم قرآنی. قم: فاطیما. چهارم: ۱۳۸۱، ص ۲۴۳.

۲. بهجت پور، عبد‌الکریم، پیشین، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

ترکیبی از انتقال محتوای فحیم و ارزشمند معارف و احکام همراه با روش انتقال آنها می‌داند. به عبارت بهتر، روش انتقال معارف و خط انتقال آنها موضوعی دارای کمال اهمیت می‌باشد.

تحول و تغییر فرهنگی و همه جانبه آن گاه اتفاق می‌افتد که آموزه‌های یک مکتب یا برنامه‌های فرهنگی، بخشی از هویت و شخصیت فرد و جامعه گردد و این مهم تدبیر مناسبی را در رابطه با روش انتقال معارف و دستورات عمیق دینی ایجاب می‌کند. تحول، مولود ترکیب محتوا و روش است و فروکاهیدن از نقش روش موجب می‌شود تا تلاش‌ها ثمره لازم را به بار نیاورند. از همین روی خدای متعال در کنار تاکید بر ضرورت خلوص محتوا، بر ضرورت پیگیری خط انتقال معارف و دستورات مناسب با تدبیر الهی تصریح کرده است؛ ( وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (الحاقه/ ۴۴-۴۷) » اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود».

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (القیامه/ ۱۶-۱۹) «زبان را بخاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست! پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن! سپس بیان و (توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست».

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (اسراء/ ۱۰۶) «و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را بتدریج نازل کردیم».

بنابراین آیات، هدف نزول قرآن تنها در پرتو تبعیت کامل و خالص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محتوا و روش حاصل می‌شود.

البته در اینجا توجه به دو نکته لازم می‌باشد:

یک. توجه به سیر طبیعی نزول سوره‌ها و آیات و استخراج روش‌ها به معنای توصیف سیر قرآن در تحول فرهنگی - دینی جامعه معاصر نزول است. اگر زبان این سیر را فطری بدانیم و این سیر را قابل گسترش به جوامع پس از آنها به شمار آوریم، این معنا نیازمند تجرید روش‌های تحول دینی از مختصات جامعه معاصر نزول و کشف عناصر مشترک و ماندگاری است که یک روش را توجیه می‌کند. این کار از طریق سیر و تقسیم منطقی صورت می‌گیرد و نیاز به اجرای فرایند جری و تطبیق دارد؛ چنان که در تطبیق محتوای قرآن نیز از همین روش استفاده می‌شود.

دو. حتی بر کسانی که توهم می کنند روش ها در هر زمان و در هر جامعه ای موضوعی مرتبط با آن جامعه است و هیچ روش ثابت و مرتبط با فطرت و هویت ثابت فرد و جامعه وجود ندارد، لازم است تا روش های تحول دینی قرآن را در هنگام نزول شناخته و با بیان شواهد و دلایلی، اثبات سلب کلی یا جزئی تطبیق روش ها را در عصرهای متاخر بنماید. البته توجه شود ادعای تطبیق کلی همه روش های قرآن در تحول دینی خود فرضیه ای است که نیاز به اثبات جداگانه دارد.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۲- کشف مراحل فرهنگ شدن و درونی شدن مفاهیم دینی

به طور قطع مجموعه ای از مفاهیم کلیدی و اصلی، سازمان واره تربیت دینی و فرهنگ قرآنی را تشکیل می دهند. واژه هایی همچون رب، الله، مالک، خالق، رازق، رسول، قرآن، قیامت، نماز و... بسیاری دیگر از کلیدواژه هایی که در کنار هم فرهنگ قرآنی را نمایان می سازند، در نظامی حکیمانه فرود آمده و در سیری منظم و به تدریج در کنار هم قرار گرفت تا از ترکیب آنها امری مستدل و قابل قبول فرد و جامعه پدید آمد. نمونه آن ربوبیت است. پذیرش ربوبیت خداوند و نفی ربوبیت دیگران در جریان نزول تدریجی و در مراحل مختلف نزول، بخشی از هویت فرهنگی - دینی جامعه و فرد شد. شیوه استخدام واژه ها، نمونه ها و مثل هایی که فرصت طرح ربوبیت را فراهم کرد، شبهاتی که پیش آمد و پاسخ هایی که در برابر انکارها و تردیدهای پیش آمده مطرح شد. همگی بخشی از مراحل فرهنگ شدن و نهادینه گشتن ربوبیت در میان جامعه و زدودن شرک و چند اربابی از جامعه بود. بگونه ای این امر حکیمانه و مستمر تعقیب شد که زمینه دیگر مباحث سوره های مذکور قرار گرفت همچون رنگ زمینه فرش که دیگر طرح ها و زمینه ها در آن شکل می گیرند.<sup>۲</sup>

### ۱-۲-۳- کشف هندسه تحول دینی مخاطبان

حکمت قرآن اقتضا می کند که معارف و ارزش های بیان شده در آیات و سوره، به صورت تصادفی در کنار هم قرار نگرفته باشند، بلکه میان آنها رابطه ای معنادار، از نوع تقدیم و تاخر و اولویت و غیر آن برقرار باشد. ارزش های اسلامی را می توان به مصالح ساختمانی تشبیه کرد که با ترکیب خاص و چینش ویژه ای که مهندس و معمار تربیت اسلامی در آنها رعایت کرده است، نهال اسلام را در جان و دل فرد و جامعه ایجاد و آن را بارور و ماندگار می سازد.

۱. بهجت پور، عبد الکریم. تفسیر همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول). پیشین. ج ۱، ص ۴۹ و ۵۳.  
۲. همو. «رویکردی نو در تفسیر براساس ترتیب نزول»، فصلنامه پژوهش های قرآنی: ۶۲-۶۳: ۲۵-۲۲. ۱۳۸۹، ص ۳۹ و ۴۰.

خدای حکیم اصالتی که به برخی از مفاهیم دینی داده می شود و زمانی که به پردازش هر مفهوم اختصاص یافته است، موجی می گردد تا این مفاهیم همچون حلقه هایی از یک زنجیره تربیتی پشت سر هم قرار گیرند، به گونه ای که نادیده گرفتن هر حلقه موجب بریده شدن زنجیر و در نتیجه عدم تحقق اهداف تربیتی باشد. بطور مثال چند مفهوم محوری «احساس فقر به پروردگار»، «احساس ترس و دغدغه از آینده»، «اقدام به استهدای توحیدی از خدای متعال»، «اقبال به قرآن به عنوان منشور هدایت راه مستقیم»، و بالاخره «اقدام به عملی به پذیرش برنامه رهایی» را بیان می گردد.

تا انسان احساس نیاز به پروردگار نکند و او را تنها، آفریدگار هستی و انسان و مربی شایسته تربیت و رشد خود نداند، نوبت به ترس و احساس خطرهایی که از جانب او بر مردم می شود، نمی رسد و مردم از هشدارهای او دغدغه مند نمی شوند و تا مردم دغدغه آینده را نداشته باشند، به دنبال شناخت راه نجات از نامطلوب و رسیدن به وضع مطلوب نمی رود. انسان ها تنها هنگامی سراغ پروردگار به عنوان تنها معبود و مستعان و هادی حقیقی می روند و از او جویای راه مستقیم می شوند که دغدغه آینده را داشته باشند و او را بزرگترین صاحب اختیار و مربی ببینند تا از او بخواهند آنها را در عرصه زندگی و ارتباطشان راهنما باشد. به دنبال این مقدمات است که پیگیر دستورنامه ای برای حرکت در راه مستقیم می شوند. ملاحظه می شود که چگونه اصول و مفاهیم کلیدی تحول آفرین در یک نظام ساختاری منظم پشت سر یکدیگر قرار می گیرند تا انسان را گام به گام به سوی کمال و سعادت رهنمون باشند. این اصول منظم و مهندسی شده در پرتو ترتیب نزول سوره ها کشف می گردد<sup>۱</sup>.

### ۱-۲-۴-تحلیل درست چالش ها و ارتباط آنها با هندسه تغییر و تحول دینی

هدف قرآن شکوفاسازی و به کمال رساندن انسان و جامعه انسانی بود. این هدف در پرتو اصول و فروعی از معارف و دستورات الهی شکل گرفت که به تدریج و تناسب آمادگی ها و نیاز مخاطبان، در قالب مجموعه آیات و سوره هایی فرود آمد. اما این مطلب به معنای نادیده گرفتن موانع، شبهات و مخالفت هایی نیست که بر سر راه تربیت و شکوفایی جامعه دینی به وجود آوردند. هر اصل قرآنی که بیان می شد و هر حقیقتی که به مردم رسانده می شد، با چالش هایی روبرو می گشت. قرآن نیز به تناسب چالش های پیش آمده و موضعی که علیه یکی از حقایق گرفته می شد، موضع می گرفت و پیامبر و گروه مومنان را از آن عبور می داد.

۱. همو. تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید. پیشین، ص ۳۶ و ۳۶۰.

هنگامی که آیات قرآن براساس ترتیب نزول بررسی می شوند به خوبی می توان رابطه یک اصل فرهنگی با چالش های پیش آمده و راهبری های الهی برای خروج از آنها را تشخیص داد. این در حالی است که در مطالعه قرآن براساس ترتیب مصحف این ارتباط قطع می گردد.

توضیح آن که چالش ها و برون رفت ها الزاما در یک سوره و در کنار هم نیامده، بلکه این مناسبت ها و مصلحت هاست که گاه موجب گشته تا پاسخ یک جریان مخالف یا اعتقاد معاند در سوره های نازل شده بعد داده شود. حال اگر این سوره، بعد از سوره ای که پیام در آن ذکر شده بررسی شود، ارتباطات و پیوندها به خوبی نمایان می گردد، اما در غیر این صورت شناخت پیوندهای مزبور با مشکل مواجه می شود.<sup>۱</sup> سیر تثبیت و سکونت قلب پیامبر متناسب به نزول پیام های الهی یکی از ارکان بسیار مهم تحول، رهبر یا رهبران تحول اند. رهبران با ایجاد احساس ضرورت تغییر و تقویت انگیزه تحول انگیز مخاطبان، آنان را به حرکت وامی دارند. رهبران با بیان برنامه ها و تنظیم گام ها و روشنگری ها راه مخاطبان را روشن می سازند، در برابر چالش ها و مقاومت ها تدابیر لازم را اتخاذ می کنند و به حمایت از دستاوردها و تثبیت آنها در جامعه مخاطبان می پردازند. حفظ شایستگی ها، تقویت و توجیه رهبران، افزایش مستمر انگیزه های اصلاحی در میان رهبران و آشنا ساختن آنان با وظیفه رهبری، متناسب با شرایطی که مخاطبان دارند، یکی از ضرورت های به فرجام رسیدن تحول در جامعه هدف است.

یکی از حکمت های نزول تدریجی قرآن تقویت قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. قرآن می فرماید: (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً)؛ (فرقان/۳۲) «و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟!» این بخاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم، و از این رو آن را به تدریج بر تو خواندیم». از عبارت (رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً) استفاده می شود که به رغم تفرقه ای که بین آیات در نزول تدریجی به وجود می آید، پیوند آیات با یکدیگر حفظ می شود و ارتباطشان قطع نمی گردد. بنابراین، در هنگام نزول تدریجی باید علاوه بر آنکه حادثه را دید و میزان ارتباط آن را با تقویت قلب آن حضرت بررسی کرد، پیوند این آیات را با آیات و سوره قبل و بعد نیز مورد توجه قرار داد.

تثبیت قلب پیامبر که درآیه فوق به عنوان اثر تدریجی فرود آمدن قرآن مطرح شده، در آیه ی ذیل به عنوان هدف و علت بیان داستان پیامبران برای ایشان ذکر شده است. (وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)؛ (هود/۱۲۰) «ما از

۱. همو. تفسیر همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول). پیشین، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵.



هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم؛ و اراده‌ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشتها،) برای تو حقّ، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.»

مقصود از تثبیت قلب پیامبر، پایدار ساختن و تقویت روحی آن حضرت است، تا در انجام وظایف رسالت و تحمل مشکلات طاقت فرسای آن خللی رخ ندهد و رسالت الهی را با تمام توان به سر منزل مقصود برساند.

پیوند نزول تدریجی با تثبیت قلب پیامبر بدان جهت است که نزول تدریجی آیات، موجب پیوند و رابطه دائمی صاحب فرمان با اعلام کننده و اجرا کننده فرمان است. اصل ارتباط مکرر، آن هم با بالاترین مصداق ارتباط، که وحی است، اطّ یک سو و بیان حکم موضوعات و پاسخ شبهات و تبیین حقایق مورد سوال یا اختلاف در موقع مناسب، که نیاز مبرم به آن احساس می شود، از سوی دیگر، قوی ترین پشتوانه و بیشترین زمینه برای اثبات بر طریق حق و تحمل مشکلات و آسان شدن آنها و پایداری و استواری در دین را فراهم می سازد. به نظر می رسد در صورت توجه به ترتیب نزول سوره ها، مفسر می تواند روش قرآن در تکامل شخصیت آن حضرت و تقویت روح و جان وی را بخوبی بررسی کند<sup>۱</sup>.

#### ۱-۲-۵- گسترش و تعمیق نگاه تربیتی و آموزشی به مقوله تفسیر

یکی دیگر از فوائد سبک تفسیر به ترتیب زمان نزول، تقویت نگاه تربیتی و هدایتی به تفسیر قرآن است. توضیح مطلب آنکه، در شیوه های تدریس و نگارش تفسیر جاذبه های قرآن، علایق و نیازها موجب بوجود آمدن رنگ و صبغه ای خاص در تفسیر می شود. مثلاً در تفسیر مفاتیح الغیب اثر فخر الدین رازی به تبیین علل، ارتباطات و سوالات مربوط به عبارات می پردازد. و یا در تفسیر مجمع البیان تلاش شده مباحث مربوط به لغت، قرائت و اقوال مفسران ذیل آیات بیان می گردد. همین طور در بیشتر تفاسیر، خواننده نقش آموزشی را بیشتر برجسته می بیند و فضای غالب آنها انتقال مفاهیم، رفع ابهامات عارضی و پرداختن به ویژگی های لفظی یا محتوایی آیات است. این برخورد با قرآن، لطائف، شیرینی و ملاحظت های پیام های قرآن را کم رنگ می کند و جهت تفسیر را در مسیری غیر از آنچه باید می نمایند. در حالی که هدف از نزول قرآن تربیت، آن هم تربیت عملی مخاطبان بود و این حقیقت الزامات خاصی را در عبارت پردازی های قرآن و تقطیع مباحث یا پراکندگی آنها ایجاد کرده است.

۱. همو. تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید. پیشین. ص ۳۶۷-۳۶۹.

در سبک ترتیب نزول، چون دغدغه فهم این زبان و همگامی با آیات و سور، از نقطه آغاز تا اوج شکوفایی فرد و جامعه است، ترجیحا مفسر نگاه تربیتی و هدایتی قرآن را تعقیب خواهد کرد. در نتیجه مفسر با هدف نزول قرآن هماهنگ است و به طور طبیعی تفسیر رنگی مطابق آنچه خدای متعال اراده فرموده پیدا می کند. (صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)؛ (بقره/۱۳۸) «رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام)؛ و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!»

از آنچه گذشت معلوم می شود که سبک ترتیب نزول سوره ها مفسر را در کشف «روش صحیح ایجاد تحول» یاری می کند و او را با اطمینان بیشتری با روش های قرآنی ایجاد تحول فرهنگی آشنا خواهد ساخت. برخلاف تفسیر براساس مصحف؛ زیرا در این سبک یا بطور کلی مباحث روش شناسانه تربیت دینی نادیده گرفته شده یا به طور ناقص بخش هایی از مباحث مرتبط با روش تربیتی مطرح شده است، اما از بیشتر مباحث مربوطه غفلت می شود.<sup>۱</sup>

#### ۱-۲-۶- کاربرد های رعایت ترتیب نزول در تفسیر

رعایت ترتیب نزول، صرف نظر از تفسیر نگاری به ترتیب نزول، حتی در فهم کامل تر مفسرانی که به سبک های دیگر دست به نگارش می زنند تاثیر دارد. در اینجا به بیان برخی از این فواید پرداخته می شود.

- درک بهتر کاربرد الفاظ مترادف
- تشخیص درستی اسباب نزول
- کشف مراد استعمالی واژه ها
- فهم بهتر روایات تطبیقی، تنزیلی
- تقلیل احتمالات تفسیری
- توضیح مناسب تر وحدت درونی آیات و ارتباط میان سور<sup>۲</sup>

۱. همان: ۳۷۳ و ۳۷۴.

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: همان: ۳۷۴-۳۸۸.

### 1-3- ضرورت عفاف و حجاب در اسلام

از مهم ترین رهاوردهای قرآن زدودن تیرگی های جاهلیت از صحنه های مختلف زندگی انسانها بود. زن فردی بود که ستم کشی ها و حاکمیت ناروای مردان بر سرنوشت او و تیرگی های جاهلیت ارزش و کرامت او را پایمال کرده بودند و قرآن زنان را به عنوان انسان مورد اکرام و احترام قرار داده و همه حقوق لازم را برای ایشان در نظر گرفت و به عنوان زن، دختر، همسر، مادر و عضوی از اعضای جامعه حرمت و کرامت بخشید و حجاب و پوشش را به عنوان مهمترین عامل حفظ این کرامت، حرمت و عزت برای وی الزامی ساخت. که علاوه بر حفظ حرمت زن در بعد زندگی فردی و خانوادگی در بعد اجتماعی نیز به نفع اوست.

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام قرب به خداوند است که در مورد پوشش و حجاب نیز مانند سایر احکام شرعی این هدف مطرح است. از قرآن کریم استفاده می شود که هدف از تشریح حکم حجاب دستیابی به تزکیه نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است.

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ ...) (۳۰ / نور)

«به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است.»

(...فَسأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ...) (۵۳ / احزاب)

«هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دلهای شما و آنها را پاکتر می دارد.»

(...وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ...) (۶۰ / نور) «اگر خود را بیوشانند برای آنها بهتر است.»

طرح حجاب از طرف مکتب مترقی اسلام بیانگر آنست که حضور زن در جامعه را پذیرفته و برای سلامت حضور او، حجاب را مطرح می سازد، پس اصل حجاب حضور مثبت و سازنده زن است. تصریح مسئله عفاف و حجاب در چندین سوره از قرآن حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این مسئله دارد.

رهبر معظم انقلاب در مصاحبه با مجله شاهد بانوان در رابطه با مقصود اسلام از حجاب فرمودند: اسلام در باب حجاب مقصود را بیان کرده است. مقصود اینست که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها در صورت روزمره تبدیل به یک عامل محرک نشود و این هدف اسلام است.<sup>۱</sup>

لزوم حجاب علل متعددی دارد که از آن جمله می توان حفظ امنیت و آرامش جامعه، حفظ و تحکیم بنیان خانواده، پیش گیری از فحشا و فرو پاشی نظم جامعه، جلوگیری از نگاه ابزاری به زن و فطری بودن این مسئله را نام برد. البته علل و فواید دیگری در بعد فردی و اجتماعی حفظ حجاب وجود دارد که جایگاه ویژه ای برای مطرح شدن می طلبد و ما در راستای این نگاشت به بیان چند مورد اکتفا می نماییم.

### ۱-۳-۱- فطری بودن عفاف و حجاب:

فطرت امری ذاتی است که خدای متعال آن را در وجود هر فرد قرار داده و انسان بدون اکتساب به آن میل و رغبت دارد.

طبق نظر آیت الله جوادی آملی:

خاصیت امور فطری آنست که اولاً مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست، ثانیاً در عموم افراد وجود دارد و همه انسانها از آن برخوردارند، ثالثاً تبدیل یا تحویل پذیر نیست گرچه شدت و ضعف را می پذیرد.<sup>۲</sup>

عفاف و پوشیدگی از باورها و خصلتهای انسانی است که از بدو خلقت آدمی تاکنون بر انسان حاکم بوده است. انسان ها فطرتاً دارای حیا و شرم هستند. و شرم یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها حیوانی است که اصرار دارد، دست کم بعضی از اندامهای خود را بیوشاند. از مطالعات تاریخی استفاده می شود که انسان در هیچ مقطعی بدون پوشش زندگی نکرده است و این مطلب حاکی از وجود شرم و حیای ذاتی انسان است.

رهبر معظم انقلاب می فرمایند: حجاب ارزشی است منطبق با طبیعت انسان.<sup>۳</sup>

۱ - خامنه ای، علی . نکته های ناب برگزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب، ج ۵. قم : دفتر نشر معارف . ۱۳۸۸، ص ۶۶ .

۲ - جوادی آملی، عبدالله . فطرت در قرآن، قم : اسرا . سوم . ۱۳۸۴، ص ۲۴ .

۳ اینترنت .سایت رهبری . [www.leader.ir/langs/fa/](http://www.leader.ir/langs/fa/) ۱۰ / ۲ / ۹۴ .

انسان فطرتاً به پوشش بدن خود تمایل دارد و از برهنگی مضطرب می شود. البته انسان ها در فطرت مشترکند و همه انسان ها (چه زن و چه مرد) میل به پوشش و عفاف دارند و اگر مسئله پوشش بیشتر به زنان اختصاص دارد و برای آنان بیشتر تاکید می گردد، به دلیل تمایل بیشتر زنان به خود آرایی و خود نمایی و همچنین به دلیل جذابیت بیشتر زنان و جاذبه های جسمی آنان در مقابل مردان است. فطری بودن عفاف و حجاب را در آیات قرآن نیز می توان مشاهده کرد:

(فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتُ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ). (۲۲ / اعراف)

«و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر یکدیگر تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟»

قرآن کریم در داستان حضرت آدم و حوا بیان می فرماید: که وقتی آنان فریفته شیطان شدند و از درخت ممنوعه خوردند زشتی های اندامشان آشکار شد و آنان به سرعت شروع به پوشاندن خود با برگ درختان کردند. از این داستان می توان به اضطرابی که هنگام برهنه شدن، حضرت آدم و حوا(ع) به آن دچار گردیدند پی برد، در حالیکه کسی نظاره گر آنان نبود و آنان هم زن و شوهر بودند، اما این اضطراب نشانگر فطری بودن حیا و به تبع آن فطری بودن پوشش در آنها بود.

### ۱-۳-۲-تحکیم بنیان خانواده

اساس تشکیل خانواده ازدواجی است که مرد و زن با پیوند و عقد شرعی مستحکم و مبتنی بر پاکی و پرهیزکاری بر پایه های استوار ارتباط می دهد. اسلام خانواده را تنها با پیوند میان زن و مرد به رسمیت می شناسد از زمانی که اولین خانواده از آدم و همسرش حوا تشکیل گردید. (اسکن انت و زوجک الجنة)؛ (بقره/۳۵)

رعایت حدود اسلامی در روابط زن و مرد به طور عام و رعایت پوشش اسلامی بانوان یکی از مولفه های روابط زن و مرد، به طور خاص، می تواند از عوامل تاثیر گذار در ترغیب جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده باشد، در واقع وقتی امکان تمتع و بهره برداری جنسی ناسالم و زمینه های روابط نامشروع از میان رفت به طور طبیعی روابط مشروع در قالب خانواده جای آن را خواهد گرفت و روابط

۱ - مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۳۶.

جنسی زن و مرد در خانواده تعریف خواهد شد. پوشش مناسب اولین گام در ایجاد رابطه سالم، رعایت عفاف در گفتار و پروا‌داری در برخورد با مردان عواملی اند که در کنار دیگر عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تمایل به ازدواج و ارضای مشروع عاطفی و جنسی تاثیر دارد.<sup>۱</sup>

رعایت پوشش اسلامی از سوی زنان در برابر مردان، جاذبه های بیشتر همسران را برای یکدیگر و درون خانواده نگه می دارد و باعث پدید آمدن جاذبه های بیشتر همسران برای یکدیگر می شود و از این راه به استواری بنیان خانواده کمک می کند.<sup>۲</sup>

از فواید مهم حجاب در بعد خانوادگی اختصاص یافتن التذاذهای جنسی به محیط خانواده و در کادر ازدواج مشروع است. اختصاص مذکور باعث پیوند و اتصال قویتر زن و شوهر و در نتیجه استحکام بیشتر کانون خانواده می گردد.<sup>۳</sup>

در محیطی که حجاب حاکم است و شرایط دیگر اسلامی رعایت می شود و همسر به یکدیگر تعلق دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. در بازار آزاد برهنگی، قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد. خانواده ها به سادگی متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.<sup>۴</sup>

### ۱-۳-۳-تحکیم جایگاه زن با حفظ عفاف و حجاب:

مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد و از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لااقل قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد ولی از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسایل مرموزی است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تاکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقارتر و عقیفتر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود. قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره احزاب پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را بیوشانند می فرماید: (ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین) یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را

۱ - مطهری، مرتضی. مسئله حجاب. پیشین. ص ۲۸.

۲ - خندان، حمید. حجاب در فرهنگ اسلامی. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

۳ - مهدی زاده، حسین، حجاب شناسی. قم: حوزه علمیه قم مرکز مدیریت. ۱۳۸۱، ص ۱۶.

۴ - مستشاری، علیرضا. هفت سین حجاب. قم: دفتر نشر معارف. ۱۳۹۰، ص ۱۴.

در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکتر می گردد.<sup>۱</sup>

شکل گیری و تکامل شخصیت زن به عوامل متعددی بستگی دارد یکی از این عوامل رعایت عفت و حجاب است چرا که زن با حجاب خود را مخلوق و بنده خدایی حکیم، دانا و عادل دانسته و خویش را موظف به اطاعت از دستورها و اوامر و نواهی او در راستای میل به کمالات بالاتر و درجات معنوی والاتر می داند. زن با حجاب به جای تکیه بر جذابیت های ظاهری و نمایش اندام و پیکرش در برابر دیگران به اصالت ها معنویات و ارزش های متعالی تکیه کرده و اعلام می کند که آنچه مهم است شخصیت ذاتی و معنوی و توجه به جنبه انسان بودن زن است و میزان پایبندی او به اخلاق و ارزشهاست. او با درک ارزش والای انسانی و اخلاقی خویش و دور نگه داشتن خود از دسترس نامحرمان شخصیت والای خود را به رخ بیگانگان و نامحرمان کشانده و دست رد به سینه هرزگان دوره گرد و بیمار دلان، آلوده می زند.<sup>۲</sup>

امام خمینی (قدس سره) می فرماید: حجابی که اسلام قرار داده است برای حفظ ارزشهای شماسست.<sup>۳</sup>

مسلم است که برهنگی شخصیت ساز نیست، این وقار، متانت، عفت و عبودیت است که شخصیت ساز و اصالت بخش است حجاب زن را در دیدگاه دیگران شخصیتی قابل احترام و مکرم و شایسته تعظیم می سازد و از بازیچه شدن او در دست آلودگان و هوسرانان جلوگیری نموده و مصونیتی شکفت انگیز به او می بخشد.

حجاب زن مربوط به خود زن یا شوهر نیست تا در صورت رضایت آنان مانعی برای بی حجابی نباشد، بلکه حجاب حق الهی است. چون حرمت و حیثیت زن در قرآن به عنوان حق الله مطرح است و خدای سبحان زن را با سرمایه عاطفه آفرید، که معلم رقت باشد و پیام عاطفه بیاورد.<sup>۴</sup>

### ۱-۳-۴-تأمین امنیت و آرامش جامعه

رعایت حجاب اسلامی یکی از مولفه های سامان دهنده روابط سالم زن و مرد در اجتماع است. اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد - همانطور که روش این آئین پاک

۱ - مطهری، مرتضی. مسأله حجاب. پیشین. ص ۳۱.

۲ - صفی یاری، مسعود. راز حجاب قم: نورالسجاد. ۱۳۸۹، ص ۵۷.

۳ موسوی خمینی (ره)، روح الله. صحیفه نور، ج ۱۹. تهران: ص ۱۲۱.

۴- شاکرین، حمیدرضا. فلسفه پوشش بانوان. معارف. ۱۳۸۵، ص ۱۷۲.

خدائی است که یک آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است و امتش را امت وسط می خواند- از جنبه های دیگر غافل نمی شود. زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی کند، در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می کند مانند حج که بر زن و مرد متساویاً واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد.<sup>۱</sup>

اسلام برای فعالیت های اجتماعی زنان مانعی نمی بیند اما به صورت یک امر اخلاقی سفارش می کند تا آنجایی که امکان دارد فعالیت آنان غیر مختلط باشد. و در غیر این صورت با حفظ حریم و پوشش زن اسلام مانعی نمی بیند.

از فواید و آثار مهم حجاب ایجاد آرامش روانی بین افراد جامعه است که یکی از عوامل آن عدم تهییج و تحریک جنسی است. بهترین شاهد این مطلب این است که در جهان غرب با رواج فرهنگی و بی حیایی، اطاعت از گزینه جنسی بیشتر شده است و هجوم مردم به مسائل شهوانی بالاتر رفته است.<sup>۲</sup> یکی از فواید مهم حجاب در بعد اجتماعی حفظ و استیفای نیروی کار در سطح جامعه است.

بدون تردید، مردی که در خیابان، بازار، اداره، کارخانه و... همواره با قیافه های محرک و مهیج زنان بد حجاب و آرایش کرده مواجه باشد تمرکز نیروی کار او کاهش می یابد و به تبع آن آرامش روانی خود را از دست می دهد.<sup>۳</sup>

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای می فرمایند: «پایبندی بانوان به حجاب آنان را در رسیدن به مدارج عالی معنوی کمک می کند و از سقوط بر پرتگاههایی که در سر راه آنان قرار دارد مانع می شود. هیچ بحثی درباره پوشش زن نباید متأثر از هجوم تبلیغاتی غرب باشد. البته حجاب زنان به چادر منحصر نمی شود اما چادر بهترین نوع حجاب و نشانه ملی ماست و هیچ منافاتی با فعالیت های زنان مسلمان در مسائل اجتماعی و فرهنگی ندارد».<sup>۴</sup>

#### ۱-۴- رابطه عفاف و حجاب:

همانگونه که در معانی حجاب گفته شد حجاب به معنای پرده و مانع آمده است و به نگهبان حاجب می گویند. چون مانع ورود اغیار و بیگانگان در یک حریم و محیط خاص می گردد. بنابراین

۱ - مطهری، مرتضی. پیشین. ص ۶۷.

۲ - مهدی زاده، حسین. پیشین. ص ۱۶.

۳ - همان: ۱۷.

۴ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ج ۵. تهران: معارف قرآن. چهارم: ۱۳۸۷، ص ۷۲.



حجاب و پوشش زن نیز به منزله یک حاجب و مانع در مقابل افراد نا محرم است که قصد نفوذ و تعرض در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه لغوی عفت نیز وجود دارد.

بنابراین دو واژه حجاب و عفت در اصل معنای منع و امتناع مشترک اند، تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است، یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان تاثیر متقابل است.<sup>۱</sup>

برخی نیز رابطه عفاف و حجاب را از نوع رابطه ریشه و میوه دانسته اند، با این تعبیر که حجاب میوه عفاف، و عفاف ریشه حجاب است.

پوشش ظاهری زن مسلمان بخشی از حقیقت باطنی و بیانگر اندیشه ها و نظام ارزشهای درونی اوست، از نظر فرهنگ شناسی، حجاب، نمود بیرونی باورهایی است که در لایه های زیرین فکری و شخصیتی افراد قرار دارند. هنگامی که جهان بینی فرد توحیدی باشد به ربوبیت خداوند و اینکه او تربیت کننده و مربی ما به سوی بهتر زندگی کردن در این دنیا و جهان آخرت است، باور پیدا می کند و از آنجایی که یکی از راهنماییهای این مربی برای بهتر زندگی کردن رعایت عفت و حیاست، لذا عفت و حیا برای او ارزش می شود و در نتیجه در رفتارهای او رفتاری به نام حجاب بروز و ظهور می کند.<sup>۲</sup>

ظاهر و باطن انسان در تعامل با همند، رفتارهای ما در روحيات ما اثر می گذارد و روحيات ما منشا رفتارهای ما می شوند. ظاهر و باطن انسان در تعامل و داد و ستدند. بی حجابی، خود آرایی و جلوه فروشی، روح حیا و عفاف را در درون انسان نابود می کند، چنان که پوشیدگی و وقار ظاهری روح حیا و عفاف را تقویت می کند. عفاف سبب می شود که زن طالب پوشیده بودن باشد و هر چه روح وقار و عفاف در او عمیق تر گردد، طالب این می شود که خودش را بیشتر بپوشاند در تمامی احکام الهی طیفی وجود دارد که از حداقل قابل پذیرش آغاز گردیده و تا حد اعلای کمال ادامه می یابد. بنابراین زن اگر بخواهد نه تنها روح حیا و عفاف در باطنش نابود نشود بلکه قوی شود، باید حجاب و وقار و متانت ظاهری را برگزیند.<sup>۳</sup>

۱ - مهدی زاده، حسین. پیشین. ص ۱۴.

۲ - مختاریان پور، مجید و اسدالله گنجعلی. پیشین. ص ۱۳۵.

۳ - طیب، مهدی. حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان. تهران: سفینه. ۱۳۸۸، ص ۱۶.

نتیجه عفاف، حجاب است پس اگر کسی حجاب کامل داشته باشد بیانگر این است که دارای عفت است. زن با حجاب یعنی زنی که پوشش کامل اسلامی دارد و زن عفیف و باعفت یعنی زنی پاکدامن که از کار بد و حرام خودداری می کند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم به شکل ظریفی به این تاثیر و تاثر بین حجاب و عفاف اشاره فرموده است: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ (نور/۶۰) «و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بیوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست».

#### ۱-۵- هرم عفاف از حیا تا قاعده فرهنگ سازی حجاب:

گسترش جوامع انسانی با ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، گستره روابط بشر را وسعت بخشیده، چون میزان آسیب پذیری در چنین جوامعی بیشتر می شود، باید اصول و قواعدی جهت حفظ و سلامت این گونه روابط در نظر گرفت معمولاً در محیط کار و بیرون از کانون خانواده، حتی گاه درون خانه، نمونه هایی از روابط دو جنس مخالف چه از گروه محرم ها و چه از گروه نامحرمان دیده می شود که باید تعریف شده، متناسب با موازین و اصول شرعی و عرفی باشد. در غیر اینصورت موجب بروز مفسده و ناامنی روانی و اجتماعی می گردد بنابراین لزوم ارتباطات انسانی بویژه در گسترده روابط دو جنس مخالف، اعم از محرم و غیر محرم، و ضرورت وجود امنیت روانی فردی و اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم در سایه بهداشت روانی، بحث در مورد عفاف، حیا و حجاب و پوشش را ضروری می نماید و نیازمند طراحی و مهندسی صحیح معرفتی در زمینه بهینه سازی روابط است.

عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز میدارد و سکندار هدایت رفتار های بیرونی است، حجاب از مصادیق بیرونی و نماد عفاف است و حیا ملکه ای است که انسان را از گناه و ارتکاب حرام باز می دارد، ملکه حیا در نفس انسان راسخ می شود و در وی آن مهارت زیست پاک و دور از گناه به وجود می آید.

« هرم عفاف » طرحی نو بر اساس روایات است که سطح اول آنرا حیا تشکیل می دهد و در راس آن حجاب قرار دارد و سطوح میانی آن عبارتند از: عفاف، قناعت و صیانت.

۱ - خردمندی، محمد علی . پیشین . ص ۵۰.

سطح اول : حیا؛ در روایاتی از امام علی (ع) به عبارت : «سبب العفه الحیاء»<sup>۱</sup> بر می خوریم که ریشه عفت، حیا دانسته شده است. در روایت دیگر میزان عفت را به تناسب میزان حیا بیان کرده و می فرماید : « علی قدر الحیاء تكون العفه»<sup>۲</sup> اینکه در برخی روایات تعفف ( عفت ورزی) پس از با حیا بودن مطرح می شود به نظر می رسد این تقدم نشانگر تقدم در متخلق و آراسته شدن به آن هم باشد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: « ان الله يحب الحيى المتعفف»<sup>۳</sup>: خداوند افراد با حیای عقیف را دوست دارد. بنابراین در اولین سطح هرم عفاف، حیا قرار می گیرد.<sup>۴</sup>

سطح دوم عفاف: این سطح را نیز با استفاده از روایت، «سبب العفه الحیاء» می توان برداشت کرد به وسیله عفت که حالت درونی است، افراد جامعه سایه عقل را بر شهوات خود می اندازند واز لجام گسیختگی شهوت ها جلوگیری می کنند. «غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه می کند که زمامداری به نام «عقل» دارد و ماموری بنام « شهوت» که اگر عقل، شهوت را کنترل نکند، این مامور خطرناک عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و تباهی می کشاند.

سطح سوم: صیانت، در این طرح از صیانت با تعبیر « حفظ حریم» یاد می شود این مرحله به حفظ نفس از هرگونه شر و پلیدی و تجاوز و هنجار شکنی اشاره دارد. در روایت دیگری از امام علی(ع) آمده است « ثمره العفه الصیانه»<sup>۵</sup> « محصول و برآیند عفت صیانت است». حفظ حریم از نزدیکترین مراحل به حجاب حقیقی است زیرا پوشش بدون توجه به حریم ها و دوری از اختلاط و آمیختگی ها نمی تواند مفهوم حقیقی حجاب را برساند.

سطح چهارم: قناعت، این سطح با توجه به روایتی که قناعت را ثمره عفت ذکر نموده اند تنظیم می گردد. حضرت علی (ع) می فرماید: « ثمره العفه القناعة»<sup>۶</sup> « قناعت محصول عفت است». از قناعت با تعبیر « حفظ حدود» یاد می شود، زیرا معمولاً افرادی که ملکه قناعت در وجود آنها شکل گرفته باشد به حد خود راضی و قانع بوده، به حدود دیگران تجاوز نمی کنند. در طرح مذکور این صفت چنین تبیین می شود که فرد با حیا در نگاه به پیرامون خود عقیفانه برخورد می کند و

<sup>۱</sup> تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.ص ۳۹۶.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> طوسی، محمد بن الحسن، امالی (للطوسی)، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.ص ۳۹.

<sup>۴</sup> - غروی نائینی، نهله، پوششی در معنا و مفهوم حجاب، مطالعات راهبردی زنان، ۳۶: ۱۱۳-۱۳۷، ۱۳۸۶، (خلاصه ای از هرم عفاف ص ۱۳۳)

<sup>۵</sup> تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، پیشین، ص ۳۲۸.

<sup>۶</sup> همان.

مانع از چیرگی شهوت می شود و به آنچه خداوند در اختیار وی قرار داده، قناعت می کند و حدود دیگران را مراعات می نماید.

راس هرم: حجاب : هنگامی که ملکه حیا در جامعه ای و در قالب مردم رسوخ کرد، در نتیجه عفاف و خود نگهداری درونی ایجاد شد، سپس ثمره های عفاف یعنی صیانت ( حفظ حریم ها) و قناعت ( حفظ حدودها) آشکار گردید می توان شاهد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح بود.

با دقت در مطالب گفته شده می توان دریافت که ارتباط بین اجزاء و سطوح در این هرم متوالی است نه متوازی، پس هر سطح - از پایین به بالا - پیش نیاز و مقدمه ایجاد سطح بعدی است. همین نکته در عمل موجب پدیده حجاب تنها به عنوان یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش های افراد است.

پس جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد. در پی آن جهت حفظ حریم ها و جداسازی جوامع مختلط تلاش کرد، بعد فرهنگ قناعت به عنوان نزدیکترین مرحله به حجاب باید ایجاد شود تا شخص پوشش و حجاب را برگزیند.<sup>۱</sup>

---

۱ - اینترنت، سایت حجاب . خلاصه ای از مطالب هرم عفاف از حیا تا حجاب. ۹۴/۹/۲۰.

## فصل دوم:

# هندسه فرهنگ عفاف و

# حجاب براساس آیات مکی و

# مدنی

## ۱-۱- هندسه عفاف و حجاب در قرآن بر مبنای ترتیب نزول.

برای دستیابی به روش قرآن کریم در نهادینه‌سازی حجاب و عفاف در عصر نزول، توجه به هندسه‌ی طرح این دو مسئله در قرآن کریم بر مبنای ترتیب نزول سور حائز اهمیت است.

در ترتیب نزول سوره‌ها هرچند اکثراً اتفاق نظر وجود دارد، اما گاهی اختلافاتی نیز به چشم می‌خورد، و لازم به ذکر است که در اینجا در ترتیب سوره‌های مکی و مدنی از ترتیب بندی حجۀ الاسلام و المسلمین بهجت پور استفاده شده است، بر همین مبنا، به طور کلی، در ۲۳ سوره از سوره‌های قرآن دو مسئله حجاب و عفاف بررسی می‌شود و بر اساس ترتیبی که حجۀ الاسلام و المسلمین بهجت پور ارائه می‌دهند: عبارت‌اند از: سوره‌های اعراف، فرقان، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، اسراء، هود، یوسف، حجر، صافات، لقمان، انبیاء، مومنون، معارج، عنکبوت، احزاب، نساء، الرحمن، نور، تحریم، مائده.

طرح مسئله‌ی حجاب و عفاف در سوره‌های مکی که پس از سال سوم بعثت، یعنی پس از دعوت علنی پیامبر (ص)، نازل شده‌اند آغاز می‌شود. حجم وسیعی از طرح این دو مسئله در قرآن کریم در سوره‌های مکی به چشم می‌خورد، یعنی ۱۷ سوره از ۲۳ سوره، و فقط در ۶ سوره مدنی (البته گسترده تر) به دو مقوله عفاف و حجاب پرداخته شده است. قالب طرح در سوره مکی اغلب بیان داستان است. خداوند متعال در خلال بیان داستان آدم و حوا (ع)، مریم (س)، قوم لوط، موسی (ع) و یوسف (ع) بسیاری از مفاهیم مربوط به این دو مقوله را بیان کرده است. علاوه بر قالب داستان، وجه تشویقی نیز در برخی سوره‌ها، صافات، مومنون و معارج، وجود دارد که در آن خداوند متعال ارزش عفت‌ورزی و پاکدامنی را یا در قالب توصیف بهشتیان و یا مؤمنان به تصویر کشیده است.<sup>۱</sup>

در سوره‌های مدنی، شکل بیان، بیشتر براساس تکلیف‌مداری احکام مربوط به حجاب و عفاف است که در خلال شکل‌گیری جامعه‌ی مسلمین در مدینه در سال‌های سوم هجرت به بعد نازل می‌شد. بیشتر احکام و آیات صریح مربوط به حجاب و عفاف در دو سوره‌ی احزاب و نور وجود دارد که به گواهی مفسران در سال پنجم هجرت و در خلال وقایع مربوط به جنگ احزاب، ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش و همچنین جریان افک که در این سال‌ها واقع شد نازل شده‌اند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> زاهدی، عبدالرضا و ایوب امرایی و مریم نظر بیگی. روش قرآن کریم در نهادینه سازی «عفاف» و «حجاب» در جامعه‌ی عصر نزول (با رویکرد ترتیب نزول). مجله مطالعات راهبردی زنان. ۴۹:۴۹-۱۰۶. پاییز ۱۳۸۹.

<sup>۲</sup> حدیث افک که در سوره نور از آیه ۱۱ تا آیه ۲۶ بآن اشاره شده و از طرف خدا تکذیب گردیده و احکام و نصایحی نیز در آن ضمن، گفته شده است، دروغی بود که منافقان آنرا شهرت دادند و خاطر شریف حضرت رسول صلی الله علیه و

علاوه بر آن وجه داستان نیز در برخی آیات مربوط به حجاب و عفاف به چشم می‌خورد که البته این وجه در سوره‌های مدنی که آیات مربوط به حجاب و عفاف در آنها وجود دارد کم‌رنگ شده و فقط در مورد حضرت مریم (س) آن هم به دلیل هم‌جواری مسلمانان مدینه با مسیحیان نجران مشاهده می‌شود. (سوره تحریم).

## ۲-۲- بررسی سوره مکی:

برای دست یابی به متد مهندسی قرآن ابتدا لازم است، آشنایی مختصری از فضا و جو نزول مکه و مدینه پیدا کرد سپس آیات مرتبط با مقوله عفاف و حجاب را به صورت ترتیب نزولی (کرونولوژی) مورد بررسی قرار داد تا بتوان به شیوه‌های مهندسی قرآن در این زمینه دست یافت. برای این منظور، در این فصل ابتدا گریزی به فضای مکه می‌زنیم، و سپس به واکاوی آیات در ذیل آن می‌پردازیم. البته لازم به ذکر است که اساس کار این نوشتار در ترتیب تنزیلی سوره‌ها، تفسیر همگام با وحی است و از بحث در زمینه کرونولوژی سوره‌ها خودداری خواهیم کرد.

قرآن کریم ۱۱۴ سوره دارد که ۸۶ سوره آن پیش از هجرت در دوران سیزده ساله اقامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و ۲۸ سوره آن پس از هجرت، در دوران ده‌ساله اقامت آن حضرت در مدینه نازل شده است.<sup>۱</sup> سوره‌های مکی فضای نزول ویژه‌ای دارد که با فضای نزول سور مدنی متفاوت است و چون فضای نزول هر سوره با محتوای آن سوره تأثیر متقابل دارد، یکی از معیارهای تشخیص مکی یا مدنی بودن هر سوره نیز بررسی محتوای آن سوره است.<sup>۲</sup> از این رو آیات مربوط به مقوله عفاف و حجاب در دو بخش سور مکی و مدنی بررسی خواهد شد که برای دست یابی بهتر به روش‌های فرهنگ‌سازی آیات نازل شده در ابتدا باید یک ترسیم کلی از فضای مکه در آن دوران داشت تا بتوان به شناخت کاملتری در این زمینه دست یافت. بنابراین به بررسی فضای مکه می‌پردازیم:

## ۲-۲-۱- فضای مکه

آله و سلم را بدر آوردند، آیات وحی آنرا تکذیب کرد. (جهت اطلاع از اصل داستان به قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۹۱، دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۷۱. رجوع کنید.)

۱. بهجت پور، عبدالکریم. تفسیر همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، ج ۱. قم: تمهید. اول: ۱۳۹۰، ص ۱۲۵-۱۱۹.

۲. معرفت، محمد هادی. تاریخ قرآن. تهران: سمت. پنجم: ۱۳۸۲، ص ۷۱.

اسلام به صورت پدیده‌ای فرهنگی ابتدا در مکه ظهور کرد ولی با استقبال توده مردم مواجه نشد چون زمام امور به دست سران شرک و معاندان اسلام بود، و شمار مسلمانان بسیار کم بود به همین دلیل در دوران پیش از هجرت هیچ نام و نشانی از دولت و حکومت اسلامی نبود؛ زیرا مسلمانان در اقلیت و فاقد قدرت سیاسی و نظامی یا توانمندی اقتصادی بودند و همه امور قانونی، اجرایی و قضایی به دست دشمنان اسلام بود.<sup>۱</sup> صنادید قریش، اسلام را در مرزهای مکه و در احوال شخصی و خانوادگی محصور کرده بودند و از نشر آن نه تنها برای خارج از مرز مکه یا مسافران برون‌مرزی که وارد محدوده حرم می‌شدند، جلوگیری می‌کردند، بلکه از پذیرش بومیهای داخلی نیز مانع می‌شدند. در واقع سیزده سال اول بعثت در مکه یک فضای بسته، توأم با فشار و تهاجم از هر سو بود. و این سبب می‌شد آیین نو پای اسلام با داشتن پیروان اندک و آرمان توحیدی و جهانی و مصمم در تحقق آن، با انواع چالش‌ها روبرو گردد. و محدودیت‌ها از هر سو بر آنها فشار آورد. و این موجب ناآرامی‌های قومی حاکم شود؛ اما چون پیام اسلام هنوز از مرز مکه یا حجاز فراتر نرفته بود، بحران بین‌المللی وجود نداشت.<sup>۲</sup>

مشخص است که چنین فضایی محدودیت ایجاد می‌کند و سخن باید به تناسب این فضا باشد قرآن نیز به تناسب همین فضا سخن گفته و در سوره‌های مکی سخن از توحید ربوبی، شرک‌زدایی، مقابله با باورهای باطل اعتقادی، اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی و در کل، توجه دادن انسان به ارزش‌های پایه‌ای می‌باشد؛<sup>۳</sup> چون در دوران مکه شرایط مساعد برای تشریح احکام دین به طور گسترده فراهم نبود و مناظره با اقلیتهای دینی (یهود و نصارا) نیز جایگاهی نداشت؛ چنانکه مجال واسعی برای تهذیب و توفیق در تزکیه نفوس و تربیت ارواح نبود؛ زیرا همه کارهای سران ستم بر محور قانون (وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى)؛ (طه/ ۶۴) «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» و «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» دور می‌زد.<sup>۴</sup>

## ۲-۲-۲- بررسی سوره:

فضای نزولی مکه، ایجاب می‌کند تا خداوند متناسب با جو و فضای مکه، با متد خاصی مسئله عفاف و حجاب را در سطح جامعه مهندسی نماید. اینک برای روشن سازی این روشها ابتدا به بررسی آیات مرتبط می‌پردازیم.

۱. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم، ج ۲. پیشین. ص ۴۱ و ۴۲.  
۲. احمدی، حبیب الله. پژوهشی در علوم قرآنی. قم: فاطیما. چهارم: ۱۳۸۱. ص ۲۵۷  
۳. بهجت پور، عبد الکریم. تفسیر همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول). پیشین. ج ۱، ص ۱۴۸؛ احمدی، حبیب الله. پیشین. ص ۲۵۷.  
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم. ج ۲. قم: اسرا. ششم: ۱۳۸۹. ص ۴۱ و ۴۲.



## ۲-۲-۱-سوره اعراف

اولین سوره (به ترتیب نزول) از سور مکی که می توان در باره مسئله عفاف و حجاب به آن پرداخت، سوره اعراف می باشد، سوره اعراف، سی و نهمین سوره به ترتیب نزول می باشد، که سوره ماقبل آن ص و سوره ما بعد آن جن می باشد، و در مصحف کنونی سوره اعراف هفتمین سوره به شمار رفته و سوره ماقبل آن سوره انعام و سوره مابعد آن سوره انفال می باشد.

### ۲-۲-۱-۱-محتوای کلی سوره:

سوره اعراف از سوره های مکی است، از این رو تمام مشخصات یک سوره مکی در آن منعکس است، لذا محتوای آن عبارت است از:

۱- اشاره کوتاه و محکمی به مساله مبدء و معاد کرده.

۲- برای احیای شخصیت انسان، داستان آفرینش آدم را با اهمیت فراوان شرح می دهد.

۳- سپس برای نشان دادن شکست و ناکامی اقوامی که از مسیر توحید و عدالت و پرهیزکاری منحرف می شوند، و هم برای نشان دادن پیروزی مومنان راستین، سرگذشت بسیاری از اقوام پیشین و انبیای گذشته مانند حضرت نوح و لوط و شعیب علیهم السلام را بیان کرده و با سرگذشت مشروح بنی اسرائیل و مبارزه حضرت موسی با فرعون پایان می دهد.

۴- در آخر سوره بار دیگر به مساله مبدء و معاد باز می گردد و انجام و آغاز را بدینوسیله تکمیل می کند.<sup>۱</sup>

### ۲-۲-۱-۲- بررسی آیات:

خداوند اولین مباحث مربوط به عفاف را در سوره اعراف مطرح می کند. و برای آماده کردن ذهن بشر به این مسئله، آنها را به داستان حضرت آدم و حوا علیهما السلام و وسوسه شیطان لعین می کشاند که برای رسیدن به این مقصود، انواع دامها را بر سر راه آنان گسترد! نخست همانطور که قرآن می گوید: به وسوسه کردن آنان مشغول شد، تا لباسهای اطاعت و بندگی خدا را از تن آنان بیرون کند، و عورت آنها که پنهان بود آشکار سازد.

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، جلد ۶ تهران: دار الکتب الإسلامیة. دهم: ۱۳۷۴، ص ۷۴.

فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ؛ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ؛ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ (۲۰ الى ۲۲ / اعراف) «سپس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!؛ و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم!؛ و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر یکدیگر تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

خداوند مکشوف شدن عورت این دو را هدف شیطان معرفی می کند که انجام چنین کاری موجب بدی حالشان شد. این مطلب دلیل بر این است که کشف عورت همیشه از نظر عقل زشت بوده است.<sup>۱</sup> و حفظ آن دلیل در فطرت انسان دارد. که سرپیچی از دستور خدا و اطاعت شیطان موجب براندازی آن می گردد همانطور که عبارت فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا، دلالت می کند بر اینکه لباسهای آنان بلافاصله پس از چشیدن از درختی که برایشان نزدیک شدن به آن حرام شده بود، فرو ریخت.<sup>۲</sup>

از این آیه به خوبی استفاده می شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف، برهنه نبودند بلکه پوششی داشتند که در قرآن، نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است، اما هر چه بوده است، نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا و احترام آنها محسوب می شده که با نافرمانی از اندامشان فرو ریخته است.<sup>۳</sup>

خلاصه نکات آیه: برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدن). «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا...» گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ» سپس انجام منهیات و خوردن چیزهای ممنوع، «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ» و آنگاه سقوط و برهنگی. «بَدَتْ

<sup>۱</sup> طبرسی، فضل بن حسن. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. اول: ۱۳۷۵، ص ۳۰۲.

<sup>۲</sup> میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. معارج التفکر و دقائق التدبیر، ج ۴. دمشق: دار القلم. اول: ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۱۴۲.

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ص ۱۱۸.

لَهُمَا سَوَاتِهِمَا» زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. «وَ طَفِفاً يَخْصِفَانِ» پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. «وَرَقِ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

این آیات با استفاده از داستان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) اشاره دارند به اینکه پوشش امری ذاتی بوده و انسانها از نداشتن پوشش مضطرب می‌شوند. بنابراین با فطری بودن حجاب می‌توان گفت: ما اصلاً انسان بی حجاب نداریم که خود بخواهد لخت و عریان باشد بلکه همه انسانها قسمتهایی از بدن خود را حتماً می‌پوشانند، اما برخی ممکن است در پوشش خود که شرعاً و عرفاً واجب است کوتاهی کنند، که به آنها میتوان گفت بد حجاب نه بی حجاب. نکته دیگری که از این آیات می‌توان دریافت، این است که یکی از عوامل بد حجابی وسوسه‌های شیطان است، که مانند بقیه اعمال انسان، در عمل پوشش نیز تحت تاثیر وسوسه شیطان، ممکن است برخی کوتاهی کنند.

سپس، خداوند پاسخ دادن به این نیاز فطری در انسان را به صورت نزول لباس، نعمتی از جانب خود برای انسان معرفی می‌کند:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ؛ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ؛ وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۶ الی ۲۸/اعراف)؛ «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماس است و لباس پرهیزگاری بهتر است، اینها (همه) از آیات خدا است شاید متذکر (نعمتهای او) شوند؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد، چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند و شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند؛ و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند پدران خود را بر این عمل دیدیم، و خداوند بما دستور داده است! بگو خداوند (هرگز) دستور به عمل زشت نمی‌دهد آیا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌دانید؟»

<sup>۱</sup> قرائتی، محسن. تفسیر نور، ج ۳. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن. اول: ۱۳۸۸، ص ۳۹.

آیه صریح است در اینکه وجود لباس برای دفع ضرورت طبیعی است و انسان فطرتاً خوش دارد که قسمتهایی از بدنش را بپوشاند، و خدا بر انسان منت نهاده و برای او لباس به وجود آورده که خود را بپوشاند و نیز زینت طبیعی و مصنوعی به وجود آورده که خود را زینت کند و خوشایند باشد. ظاهراً «ریشا» به لباس هم شامل است چنان که غیر لباس را نیز در بر می‌گیرد. وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ، ولی لباس تقوی و پرهیزکاری که چون هاله‌ای از نور انسان را می‌پوشاند، و رذائل اخلاقی و عصیان و تمرد، و عواقب گناه و عقوبت را مستور و محو می‌کند. از لباس ظاهری و زینت بهتر است که موجب سعادت هر دو جهان است، این هر دو لباس ظاهری و باطنی از آدم و زوجه‌اش کنده شد.<sup>۱</sup>

آیه مبنی بر امتنان بر بشر است از جمله وسایل زندگی آنست که لباس و پوشاکی برای آنان آماده نموده که عضو نهانی خود را بپوشاند. گفته شده از جمله شعار بت پرستان مکه آن بود هنگام طواف خانه کعبه عاری و بدون لباس طواف می‌کردند و می‌گفتند در لباسی که در آن پروردگار را معصیت نموده طواف نخواهیم نمود هم‌چنانکه آدم و حوا عاری از لباس شدند. و مراد از لباس پوشاکی است که آماده باشد و نظر به این که بعمل و صنعت بشر احتیاج دارد امتنان دیگری است، زیرا پروردگار بر حسب تأثیر عوامل بشمار طبیعت مواد اولیه لباس را آفریده و از جمله صنعت و رشد فکر بشر است که بدین شکل و هیئت درآورد، بالاخره همه علل طبیعی و عوامل فکری که لباس بدان هیئت درمی‌آید بآفریدگار استناد دارد. وَ رِيشَا: ریشا: زینت و آرایش است یعنی پوشیدن لباس زیاده بر اینکه بشر و بدن پوشیده شده و نقص آن پنهان میماند اندام نیک آراسته بزینت بوسیله لباس نیز مورد رغبت است.<sup>۲</sup>

لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «يُؤَارِي سَوَاتِيكُمْ» گرچه در تهیه‌ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا» پوشش و پوشاندن کار خداست، «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. فَوَسْوَسَ... لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيهِمَا لباس، نعمت الهی است، «لِبَاسًا يُؤَارِي» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِيهِمَا» پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا... وَ رِيشَا آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد. معنویّت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «رِيشَا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى»، و گرنه لباس می‌تواند وسیله‌ی: اسراف،

<sup>۱</sup> قرشی بنابی، علی‌اکبر. تفسیر احسن الحدیث، جلد ۳. تهران: بنیاد بعثت، دوم: ۱۳۷۵، ص ۳۹۵.

<sup>۲</sup> حسینی همدانی، محمد. انوار درخشان در تفسیر قرآن، جلد ۶. نهران: انتشارات لطفی. اول: ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۸.

تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباسُ التَّقْوَى»<sup>۱</sup>

از فرموده خداوند متعال: قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ استدلال میشود که پوشش عورت واجب است.<sup>۲</sup>

در روایتی از ابی الجارود آمده است که امام باقر(ع) در باره آیه یا (بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا) فرمود: (فَأَمَّا اللَّبَاسُ فَالْتِّيَابُ الَّتِي يَلْبَسُونَ، وَ أَمَّا الرِّيشُ فَالْمَتَاعُ وَ الْأَمَالُ، وَ أَمَّا لِبَاسُ التَّقْوَى فَالْعَفَافُ، ... وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ يَقُولُ: الْعَفَافُ خَيْرٌ...)<sup>۳</sup>. «منظور از لباس، لباسی است که می‌پوشند، و اما ریش همان دارایی و اموال است، و اما مقصود از لباس التقوی عفاف است،... و اینکه می‌فرماید (لباسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ) یعنی می‌فرماید: عفاف بهتر است.

از آیات فوق می‌توان دریافت که لباس و پوشش نعمتی الهی است که آبرو، حیثیت و شخصیت افراد انسانی تحت پوشش آن محفوظ می‌ماند، و لباس تقوا نیز که به لباس تشبیه شده است، نیز همین حالت را دارد زیرا افراد باتقوا پوششی در مقابل گناهان دارند که علاوه بر نگهداری آنان از گناهان، موجب زیبایی سیرت و زیبایی معنوی آنان می‌شود، که تلاش شیطان نیز در همین راستاست تا همانگونه که موجب شد لباس تن حضرت آدم و حوا (ع) با وسوسه او فرو افتد، لباس تقوا را از قامت بنی آدم بزدايد، و اگر روزی لباس تقوا از وجود کسی فرو افتد به تبع آن او در پوشش ظاهری خود نیز کوتاهی خواهد کرد، و چه بسا تا آنجا پیش رود که از دایره عفاف و پاکدامنی سقوط کرده و در گردابه‌های هولناک بی‌عفتی گرفتار شود.

در ادامه سوره اعراف خداوند در آیات ۸۰ و ۸۱ به داستان قوم حضرت لوط(ع) که مصداقی از کمال بی‌عفتی هستند، اشاره کرده و می‌فرمایند:

<sup>۱</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۱، ص ۴۴.

<sup>۲</sup> سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الاکلیل فی استنباط التنزیل، ج ۱. به کوشش: منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دار الکتب العلمیه. اول: ۲۰۰۷ م، ص ۱۲۶.

<sup>۳</sup> بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۲. قم: موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه. اول: ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۵۲۶؛ قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی، ج ۱. قم: دار الکتب. سوم: ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.

(وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ.) (۸۰ و ۸۱/اعراف)؛ «و (به خاطر بیاورید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟!؛ آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید.»

مراد از «فاحشه» عمل لواط است، به دلیل اینکه در آیه بعد می‌فرماید: (لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً؛ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) یعنی هیچ یک از امم و اقوام روی زمین مرتکب چنین گناهی نشدند. و این جمله، دلالت دارد بر اینکه تاریخ پیدایش این عمل منتهی به همین قوم می‌شود. (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ...) اتیان الرجال به قرینه کلمه «شهوة» و همچنین به قرینه «مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» کنایه است از عمل نامشروع با مردان، و این دو قرینه، علاوه بر اینکه «اتیان الرجال» را معنا می‌کند، این معنا را نیز می‌رساند که قوم لوط عمل زناشویی با زنان را ترک گفته و به مردان اکتفاء می‌کردند، و این عمل را از آنجایی که تجاوز و انحراف از قانون فطرت است، اسراف نامیده<sup>۱</sup> و فرموده: (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ).

امام صادق علیه السلام در فلسفه‌ی تحریم لواط فرمودند: لواط، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای بسیار زیادی را به دنبال دارد.<sup>۲</sup>

خداوند در این آیات به عمل منافی عفت قوم حضرت لوط(ع) که یکی از مصادیق انحرافات بشری است، اشاره می‌فرمایند، که قوم لوط آن را پدید آوردند و متأسفانه در دنیای امروز نیز عده‌ای گرفتار آند و صد تاسف از اینکه برخی آنرا به رسمیت می‌شناسند، اما می‌بینیم که در اسلام و قرآن این عمل شنیع به شدت نهی شده و عذاب سختی برای آن در نظر گرفته شده است، همانگونه که قوم لوط به خاطر آن به عذابی سخت گرفتار شدند، که در ادامه این سوره خداوند به این عذاب شدید اشاره می‌فرماید: (فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ)؛ (۸۳ و ۸۴/اعراف)؛ «(چون کار به اینجا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود. و (سپس چنان) بارانی بر آنها فرستادیم (بارانی از سنگ که آنها را نابود ساخت) اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید.»

۱- طباطبایی، محمدحسین. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۳۷۴، ص ۲۳۲.  
۲ قرائتی، محسن. تفسیر نور. پیشین. ج ۳، ص ۱۰۷.

قوم لوط، حضرت لوط و یارانش را مزاحم شهوترانیهای خود می‌دیدند و از این جهت می‌خواستند آنها را از شهر بیرون کنند ولی عذاب الهی به آنها فرصت چنین کاری را نداد و آنها دچار عذاب شدند و جز لوط و خاندان او که ایمان آورده بودند همگی هلاک شدند و حتی همسرش نیز از جمله هلاک شدگان بود چون به لوط ایمان نیاورده بود. در این آیات علت نابودی قوم لوط را بارانی معرفی کند که بر آنها بارید و می‌فرماید «بر آنها بارانی بارانیدیم.» ولی در آیات دیگر مشخص می‌سازد که بارانی از سنگ بر آنها بارید و شهر آنان را زیر و رو کرد: (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ؛ (هود/ ۸۲) که در جای خود به سوره هود و آیه فوق اشاره خواهد شد.

طبق قانون الهی حاکم بر جامعه بشری که هر عمل حرام و ناپسندی مجازات و هر عمل واجب و شایسته ای پاداش به دنبال خواهند داشت، اعمال زشت و شنیع قوم لوط که علی‌رغم انذارهای حضرت لوط(ع) ، از انجام این اعمال ناپسند دست بر نداشتند و گرفتار عذاب سخت الهی شدند ، که این اندازی است برای همه اعصار و عصر کنونی که گفتیم در برخی کشورها این عمل شنیع به رسمیت شناخته شده است.

از آیات مورد بحث سوره اعراف می‌توان دریافت که خداوند در قالب دو داستان مجزا (داستان حضرت آدم و حوا و داستان حضرت لوط(علیهم السلام)) ابتدا به ایجاد بینش در زمینه پوشش و عفاف و آگاهی بخشی از وجود دشمنی به نام شیطان می‌پردازند و سپس به ابزار پوشش که نعمتی الهی است اشاره می‌کنند تا بدانیم که این نعمت الهی وسیله حفظ عفاف و شخصیت انسانی است نه وسیله تفاخر و گمراهی و یا گمراه کردن دیگران. و سپس با معرفی یکی از مصداقهای انحراف و دوری از عفاف که باز شیطان عامل آن بود، و بیان عذاب سخت آن، انسانها را از گرفتار آمدن به چنین گناهان کبیره ای بر حذر می‌دارد. البته در هر دو داستان اصلی ترین هدف خداوند عبرت آموزی بنی آدم است زیرا هدف از بیان جریانات تاریخی همیشه عبرت و درس گرفتن از آن بوده است، تا از تکرار اشتباهات و گناهان جلوگیری شود و اعمال شایسته و پسندیده تقویت گردد.

در برخی احادیث به پوشش نامناسب قوم لوط اشاره شده است و اینکه این طرز پوشش وسیله ای برای دعوت از یکدیگر به عمل شنیعشان بوده است. امام علی (ع) فرمودند: آن کارهایی که از اخلاق

<sup>۱</sup> جعفری، یعقوب. تفسیر کوثر، ج ۴. قم: هجرت. اول: ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.

قوم لوط است: مهره بازی، بشکن زدن، سقز جویدن، دامن کبر بر زمین ساییدن، دکمه قبا و پیراهن باز گذاردن.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲-۲-سوره فرقان:

سوره فرقان چهل و دومین سوره مکی به ترتیب نزول است، که بعد از سوره یس و قبل از سوره فاطر قرار دارد و در مصحف کنونی سوره بیست و پنجم بوده که سوره ماقبل آن نور و سوره بعدی آن شعراء می باشد.

## ۲-۲-۲-۲-۱-نگاهی به محتوای سوره:

این سوره به حکم آنکه از سوره‌های مکی است بیشترین تکیه‌اش بر مسائل مربوط به مبدء و معاد، و بیان نبوت پیامبر (ص)، و مبارزه با شرک و مشرکان و انذار از عواقب شوم کفر و بت پرستی و گناه است. این سوره در حقیقت از سه بخش تشکیل می‌شود:

۱- در بخش اول خداوند در آغاز این سوره منطق مشرکان را شدیداً در هم می‌کوبد، و بهانه‌جویی‌های آنها را مطرح کرده و پاسخ می‌گوید، و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازات‌های دردناک دوزخ بیم می‌دهد.

۲- در بخش دوم قسمتی از دلایل توحید و نشانه‌های عظمت خدا را در جهان آفرینش، از روشنایی آفتاب گرفته، تا ظلمت و تاریکی شب، و وزش بادهای و نزول باران، و زنده شدن زمینهای مرده، و آفرینش آسمانها و زمینها در شش دوران و آفرینش خورشید و ماه و سیر منظم آنها در بروج آسمانی و مانند آن سخن می‌گوید.

۳- بخش سوم فشرده ی بسیار جامع و جالبی از صفات مؤمنان راستین (عباد الرحمن) و بندگان خالص خدا است که در مقایسه با کفار متعصب و بهانه‌گیر و آلوده‌ای که در بخش اول مطرح بودند، موضع هر دو گروه کاملاً مشخص می‌شود و این صفات مجموعه‌ای است از اعتقادات، عمل صالح، مبارزه با شهوات، داشتن آگاهی کافی، و تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۲-۲-۲-بررسی آیات:

<sup>۱</sup> طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، ترجمه: عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دارالکتب، بی تا، ص ۴۱۵.

<sup>۲</sup> مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۵، ص ۳.



خداوند از آیات شصت و سوم این سوره به بیان امتیازات و ویژگیهای برجسته بندگان ویژه خود می پردازند که برخی از این امتیازات به عفاف و پاکدامنی اشاره دارند:

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ (۶۳/ فرقان) «بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).»

این آیه و آیات ما بعد آن دوازده صفت از صفات ویژه عباد الرحمن را بیان می‌کند که بعضی به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارند، و برخی اخلاقی، و پاره‌ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است، و رویهم رفته مجموعه‌ای است از والاترین ارزشهای انسانی. نخست می‌گوید: بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر روی زمین راه می‌روند (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا). در واقع نخستین توصیفی که از «عبادُ الرَّحْمَنِ» شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «هَوْنًا» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند. کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و داع با یاهوها و برخورد مسالمت‌آمیز است.<sup>۲</sup>

هونا: تواضع، آرامش و وقار، و معنای آن عدم تکبر و غرور و ظلم و فساد گفته شده است.<sup>۳</sup>

خداوند در آیه فوق ابتدا با بکار بردن واژه «عبادالرحمن» عده‌ای از انسانها را که ویژگیهایشان را در ادامه بیان می‌فرمایند، مختص خود می‌دارند که همانگونه که بندگان ویژه خداوند هستند، امتیازات ویژه‌ای هم نسبت به سایرین دارند، و اولین خصوصیت برجسته آنان را، راه رفتن همراه با متانت و وقار که یکی از مصادیق عفاف هست، ذکر می‌کنند. نوع و طرز راه رفتن افراد بیانگر شخصیت و جنبه‌های اعتقادی آنان است، پس راه رفتن انسان علی‌الخصوص زنان باید با وقار و

<sup>۱</sup> همان: ص ۱۴۷.

<sup>۲</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۶. ص ۲۷۸.

<sup>۳</sup> دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول، ج ۳. بیروت: دار الغرب الإسلامی. دوم: ۱۴۲۱ق، ص ۹۹.

متانت و به دور از فساد آفرینی باشد. درسوره اسرا که بعدا خواهد آمد خداوند از راه رفتن با غرور نهی فرموده و در سوره قصص یکی از ویژگیهای برجسته دختر حضرت شعیب(ع) را راه رفتن همراه با حیا در برابر نامحرم بیان میدارند که به این مسئله نیز در جای خود خواهیم پرداخت.

در دامه این سوره خداوند صفات برجسته دیگر عباد الرحمن را بیان می دارند تا اینکه در آیه شصت و هشتم به یکی دیگر از مصداقهای عفاف به عنوان وجه ممتاز آنان اشاره می فرمایند:

(وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخَلُدُ فِيهِ مُهَانًا)؛ (۶۸ و ۶۹/فرقان) «آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند، و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید. چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.»

هشتمین وصف عبادالرحمن این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شود و زنا نمی کنند (وَ لَا يَزْنُونَ). آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می کنند، و بر سر دو راهی امنیت و ناامنی جانها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی خالی از هر گونه شرک و ناامنی و بی عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می سازند.<sup>۱</sup>

ابن مسعود گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمودم بزرگترین گناه کدام است؟ فرمود برای خداوند شریک قرار دادن، عرض کردم بعد از شرک بخدا چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود از ترس فقر و بینوائی فرزند را کشتن و بعد از آن مرتکب عمل فحشا و زنا شدن است چه زنا کردن اولش مخالف و آخرش ندامت و پشیمانی است، و روز قیامت این طایفه عذابشان دو چندان شده و در نهایت خواری و پستی در دوزخ جاوید خواهند ماند مگر آنکه از گناهان خود توبه نموده و بجبران گناهان خود اعمال شایسته و نیکو بجا آورند تا خداوند بدیهای آنها را با نیکی جبران و ثواب عطا فرماید.<sup>۲</sup>

(وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ) شامل هر سه می شود شرک، قتل نفس، زنا. (يَلْقَى أَثَامًا) اثم را بعضی تفسیر کردند به جزاء اثم بعضی گفتند: یعنی با حال اثم وارد محشر می شود بعضی گفتند اسم وادیست در

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۵، ص ۱۵۶.

<sup>۲</sup> بروجردی، محمدابراهیم. تفسیر جامع، ج ۵، تهران: کتابخانه صدر. ششم: ۱۳۶۶، ص ۵۱.

جهنم لکن خداوند تبارک و تعالی خود تفسیر میفرماید: (يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ...) مضاعف می‌شود بر او عذاب در روز قیامت و مخلد در عذاب میشود با خفت و اهانت و بی‌اعتنائی. (يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ) نه اینکه زائد بر استحقاقش عذاب کنند بلکه این گونه اعمال سبب می‌شود که دیگران هم متابعت کنند: شرک او باعث شرک اتباع او میشود، قتل نفس سبب تجری دیگران میشود، زنا او باعث اشاعه فحشاء می‌گردد.<sup>۱</sup>

در آیه فوق می‌بینیم که عمل منافی عفت زنا در کنار دو گناه کبیره دیگر یعنی شرک به خدا و قتل آمده است که خود نیز از گناهان کبیره محسوب می‌شود، و بندگان خاص خداوند همانطور که به خدا شرک نمی‌ورزند و مرتکب قتل نمی‌شوند، هرگز دامان پاک خود را آلوده عمل منافی عفت زنا نمی‌کنند. و در ادامه خداوند با اشاره به عذاب سختی که عاملان گناهان کبیره فوق، در قیامت گرفتار خواهند شد نسبت به عواقب سخت بی‌عفتی هشدار می‌دهند. در واقع خداوند در آیات فوق انسانها را هم تشویق می‌کنند و هم انذار می‌دهند. باواژه عبادالرحمن تشویق و با ذکر عذاب اخروی گناهان انذار می‌کنند.

#### ۲-۲-۲-۳-سوره مریم:

سوره مریم (س) مکی است و به ترتیب نزول چهل و چهارمین سوره قرآن می‌باشد، سوره قبل از آن فاطر و سوره بعد از آن طه میباشد، اما در مصحف کنونی سوره مریم نوزدهمین سوره بوده و سوره قبلی آن کهف و سوره بعد از آن طه می‌باشد.

#### ۲-۲-۲-۳-۱-محتوای کلی سوره:

این سوره از نظر محتوا دارای چندین بخش مهم است:

۱- قسمتی از سرگذشت زکریا و مریم و حضرت مسیح ع و یحیی و ابراهیم قهرمان توحید و فرزندش اسماعیل و ادريس و بعضی دیگر از پیامبران بزرگ الهی.

۲- قسمتی مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سرنوشت مجرمان و پاداش پرهیزکاران و مانند آن.

۳- بخش دیگر مواعظ و نصائحی است که در واقع مکمل بخشهای گذشته می‌باشد.

<sup>۱</sup> طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: اسلام، دوم، ۱۳۶۹، ص ۶۵۶.

۴- بالاخره آخرین بخش، اشارات مربوط به قرآن و نفی فرزند از خداوند و مساله شفاعت است که مجموعاً برنامه تربیتی مؤثری را برای سوق نفوس انسانی به ایمان و پاکی و تقوا تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۲-۳-۲- بررسی آیات:

خداوند در این سوره با اشاره به فرستادن فرشته وحی بر حضرت مریم(س) به صورت یک انسان، به صورت ظریف عفاف یک زن عفیف را از برخورد با بیگانه به تصویر می‌کشد، و اینها در قالب جملاتی بیان می‌شود که حاکی از اضطراب حضرت مریم(س) از برخورد با بیگانه است:

(وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَدَّتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ؛ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ؛ قَالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ؛ قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ لِاُهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا ؛ قَالَتْ اَنِّي يَكُوْنُ لِي غُلَامٌ وَّ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَّ لَمْ اَكُ بَغِيًّا)؛ (۱۶ الی ۲۰ / مریم) «در این کتاب (آسمانی قرآن) از مریم یاد آر، آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت. و حجابی میان خود و آنها افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد) در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. او (سخت ترسید و) گفت من به خدای رحمن از تو پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. گفت من فرستاده پروردگار توام (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم! گفت چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام؟! گفت مطلب همین است که پروردگارت فرموده، این کار بر من سهل و آسان است، ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)»

کلمه حجاب به معنای هر چیزی است که چیزی را از غیر بیوشاند و از این کلمه چنین بر می‌آید که گویا مریم خود را از اهل خویش پوشیده داشت تا قلبش برای اعتکاف و عبادت فارغ‌تر باشد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۳، ص ۳.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۵.

در این هنگام ما روح خود (یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی‌عیب و نقص و خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا). پیدا است که در این موقع چه حالتی به مریم دست می‌دهد، مریمی که همواره پاکدامن زیسته، در دامن پاکان پرورش یافته، و در میان جمعیت مردم ضرب المثل عفت و تقوا است، از دیدن چنین منظره‌ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می‌دهد؟ لذا بلافاصله صدا زد: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزکار هستی (قَالَتْ إِنَّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا). و این نخستین لرزه‌ای بود که سراسر وجود مریم را فرا گرفت. بردن نام خدای رحمان، و توصیف او به رحمت عامه‌اش از یک سو، و تشویق او به تقوی و پرهیزکاری از سوی دیگر، همه برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سوپی دارد او را کنترل کند، و از همه بالاتر پناه بردن به خدا، خدایی که در سخت‌ترین حالات تکیه‌گاه انسان است و هیچ قدرتی در مقابل قدرت او عرض اندام نمی‌کند مشکلات را حل خواهد کرد. مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس العمل آن مرد ناشناس بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی بسیار، اما این حالت دیری نپایید ناشناس زبان به سخن گشود و ماموریت و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد (قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ). این جمله همچون آبی که بر آتش بریزد، به قلب پاک مریم آرامش بخشید. ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد، چرا که بلافاصله افزود (لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا). از شنیدن این سخن لرزش شدیدی وجود مریم را فرا گرفت و بار دیگر او در نگرانی عمیقی فرو رفت و گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده‌ای نبوده‌ام؟! (قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا).<sup>۱</sup>

افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند. به حریم افراد، نباید سرزده وارد شد. «أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ» خلوت کردن زن با مرد اجنبی خطرناک است. «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ» در نهی از منکر، از غیرت دینی افراد استفاده کنید. «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» تقوا، راه پاکدامنی و عامل بازدارنده از گناه است. «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»<sup>۲</sup>

طبق آیات فوق انسانهای باعفت و پاکدامن از خلوت با افراد نامحرم مضطرب می‌شوند، چرا که در آن لحظه حضور شیطان در صحنه را متوجه می‌شوند، همچنین در این آیه به یکی از زمینه‌های خطر ساز در مسئله عفاف اشاره شده است که آن در خلوت قرار گرفتن با نامحرم و گفتگو با نامحرم

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۳. ص ۳۳.

<sup>۲</sup> قرآنی، محسن. تفسیر نور. پیشین. ج ۵، ص ۲۵۵.

در خلوت است، بر همین اساس اسلام در مورد خلوت افراد نامحرم توصیه‌هایی بیان فرموده تا انسانهای با عفت مورد اتهام واقع نشوند. در ادامه به آیات دیگری از این سوره نظری می‌افکنیم: (فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً ؛ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امراً سَوْءٌ وَمَا كَانَتْ أُمًّا بَغِيًّا)؛ (۲۷ و ۲۸/مریم) «(مریم) او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای!»

پس از تولد شگفت‌انگیز عیسی، مادرش آن نوزاد مبارک را در پارچه‌ای پیچید و به سوی قوم خود آورد، آن قوم با دیدن این منظره مریم را زیرتهمت‌های شدید گرفتند و گفتند: ای مریم، راستی که چیز عجیبی آورده‌ای و کار بسیار بدی کرده‌ای. ای خواهر هارون، پدر تو مرد بدی نبود و مادر تو زناکار نبود! برای آن مردم قابل قبول نبود که دختری بدون تماس با مردی حامله شود و کودکی به دنیا بیاورد و این در حالی بود که آنها مریم را به پاکی و عفت می‌شناختند. آنها در طعنه‌هایی که به مریم زدند از برادر و پدر و مادر او یاد کردند که همگی صالح و پاک بودند. برای آنها تعجب‌آور بود که دختری از چنین خانواده‌ای که خود نیز همواره پاک بوده، به گمان آنها دامن خود را آلوده کند. این بود که به شدت با او برخورد کردند و او را مورد حمله لفظی قرار دادند برای آن مردم قابل قبول نبود که دختری بدون تماس با مردی حامله شود و کودکی به دنیا بیاورد و این در حالی بود که آنها مریم را به پاکی و عفت می‌شناختند. آنها در طعنه‌هایی که به مریم زدند از برادر و پدر و مادر او یاد کردند که همگی صالح و پاک بودند. برای آنها تعجب‌آور بود که دختری از چنین خانواده‌ای که خود نیز همواره پاک بوده، به گمان آنها دامن خود را آلوده کند. این بود که به شدت با او برخورد کردند و او را مورد حمله لفظی قرار دادند.<sup>۱</sup>

تعجب آنان از این بود که چگونه حضرت مریم (س) (نعوذبالله) گناه انجام داده و مرتکب فحشا شده است، و این تعجب از طرف کسانی بود که به او اتهام ارتکاب گناه زدند، برایشان یکسان بود که صراحتاً او را متهم کنند یا با عبارات کنایه آمیز! پس (به کنایه) به او گفتند: چیز عجیبی آوردی و کار بد عجیبی انجام دادی.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> جعفری، یعقوب. پیشین. ج ۶، ص ۵۱۲.

<sup>۲</sup> میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. پیشین. ج ۱، ص ۴۵۵.

خداوند در ادامه داستان حضرت مریم (س) به شهرت خانوادگی ایشان به عفت و پاکدامنی اشاره می‌فرمایند، که همین امر تعجب عموم را برانگیخت، پس اصالت خانوادگی و آراسته شدن افراد خانواده به زینت تقوا، عفت و پاکدامنی افراد خانواده را به دنبال خواهد داشت، و اگر غیر از این باشد سرزنش بیشتری در پی خواهد داشت، زیرا از والدین صالح، انتظاری جز فرزندان صالح نیست. در جامعه نیز از چنین خانواده‌هایی مردم انتظار بیشتری دارند و اگر خلافی ببینند نسبت به بقیه بیشتر مورد سرزنش قرار می‌دهند.

#### ۲-۲-۲-۴-سوره طه:

سوره طه در مکه نازل شده است، و چهل و پنجمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد، سوره ما قبل آن مریم و سوره ما بعد آن واقعه می‌باشد، و در مصحف کنونی بیستمین سوره قرآن هست و سوره قبلی آن مریم بوده و سوره مابعد آن انبیا می‌باشد، محتوای آن نیز همانند سایر سوره‌های مکی است که بیشتر سخن از مبدء و معاد می‌گوید، و نتایج توحید و بدبختی‌های شرک را برمی‌شمرد.

#### ۲-۲-۲-۴-۱-خلاصه محتوای سوره:

۱- اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جلال و جمال پروردگار.

۲- داستان موسی ع از نبوت تا مبارزه با فرعون جبار، که پس از درگیریهای فراوان او با دستگاه فرعونیان و مبارزه با ساحران و ایمان آوردن آنها خداوند به صورت اعجازآمیز فرعون و فرعونیان را در دریا غرق کرد، و موسی و مؤمنان را رهایی بخشید. بعد ماجرای گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و درگیری هارون و موسی را با آنها بیان می‌کند.

۳- بخشهایی در باره معاد و قسمتی از خصوصیات رستاخیز آمده است.

۴- سخن از قرآن و عظمت آن است.

۵- سرگذشت آدم و حوا را در بهشت و سپس ماجرای وسوسه ابلیس و سرانجام هبوط آنها را در

زمین، توصیف می‌کند.

۶- نصیحت و اندرزهای بیدار کننده‌ای، برای همه مؤمنان بیان می‌دارد که روی سخن در بسیاری از آن به پیامبر اسلام (ص) است.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۲-۴-۲- بررسی آیات:

از آیه ۱۱۵ به بعد سوره طه خداوند دوباره به داستان حضرت آدم و حوا (ع) اشاره می‌فرماید، و اینکه وسوسه شیطان موجب خلع پوشش آنان شد، که در سوره اعراف گذشت. و بیان دوباره این داستان بیانگر اهمیت و نکات برجسته آموزشی آن است. و بیان این داستان در کنار داستان انبیایی مانند حضرت موسی (ع) شاید بیانگر این باشد که مبارزه دائمی و پایان ناپذیر حق و باطل از آغاز خلقت بوده و خواهد بود، و فقط شکل آن در هر دوره و عصری عوض می‌شود، گاهی رو در رو با خود شیطان و گاهی رو در رو با یاران شیطان مانند فرعون.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛  
(۱۲۱/طه) «پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس‌هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (ناچاراً) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت».

نگاه به تفاسیر این آیه در سوره اعراف گذشت. البته قابل ذکر است که تکرار یکی از روشهای قرآن برای بیان شدت حسن و یا قبح یک مسئله است، و اهمیت تکرار در زمینه تربیتی و آموزشی و نهادینه کردن یک فرهنگ، برکسی پوشیده نیست.

#### ۲-۲-۲-۵- سوره شعراء:

سوره شعراء چهل و هفتمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد که سوره ماقبل آن سوره واقعه و سوره مابعد آن نمل می‌باشد، و در مصحف کنونی سوره شعراء بیست و ششمین سوره است که سوره ماقبل آن سوره فرقان و سوره مابعد آن نمل می‌باشد.

#### ۲-۲-۲-۵-۱- محتوای سوره در یک نگاه:

محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد:

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین، ج ۱۳، ص ۱۵۳.



۱- حروف مقطعه، و سپس عظمت مقام قرآن و تسلی خاطر پیامبر ص در برابر پافشاری و خیره سری مشرکان و اشاره‌ای به بعضی از نشانه‌های توحید و صفات خدا.

۲- فرازهایی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان، و لجاجتها و خیره‌سریهای آنان را در برابر این پیامبران بازگو می‌کند، که بعضی مانند داستان موسی و فرعون مشروحتر، و بعضی دیگر مانند سرگذشت ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب (علیهم السلام) کوتاهتر است.

۳- بخش سوم که در حقیقت جنبه نتیجه‌گیری از بخشهای گذشته دارد پیرامون پیامبر اسلام ص و عظمت قرآن و تکذیب مشرکان و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت، و چگونگی برخورد با مؤمنان سخن می‌گوید، و سوره را با بشارت به مؤمنان صالح و تهدید شدید ستمگران پایان می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۲-۵-۲- بررسی آیات:

از آیه ۱۶۰ به بعد سوره شعراء خداوند به داستان حضرت لوط (ع) اشاره فرموده و با یادآوری عمل منافی عفتی که قوم لوط مروج و عامل آن بودند، اذهان را متذکر میشوند که چنین اعمالی چه عذاب سختی به دنبال دارد.

(أ تَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ، وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ)؛ (۱۶۵ و ۱۶۶/شعراء) «آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید؟ (این زشت و ننگین نیست؟) و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ شما قوم تجاوزگری هستید.»

(أ تَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ) استفه‌امی است انکاری که توبیخ را می‌رساند و کلمه (ذکران- نرها) جمع ذکر- نر در مقابل ماده- است و آمدن به نرها کنایه است از لواط با آنان و این عمل زشت در میان آن قوم شایع بوده، و کلمه «عالمین» به معنای جماعتی از مردم است. (وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ...) کلمه «تذرون» به معنای «ترکون» است، یعنی زنان را رها می‌کنید.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> همان: ج ۱۵، ص ۱۷۹.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۵، ص ۴۳۵.

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید است نظر به این که شعار قوم لوط عمل زشت لواط بوده و بطوری شیوع داشت که مردم آن سرزمین برای اطفاء نایره غریزه جنسی خود اکتفاء باین عمل شنیع نموده و از همسران خود منصرف شده بودند لوط پیامبر علیه السلام نیز پیوسته قوم خود را از این عمل زشت و پلید خانمانسوز تهدید مینمود و در آیه ۷۸ تا ۸۳ سوره هود شرح رسالت لوط پیامبر علیه السلام و مبارزه قوم او و جریان عقوبت و هلاکت و واژگون شدن آن سرزمین در آیات نامبرده ذکر شده است.<sup>۱</sup>

همانطور که دیدیم در این سوره بعد از سوره اعراف، بار دیگر به داستان قوم حضرت لوط(ع) اشاره شده، که همانطور که قبلاً گفته شد این تکرار جهت بیان شدت قباحات عمل شنیع آنان بوده و جهت عبرت گیری از سرنوشت آنان می باشد، که در ادامه آیات بار دیگر عذاب سخت آنان بازگو شده است تا به گفته خود قرآن مایه عبرت و درس براس مومنان گردد.(به دلیل بیان آیات در سوره اعراف از تکرار این آیات صرف نظر می شود).

#### ۲-۲-۲-۶-سوره نمل:

این سوره در مکه نازل شده، و معروف این است بعد از سوره شعراء بوده است، و قبل از سوره قصص، و چهل و هشتمین سوره به ترتیب نزول می باشد، که در مصحف کنونی سوره نمل بیست و هفتمین سوره بوده و سور ماقبل و مابعد آن همان سور به ترتیب نزول می باشد.

#### ۲-۲-۲-۶-۱-محتوای سوره:

۱- از نظر کلی همان محتوای سوره های مکی است، از نظر اعتقادی بیشتر روی مبدء و معاد تکیه می کند، و از قرآن و وحی و نشانه های خدا در عالم آفرینش و چگونگی معاد و رستاخیز، سخن می گوید.

۲- از نظر مسائل عملی و اخلاقی، بخش قابل ملاحظه ای از سرگذشت پنج پیامبر بزرگ الهی، و مبارزات آنها با اقوام منحرف بحث می کند، تا هم دلداری و تسلی خاطر برای مؤمنانی باشد که مخصوصاً در آن روز در مکه در اقلیت شدید قرار داشتند، و هم هشدار باشد برای مشرکان لجوج و بیدادگر که سرانجام کار خویش را در صفحه تاریخ طاغیان گذشته ببینند، شاید بیدار شوند و به خود آیند.

<sup>۱</sup> حسینی همدانی، محمد. پیشین. ج ۱۲، ص ۷۲.

۳- یکی از امتیازات این سوره بیان بخش مهمی از داستان سلیمان و ملکه سبا و چگونگی ایمان آوردن او به توحید، و سخن گفتن پرندگان، همچون هدهد، و حشراتی همچون مورچه، با سلیمان است.

۴- ضمناً این سوره از علم بی پایان پروردگار، و نظارت او بر همه چیز در عالم هستی، و حاکمیت او در میان بندگان که توجه به آن، اثر تربیتی فوق العاده‌ای در انسان دارد سخن می‌گوید. این سوره با بشارت شروع می‌شود، و با تهدید پایان می‌یابد، بشارتی که قرآن برای مؤمنان آورده، و تهدید به اینکه خداوند از اعمال شما بندگان غافل نیست.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۲-۲-۲- بررسی آیات:

بار دیگر خداوند در این سوره به داستان قوم حضرت لوط (ع) می‌پردازد:

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ، أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۴ و ۵۵/نمل) «و لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار قبیح می‌روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آن را) می‌بینید؟، آیا شما بجای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید؟ شما قومی جاهل هستید.»

بعد از ذکر گوشه‌هایی از زندگی موسی و داود و سلیمان و صالح با اقوامشان پنجمین پیامبری که در این سوره به زندگی او اشاره شده است، پیامبر بزرگ خدا حضرت لوط است. این چندمین بار است که قرآن به این موضوع پرداخته و قبلاً در سوره شعراء و اعراف مطالبی در این زمینه آمده است:

این تکرار به خاطر این است که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که یک بار یک حادثه را کلاً بیان کرده و دیگر به سراغ آن نرود، بلکه یک کتاب تربیت و انسانسازی است، و در مسائل تربیتی گاه شرائط ایجاب می‌کند که یک حادثه را بارها و بارها یاد آور شوند، از زوایای مختلف به آن بنگرند و در جهات گوناگون نتیجه‌گیری کنند. به هر حال زندگی قوم لوط که به انحراف جنسی و همجنس‌گرایی و عادات زشت و ننگین دیگر در دنیا مشهورند، و همچنین پایان دردناک زندگی آنها می‌تواند تابلوی

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۵، ص ۳۹۱.

گویایی برای کسانی که در منجلاب شهوت غوطه‌ورند بوده باشد، و گسترش این آلودگی در میان انسانها ایجاب می‌کند که این ماجرا بارها خاطر نشان گردد.<sup>۱</sup>

قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسه‌ی علنی، لواط می‌کردند. در آیه‌ی ۲۹ عنکبوت می‌خوانیم: «وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ» یعنی شما در انجمن و جلسه‌ی علنی، منکر انجام می‌دهید. در این آیه نیز می‌فرماید: «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» یعنی در برابر چشم یکدیگر و یا با بصیرت و آگاهی گناه می‌کنید.

در آیات دیگر قرآن کریم آمده است: همسر برای آرامش، تربیت نسل و تعاون در زندگی است، ولی در این جا تنها مسأله‌ی شهوت را بیان کرده است، زیرا قوم لوط هدفی جز شهوت نداشتند. «شَهْوَةٌ مِنْ دُونِ النِّسَاءِ»<sup>۲</sup>.

خداوند در این آیات با تحقیر قوم لوط به خاطر این عمل شنیع آنان را قومی جاهل معرفی می‌فرماید، و این می‌تواند بیانگر این نکته باشد که اعمال منافی عفت از جهل و نادانی عاملان آن است، اما جهلی که به معنای عدم آگاهی نیست، بلکه فرد از قباحت عملش کاملاً مطلع است.

#### ۲-۲-۲-۷-سوره قصص:

این سوره در مکه نازل شده است، و چهل و نهمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد، سوره ماقبل آن سوره نمل و سوره ما بعد آن سوره اسرا می‌باشد، اما در مصحف کنونی سوره قصص بیست و هشتمین سوره بوده و سوره ماقبل آن نمل و سوره مابعد آن عنکبوت می‌باشد، پس به دلیل مکی بودن این سوره، محتوای کلی و خطوط اصلی آن همان محتوا و خطوط سوره‌های مکی است.

#### ۲-۲-۲-۷-۱-خلاصه‌ای از محتوای سوره:

۱-بخش اول این سوره را تاریخچه‌ی پر معنی و آموزنده‌ی زندگی حضرت موسی(ع) تشکیل

می‌دهد

۲-بخش دیگری از این سوره را داستان قارون آن مرد ثروتمند مستکبر را که تکیه بر علم و

ثروت خود داشت بازگو می‌کند که بر اثر غرور، سرنوشتی همچون سرنوشت فرعون پیدا کرد.

<sup>۱</sup> همان: ج ۱۵، ص ۵۰۲.

<sup>۲</sup> قرآنی، محسن، پیشین، جلد ۶، ص ۴۳۶.

۳- میان این دو بخش درسهای زنده و ارزنده‌ای از توحید و معاد، و اهمیت قرآن، و وضع حال مشرکان در قیامت، و مساله هدایت و ضلالت، و پاسخ به بهانه جویبهای افراد ضعیف، آمده است که در حقیقت نتیجه‌ای است از بخش اول و مقدمه‌ای است برای بخش دوم.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲-۲-۲- بررسی آیات:

آن قسمت از سوره قصص که می‌توان از آن نکاتی در مورد عفاف بدست آورد، آیات مربوط به داستان برخورد حضرت موسی(ع) با دختر با عفت و با حیای حضرت شعیب(ع) می‌باشد، که در ضمن آیات ۲۳ تا ۲۵ به آن اشاره شده است:

(وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ؛ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقُصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ)؛ (۲۳ الی ۲۵ / قصص) « و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند، و در کنار آنها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند، و پدر ما پیر مرد مسنی است. موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم! ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی!»

(لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ). و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند (و وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ) وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی به داد آنها نمی‌رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند، و نوبت به دیگری نمی‌دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین، ج ۱۶، ص ۵.

دو آمد و گفت کار شما چیست؟! (قَالَ مَا خَطْبُكُمْ). چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید.<sup>۱</sup>

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ... ضمیر در احدیهما- یکی از آن دو به کلمه امرأتین برمی‌گردد، و اگر کلمه استحیاء را نکره، بدون الف و لام- آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر استحیاء بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود. و از اینکه دختر شعیب موسی (ع) را قوی و امین معرفی کرد، فهمیده می‌شود که آن دختر از نحوه عمل موسی (ع) در آب دادن گوسفندان طرز کاری دیده که فهمیده او مردی نیرومند است، و همچنین از عفتی که آن جناب در گفتگوی با آن دو دختر از خود نشان داد، و از اینکه غیرتش تحریک شد، و گوسفندان آنان را آب داد، و نیز از طرز به راه افتادن او تا خانه پدرش شعیب چیزهایی دیده که به عفت و امانت او پی برده است.<sup>۲</sup>

حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. «وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ» گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «مَا خَطْبُكُمْ» سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «مَا خَطْبُكُمْ»، رفت و آمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفت باشد. «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد).<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود: «حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان رافهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن.»<sup>۴</sup> تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پس موسی (ع) دعوت پدرش را اجابت کرد، و همراه او در مسیر مساکن مدین راهی شد، مفسران بیان کرده اند که موسی (ع) -در حالیکه آن موقع پیامبر نبود- از آن دختر خواست که از پشت سرش بیاید و راه را با توصیفاتش نشان دهد، زیرا باد لباس او را کنار می‌زد و بدنش نمایان میشد، و این از ادب و عفت مردان با فضیلت است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> همان: ص ۵۵.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۶، ص ۳۵.

<sup>۳</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۷، ص ۳۷.

<sup>۴</sup> مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۱۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی. دوم: ۱۴۰۳، ص ۴۴.

<sup>۵</sup> میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. پیشین. ج ۹، ص ۳۸۰.

از این آیات می توان به الگویی معقول در روابط دو جنس مخالف دست یافت، در روابط دختر و پسر برخورد همراه با وقار، متانت، حیاء و عفاف حائز اهمیت است، زیرا شیوه حرکت، سبک سخن گفتن و نحوه لباس پوشیدن افراد حامل پیام است و در هر فرهنگی با مخاطبش سخن می گوید.

حیاء خود داری نفس از زشتیها و ترک زشتیهاست<sup>۱</sup>، و یک صفت پسندیده اخلاقی است، و طبق آیه فوق مختص زنان نیست و شامل مردان هم می شود، زیرا هم صریحا به حیاء دختر شعیب (ع) اشاره می فرماید، و هم به نوعی به حیا و عفاف حضرت موسی(ع). پس در تعامل دختر و پسر حیا و عفاف هر دو طرف مورد اهمیت است.

## ۲-۲-۲-۸-سوره اسراء:

این سوره بنا بر مشهور از سورههایی است که در مکه نازل شده است و پنجاهمین سوره به ترتیب نزول می باشد، که بعد از سوره قصص و قبل از سوره یونس نازل شده است، اما در مصحف حاضر سوره اسراء هفدهمین سوره است و بعد از سوره نحل و قبل از سوره کهف قرار دارد.

## ۲-۲-۲-۸-۱-محتوای سوره:

۱- دلایل نبوت مخصوصا قرآن و نیز معراج.

۲- بحثهایی مربوط به معاد، مساله کیفر و پاداش و نامه اعمال و نتایج آن.

۳- بخشی از تاریخ پر ماجرای بنی اسرائیل که در آغاز سوره و پایان آن آمده است.

۴- مساله آزادی اراده و اختیار و اینکه هر گونه عمل نیک و بد، نتیجه اش به خود انسان بازگشت می کند.

۵- مساله حساب و کتاب در زندگی این جهان که نمونه ای است برای جهان دیگر.

۶- حق شناسی در همه سطوح، مخصوصا درباره خویشاوندان، و بخصوص پدر و مادر.

---

<sup>۱</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، ج ۱. تهران: مرتضوی. دوم: ۱۳۷۴، ص ۵۷۳.

۷- تحریم اسراف و تبذیر و بخل و فرزندکشی و زنا و خوردن مال یتیمان و کم‌فروشی و تکبر و خونریزی.

۸- بحثهایی در زمینه توحید و خداشناسی.

۹- مبارزه با هر گونه لجاجت در برابر حق و اینکه گناهان میان انسان و مشاهده چهره حق پرده می‌افکند.

۱۰- شخصیت انسان و فضیلت و برتری او بر مخلوقات دیگر.

۱۱- تاثیر قرآن برای درمان هر گونه بیماری اخلاقی و اجتماعی.

۱۲- اعجاز قرآن و عدم توانایی مقابله با آن.

۱۳- وسوسه‌های شیطان و هشدار به همه مؤمنان به راههای نفوذ شیطان در انسان.

۱۴- بخشی از تعلیمات مختلف اخلاقی.

۱۵- و سرانجام فرازهایی از تاریخ پیامبران به عنوان درسهای عبرتی برای همه انسانها.<sup>۱</sup>

۲-۲-۲-۸-۲- بررسی آیات :

خداوند در این سوره از آیه ۳۱ به بعد به بیان شش حکم در ادامه احکام اسلامی که در آیات قبل از آن بیان داشته است می‌پردازد که یکی از آنها حرمت عمل منافی عفت زناست ، با این مضمون:

(وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا)؛ (۳۲/اسراء) «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.»

این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون فرموده اینکار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و فحش آن صفت لاینفک و جدایی ناپذیر آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود، و با تعلیل دیگر که فرمود: (وَسَاءَ سَبِيلًا) فهماند که این روش روش زشتی است که به فساد جامعه،

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین، ج ۱۲، ص ۵.



آن هم فساد همه شؤون اجتماع منجر می‌شود، و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند.<sup>۱</sup>

باز به همین جهت است که می‌بینیم در همه اعصار نوع بشر نکاح و ازدواج را مدح کرده و آن را سنت حسنه دانسته، و زنا را نکوهش نموده فی الجمله آن را عملی شنیع معرفی کرده‌اند و گناهی اجتماعی و عملی زشت دانسته‌اند، بطوری که خود مرتکب نیز آن را علنی ارتکاب نمی‌کند، هر چند بطوری که در تاریخ امم و اقوام دیده می‌شود در بعضی از اقوام وحشی آنهم در پاره‌ای از اوقات و در تحت شرایطی خاص در میان دختران و پسران و یا بین کنیزان معمول بوده است. پس اینکه می‌بینیم تمامی اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و فاحشه خوانده‌اند برای این بوده که می‌فهمیدند این عمل باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرضهای گوناگون تناسلی گشته و همچنین علاوه بر این باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدم‌کشی و چاقوکشی و سرقت و جنایت و امثال آن می‌گردد، و نیز باعث می‌شود عفت و حیاء و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی‌عفتی و بی‌شرمی و بی‌غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد.<sup>۲</sup>

رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل و سرقت آمده است.<sup>۳</sup>

(وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ) نهی از نزدیکی به زنا از نهی خود زنا رساتر است، و در نهی از نزدیکی (به زنا) ، معنای نهی از مقدماتی است که منجر به زنا می‌شود، مانند لمس و بوسیدن و مانند آن. إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً: یعنی آن همیشه فحشا محسوب شده، و فعل «کان» معنای دائم و همیشگی را می‌رساند. و خداوند عزّ و جلّ در نهی از زنا شدت به خرج داده است، و در مورد آن شش آیه در قرآن آمده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۳، ص ۱۱۷.

<sup>۲</sup> همان: ص ۱۱۹.

<sup>۳</sup> قرآتی، محسن. پیشین. ج ۵، ص ۵۲.

<sup>۴</sup> میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. پیشین. ج ۹، ص ۶۱۱.

در ذیل آیه (وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِي) ابن کثیر، از مالک الطائمی حدیثی از پیامبر (ص) وارد کرده است که فرمود: (ما من ذنب بعد الشَّرکِ أعظم عند الله من نطفة وضعها رجل في رحم لا تحل له)؛<sup>۱</sup> «هیچ گناهی بعد از شرک در نزد خداوند بزرگتر از زنا نیست.»

نتیجه ای که از آیه فوق می توان گرفت این است که زنا نیز مانند دیگر گناهان شامل مقدماتی است، که در این آیه حرمت آنها نیز بیان شده است، عدم عفت و پاکدامنی چه بسا به گناه کبیره ای مانند زنا منجر شود، هر گناهی زمینه ای دارد که افراد مومن از این زمینه های خطر ساز دوری می کنند و دین هم دوری از آنها را تکلیف کرده است.

آیه بعدی از این سوره که راجع به عفاف میتوان به آن توجه نمود، آیه سی و هفتم می باشد: (وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا)؛ (۳۷/اسراء) «در روی زمین به تکبر راه مرو که هرگز زمین را نمی شکافی و به بلندی کوهها نمی رسی»

در اینجا خداوند، اشاره به ضرب المثلی کرده، می فرماید: ای انسان، تو بر اثر تکبر، زمین را در زیر پای خود نمی شکافی و بر اثر تجاوز از حد خود، به کوههای بلند نخواهی رسید. یعنی: به آنچه می خواهی نمی رسی، همانطوری که این کارها را خود نمی توانی انجام دهی، بنا بر این چرا بکاری تن می دهی که برای تو خیلی بزرگ است و به صلاح تو نیست. این مطلب را بدین جهت می گوید که: برخی از مردم هنگام راه رفتن، کبر می فروشند و برای قدرت نمایی، پاهای خود را بر زمین می کوبند و سر و گردن خود را راست می گیرند. خداوند می فرماید: اینان در حقیقت، ضعیف و ناتوانند و نمی توانند پای خود را طوری بزمین بکوبند که شکافته شود و گردن خود را طوری راست بدارند که به کوههای بلند برسد. بدین ترتیب، خداوند به بندگان خود درس تواضع، مروت و وقار می دهد.<sup>۲</sup>

گاهی انسان نادان وقتی که چیزی از این دنیا نظیر مقام و ثروت، را مالک می شود، فخرمی کند و خود را بزرگ می پندارد؛ لکن هرگاه گرفتار حادثه ناگهانی می شود، سست و حیران می گردد و نمی داند چه کار کند. انسان خردمند کسی است که اندازه اش را بداند و بیندیشد و پند گیرد و از راه راست منحرف نشود. آیه «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» از خودخواهی نهی می کند و به فروتنی دستور می دهد. جمله «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»، کنایه از ناتوانی انسان است و این که او

<sup>۱</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۳، ص ۳۸۱.

<sup>۲</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۱۴، ص ۱۳۶.

ناتوان تر از آن است که به آن مقام و ثروتی که می‌خواهد دست پیدا کند. چنان‌که او ناتوان تر از آن است که از لحاظ جسمی به بلندی کوه برسد و زمین را با گام‌هایش بشکافد.<sup>۱</sup>

در آیه ۶۳ فرقان دیدیم که یکی از امتیازات عبادالرحمن با وقار و متانت راه رفتن ذکر شد، و در آیه فوق خداوند صراحتاً از راه رفتن با تکبر که فساد آفرین است، نهی فرموده است. البته اگر بخواهیم این آیه را به آیه ۳۲ ارتباط دهیم شاید بتوان گفت که راه رفتن غیر متعارف و به دور از عفت و حیا می‌تواند از مظاهر مقدمات زنا باشد.

#### ۲-۲-۲-۹-سوره هود

این سوره در مکه نازل شده، و پنجاه و دومین سوره‌ای است که بر پیامبر (ص) نازل گردید، که سوره نازل شده قبل از آن سوره یونس و سوره نازل شده بعد از هود، سوره یوسف می‌باشد، و در مصحف کنونی سوره هود یازدهمین سوره بوده و سوره ماقبل و مابعد آن همان سوره یونس و یوسف می‌باشند.

#### ۲-۲-۲-۹-۱-خلاصه ای از محتوای سوره:

۱- قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصاً نوح که با وجود نفرات کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند تشکیل می‌دهد.

۲- آیات این سوره، همانند سایر سوره‌های مکی، اصول معارف اسلام مخصوصاً مبارزه با شرک و بت‌پرستی و توجیه به معاد و جهان پس از مرگ و صدق دعوت پیامبر را تشریح می‌کند، و در لابلای مباحث، تهدیدهای شدیدی نسبت به دشمنان، و دستورهای مؤکدی در زمینه استقامت به مؤمنان، دیده می‌شود.

۳- در این سوره علاوه بر حالات نوح پیامبر و مبارزات شدیدش که مشروحاً آمده است به سرگذشت حضرت هود و صالح و ابراهیم و لوط و موسی علیهم السلام و مبارزات دامنه دارشان بر ضد شرک و کفر و انحراف و ستمگری اشاره شده.<sup>۲</sup>

#### ۲-۲-۲-۹-۲-بررسی آیات:

<sup>۱</sup> مغنیه، محمدجواد. ترجمه تفسیر کاشف، جلد ۵، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). اول: ۱۳۷۸، ص ۷۷.

<sup>۲</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۹، ص ۳.

خداوند در این سوره بار دیگر و برای چندمین بار به داستان حضرت لوط (ع) می پردازد، و این تکرار جای تامل دارد، البته قبلا ذکر شد که تکرار یک مطلب در تربیت افراد تاثیر بسزایی دارد.

(وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ؛ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ؛ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ)؛ (الی/۷۹/هود) «و همین که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنان (که به صورت جوانانی زیبا روی مجسم شده بودند) سخت ناراحت شد، (چون مردمش به آسانی از آن گونه افراد زیبا روی نمی گذشتند) و خود را در برابر قوم بیچاره یافت و زیر لب گفت: امروز روز بلائی شدید است، در همین لحظه مردم آلوده اش با حرص و شوقی وصف ناپذیر به طرف میهمانان لوط شتافتند، چون قبل از این ماجرا اعمال زشتی (در همجنس بازی) داشتند. لوط گفت: ای مردم این دختران من در سنین ازدواجند، می توانید با آنان ازدواج کنید، برای شما پاکیزه ترند، از خدا بترسید و آبروی مرا در مورد میهمانانم نریزید، آخر مگر در میان شما یک مرد رشد یافته نیست، گفتند: ای لوط تو خوب می دانی (که سنت قومی ما به ما اجازه نمی دهد) که متعرض دخترانت شویم، و تو خوب می دانی که منظور ما در این هجوم چیست.»

این آیات داستان عذاب قوم لوط را بیان می کند و می توان گفت که به یک حساب تتمه آیات قبلی است که داستان نازل شدن ملائکه و وارد شدن آنان بر ابراهیم و بشارت دادن به ولادت اسحاق را ذکر می کرد چون بیان آن مطالب در واقع زمینه چینی بود برای بیان عذاب قوم لوط.<sup>۱</sup>

#### زشتی گناه لواط در قرآن و حدیث

قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می کند: فحشا. (أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ)؛ (اعراف/۷۹) اسراف. (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ)؛ (اعراف/۸۰) جرم. (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ)؛ (اعراف/۸۳) ظلم. (وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ)؛ (هود/۸۲) خباثت. (كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ)؛ (انبیاء/۷۴) جهالت. (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)؛ (نمل/۵۴) فسق. (إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ)؛ (انبیاء/۷۴)

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۰، ص ۵۰۳.

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد. در عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می‌شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است.<sup>۱</sup>

این (آیات) شامل داستان حضرت لوط(ع) می باشد که به آمدن فرشتگان الهی و نابودی قوم او و سرزمینشان و نجات لوط(ع) و خانواده اش به استثنای همسرش می پردازد، و معانی آیات واضح است، و این داستان در سفر تکوین نزدیک به آنچه که در این سوره و دو سوره شعراء و اعراف آمده است و تفسیرشان گذشت، که به دلیل بیان در دو سوره مذکور در اینجا بی نیاز از تکرار است. و تکرار این آیه در اینجا جهت عبرت گیری از هلاکت قوم لوط و همسرش با آنان بدست خداوند و نجات لوط و کسانی که به او ایمان آوردند، می باشد.<sup>۲</sup>

#### ۲-۲-۱۰-سوره یوسف(ع)

این سوره در مکه نازل شده است و پنجاه و سومین سوره به ترتیب نزول می باشد، سوره ماقبل آن سوره هود و سوره مابعد آن سوره حجر می باشد، و در مصحف حاضر سوره یوسف دوازدهمین سوره است و سوره ماقبل آن سوره هود و سوره مابعد آن سوره رعد می باشد.

#### ۲-۲-۱۰-۱-خلاصه ای از محتوای سوره:

تمام آیات این سوره جز چند آیه که در آخر آن آمده سر گذشت جالب و شیرین و عبرت انگیز پیامبر خدا یوسف ع را بیان می‌کند و به همین دلیل این سوره بنام یوسف نامیده شده است.

محتوای این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر قرآن همگی به هم پیوسته و بیان فرازهای مختلف یک داستان است، که در بیش از ده بخش با بیان فوق العاده گویا، جذاب، فشرده، عمیق و مهیج آمده است.

<sup>۱</sup> قرآتی، محسن. پیشین. ج ۴، ص ۱۰۰.

<sup>۲</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۳، ص ۵۳۲.

گرچه داستان پردازان بی‌هدف، و یا آنها که هدفهای پست و آلوده‌ای دارند سعی کرده‌اند از این سرگذشت آموزنده یک داستان عشقی محرک برای هوسبازان بسازند و چهره واقعی یوسف و سرگذشت او را مسخ کنند، و حتی در شکل یک فیلم عشقی به روی پرده سینما بیاورند ولی قرآن که همه چیزش الگو و اسوه است، در لابلای این داستان عالیترین درسهای عفت و خویشتن داری و تقوی و ایمان و تسلط بر نفس را منعکس ساخته آن چنان که هر انسانی- هر چند، بارها آن را خوانده باشد- باز به هنگام خواندنش بی‌اختیار تحت تاثیر جذبه‌های نیرومندی قرار می‌گیرد. و به همین جهت قرآن نام زیبای «احسن القصص» (بهترین داستانها) را بر آن گذارده است، و در آن برای اولوالالباب (صاحبان مغز و اندیشه) عبرتها بیان کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲-۱۰-۲ بررسی آیات :

این سوره همانطور که ذکر شد داستان سرگذشت حضرت یوسف (ع) از کودکی تا یافتن مقام عزیزی مصر میباشد، که در اینجا آیات مربوط به دوران جوانی ایشان و حفظ عفاف و پاکدامنی در عین فراهم بودن شرایط گناه از نظر گذرانده می‌شود.

(وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يُوْفِقُ الظّٰلِمُوْنَ، وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّآى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ) (۲۳ و ۲۴ یوسف) «و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم بخدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند، آن زن قصد او را کرد، و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی را- می‌نمود، اینچنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود در آورد، و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۹، ص ۲۹۲.

زمان، این عشق، روز بروز داغتر و سوزانتر شد، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو عشق خدا بود.<sup>۱</sup>

روز به روز عزیزه مصر، خود را به وصال یوسف وعده می‌داد و آرزویش تیزتر می‌گشت و به منظور ظفر یافتن به آنچه می‌خواست بیشتر با وی مهربانی می‌کرد، و بیشتر، آن کرشمه‌هایی را که اسلحه هر زیبارویی است به کار می‌بست، و بیشتر به غنج و آرایش خود می‌پرداخت، باشد که بتواند دل او را صید کند، هم چنان که او با حسن خود دل وی را به دام افکنده بود و شاید صبر و سکوتی را که از یوسف مشاهده می‌کرد دلیل بر رضای او می‌پنداشته و در کار خود جسورتر و غرہ‌تر می‌شد. تا سرانجام طاقش سرآمد، و جانش به لب رسید، و از تمامی وسائلی که داشت ناامید گشت، زیرا کمترین اشاره‌ای از او ندید، ناگزیر با او در اتاق شخصیش خلوت کرد، اما خلوتی که با نقشه قبلی انجام شده بود. آری، او را به خلوتی برد و همه درها را بست و در آنجا غیر او و یوسف کس دیگری نبود، عزیزه خیلی اطمینان داشت که یوسف به خواسته‌اش گردن می‌نهد، چون تا کنون از او تمردی ندیده بود، اوضاع و احوالی را هم که طراحی کرده بود همه به موفقیتش گواهی می‌دادند. اینک نوجوانی واله و شیدای در محبت، و زن جوانی سوخته و بی‌طاقت شده از عشق آن جوان، در یک جا جمعند، در جایی که غیر آن دو کسی نیست، یک طرف عزیزه مصر است که عشق به یوسف رگ قلبش را به پاره شدن تهدید می‌کند، و هم اکنون می‌خواهد او را از خود او منصرف و به سوی خودش متوجه سازد، و به همین منظور درها را بسته و به عزت و سلطنتی که دارد اعتماد نموده، با لحنی آمرانه هَيْتَ لَكَ او را به سوی خود می‌خواند تا قاهریت و بزرگی خود را نسبت به او حفظ نموده به انجام فرمانش مجبور سازد. یک طرف دیگر این خلوتگاه، یوسف ایستاده که محبت به پروردگارش او را مستغرق در خود ساخته و دلش را صاف و خالص نموده، بطوری که در آن، جایی برای هیچ چیز جز محبوبش باقی نگذارده. آری، او هم اکنون با همه این شرایط با خدای خود در خلوت است، و غرق در مشاهده جمال و جلال خداست، تمامی اسباب ظاهری - که به ظاهر سببند - از نظر او افتاده و بر خلاف آنچه عزیزه مصر فکر می‌کند کمترین توجه و خضوع و اعتماد به آن اسباب ندارد. اما عزیزه با همه اطمینانی که به خود داشت و با اینکه هیچ انتظاری نداشت، در پاسخ خود جمله‌ای را از یوسف دریافت کرد که یکباره او را در عشقش شکست داد. یوسف در جوابش تهدید نکرد و نگفت من از عزیز می‌ترسم، و یا به عزیز خیانت روا نمی‌دارم، و یا من از خاندان نبوت و طهارتم، و یا عفت و عصمت من، مانع از فحشای من است. نگفت من از عذاب خدا می‌ترسم و یا ثواب خدا را

<sup>۱</sup> همان : ص ۳۶۶.

امید می‌دارم. و اگر قلب او به سببی از اسباب ظاهری بستگی و اعتماد داشت طبعاً در چنین موقعیت خطرناکی از آن اسم می‌برد، ولی می‌بینیم که به غیر از (مَعَاذَ اللَّهِ) چیز دیگری نگفت، و به غیر از عروۀ الوثقای توحید به چیز دیگری تمسک نجست. پس معلوم می‌شود در دل او جز پروردگارش احدی نبوده و دیدگانش جز به سوی او نمی‌نگریسته.<sup>۱</sup>

غرض از «السوء» ظاهراً قصد زنا و از «فحشاء» خود زنا است. یعنی زن خواست از یوسف کام بگیرد و یوسف اگر برهان خدایش را نمی‌دید قصد می‌کرد که از او کام بگیرد ولی دیدن برهان خدا و یقین و تقوی و حکمتش مانع از قبول درخواست زن شد مطلب چنین بود و می‌خواستیم که میل به کار بد و ارتکاب به زنا را از او برگردانیم که او از بندگان خالص شده و مخصوص ما بود.<sup>۲</sup>

در این سخن درسی بزرگ از عفاف و تقوی است و اینکه عصمت انبیاء قبل از نبوت، از بزرگترین ویژگیهای آنان است.<sup>۳</sup>

تفسیر نور نکات این آیه را چنین متذکر می‌شود: پسران جوان را در خانه‌هایی که زنان نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا احتمال دارد باب مراده باز شود. «وَأَوَدُّتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا» حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند. «عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» - زشتی زنا، در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل، زلیخا همه‌ی درها را محکم بست. «عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ» تقوا واراده‌ی انسان، می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب شود. «مَعَاذَ اللَّهِ» توجه به خدا، عامل بازدارنده از گناه و لغزش است. «مَعَاذَ اللَّهِ»<sup>۴</sup>

به هر حال از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود که «عفت از بزرگترین فضایل انسانی است و هیچ کس در سیر الی الله، بدون داشتن «عفت» به جایی نمی‌رسد. در زندگی دنیا نیز آبرو و حیثیت و شخصیت انسان در گرو عفت است. سخن از «عفت» و پاکدامنی یوسف علیه السلام است که در سخت‌ترین شرایطی که تمام اسباب گناه در آن آماده بود، خود را حفظ کرد. به خداوند خویش پناهنده شد و از کوره یک امتحان بزرگ الهی، آبرومندانه بیرون آمد. گرچه حضرت یوسف علیه السلام با وجود عفت و پاکدامنی از سوی همسر عزیز مصر متهم به خیانتی شد که ممکن بود به

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۱، ۶۵۴.

<sup>۲</sup> قرشی بنابی، علی‌اکبر. پیشین. ج ۵، ص ۱۰۸.

<sup>۳</sup> ابن‌عاشور، محمدطاهر. تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور، جلد ۱۲. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی. اول: ۱۴۲۰، ص ۴۷.

<sup>۴</sup> قرآتی، محسن. پیشین. ج ۴، ص ۱۸۱.



قیمت جان او تمام شود؛ ولی خداوندی که وعده حمایت از مؤمنان پاکدامن را داده است توسط گواهی کودک شیرخواری که در گهواره بود، به صورت معجزه‌آسایی، او را نجات داد.<sup>۱</sup>

از مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که در شخصیت حضرت یوسف (ع) عفت و غیرت در هم آمیخته و ایشان زمام نفس را کاملاً در اختیار داشتند، ایشان به درجه ای از ایمان رسیده بودند که در اوج جوانی و غلبه شهوت خواست الهی را بر هوای نفس مقدم داشتند و این است نتیجه عبادت خداوند، زیرا عبادت خالصانه خداوند، عامل محفوظ ماندن از گناهان است. و می‌بینیم که خداوند نیز یوسف (ع) را به صفت اخلاص میستاید «انه من عبادنا المخلصین» عمل ایشان نمونه بارز صبر در برابر معصیت است، و ایشان برای احیای شخصیت معنوی و انسانی خود، زندان را با همه رنج‌هایش بر خواسته ننگین زلیخا ترجیح دادند. و آیا برای جوان امروز که گفته میشود زمینه‌های انحرافش بیشتر مهیا می‌باشد الگویی غیر از حضرت یوسف (ع) می‌توان معرفی کرد؟ نکته دیگر این داستان اینست که به زمینه‌های خطر ساز ی مانند: زیبایی، خلوت با نامحرم و گفتگوی با نامحرم باید توجه شود.

## ۲-۲-۱۱-سوره حجر

سوره حجر بنا بر مشهور میان مفسران از سوره‌های مکی است، و پنجاه و چهارمین سوره‌ای است که در سرزمین مکه بر پیامبر اکرم ص نازل شده است، سوره ماقبل آن یوسف و سوره مابعد آن سوره انعام می‌باشد، و در مصحف کنونی سوره حجر پانزدهمین سوره بوده و سوره ماقبل آن سوره ابراهیم و سوره مابعد آن سوره نحل می‌باشد.

## ۲-۲-۱۱-۱-خلاصه ای از محتوای سوره:

محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

۱- آیات مربوط به مبدء عالم هستی و ایمان به او از طریق مطالعه در اسرار آفرینش.

۲- آیات مربوط به معاد و کیفر بدکاران.

۳- اهمیت قرآن و عظمت این کتاب آسمانی.

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. اخلاق در قرآن، جلد ۲. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع). اول: ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.

۴- داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس و سرانجام کار او، و به عنوان یک هشدار و بیدار باش برای همه انسانها!

۵- اشاره به سرگذشت اقوامی همچون قوم لوط و صالح و شعیب، برای تکمیل این هشدار.

۶- انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تهدیدهای کوبنده و تشویقهای جالب.

۷- دعوت از پیامبر به مقاومت و دلداری او در برابر توطئه‌های شدید مخالفان که مخصوصا در محیط مکه بسیار زیاد و خطرناک بود.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۱۱-۲-بررسی آیات:

در این سوره بار دیگر خداوند به داستان قوم حضرت لوط (ع) و علی‌الخصوص عذاب آن قوم و نوع این عذاب می‌پردازد:

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ؛ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ؛ قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ؛ وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ؛ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ؛ وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ؛ وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ؛ قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون؛ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُون؛ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ؛ عَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ؛ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ آمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ؛ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ؛ وَ إِنَّا لَنَسُوبُ لَهَا لِسَابِ مَقِيمٍ؛ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۶۱/حجر) «هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند...» (بوط) گفت شما گروه ناشناسی هستید! گفتند ما همان چیزی را برای تو آورده‌ایم که آنها (کافران) در آن تردید داشتند (ما مامور عذابیم)؛ ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوئیم.؛ بنا بر این خانواده‌ها را در اواخر شب با خود بردار و از اینجا ببر، تو بدنبال سر آنها حرکت کن، احدی از شما به پشت سر خویش ننگرد. و به همانجا که مامور هستید بروید.؛ ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان همه آنها ریشه کن خواهند شد.؛ (از سوی دیگر) اهل شهر (با خبر شدند و به سوی خانه لوط) آمدند در حالی که به یکدیگر بشارت می‌دادند؛ (بوط) گفت اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید!؛ و از خدا بپرهیزید و مرا شرمنده

<sup>۱</sup> همو تفسیر نمونه پیشین. ج ۱۱، ص ۳.

نسازی! گفتند مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم احدی را به میهمانی نپذیرا). گفت دختران من حاضرند اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی بپرهیزید). بجانت سوگند اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند). سرانجام بهنگام طلوع آفتاب صیحه (مرگبار، بصورت صاعقه یا زمین لرزه) آنها را فرو گرفت. سپس (شهر و آبادی آنها را زیر و رو کردیم) بالای آن را پائین قرار دادیم و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم. در این (سرگذشت عبرت‌انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران؛ و ویرانه‌های سرزمین آنها بر سر راه (کاروانها) همواره ثابت و برقرار است. در این نشانه‌ای است برای مؤمنان.»

هم‌جنس‌گرایان قوم لوط گرفتار مستی شهوت، غرور و لجاجت شده و کاملاً از اخلاق انسانی و عواطف بشری دور گشته بودند و از این رو هیچ حیایی نداشتند و حتی به خانه‌ی دیگری هجوم می‌بردند تا به میهمانان او تعرض کنند. مستی و خُماری انواع مختلفی دارد؛ گاهی از شراب و گاهی از مقام و شهوت است. هم‌جنس‌بازان قوم لوط گرفتار مستی شهوت شده بودند و در این انحراف سرگردان بودند، به طوری که راه نجات خود را گم کرده بودند و نمی‌دیدند و حتی هنگامی که لوط پیشنهاد ازدواج با دختران را می‌دهد، حاضر نیستند راه حلال را برای اشباع غریزه‌ی جنسی بپذیرند و از گناه و ننگ رهایی یابند و سرمستانه باز هم به دنبال انحراف جنسی خود هستند. اسلام راه ارضای غریزه‌ی جنسی را برای بشر باز کرده، ولی آن را کنترل و هدایت نموده است؛ یعنی ازدواج مرد با زن را حلال کرده، اما هم‌جنس‌بازی و لواط را حرام شمرده و مجازات شدید مرگ را برای آن قرار داده است تا این بلا جامعه‌ی انسانی را به انحراف نکشاند و نسل بشر به نابودی کشیده نشود و بیماری‌های آمیزشی دامان انسان‌ها را نگیرد.<sup>۱</sup>

خداوند در این سوره بار دیگر داستان قوم حضرت لوط(ع) را بیان می‌دارد و اینبار عذاب سخت این قوم را با جزئیات بیشتری بیان می‌دارد و خود صراحتاً افراد انسانی را به عبرت و درس گرفتن از سرنوشت این قوم فرا می‌خواند.

## ۲-۲-۱۲-سوره صافات

<sup>۱</sup> رضایی اصفهانی، محمدعلی. تفسیر قرآن مهر، جلد ۱۱. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن. اول: ۱۳۸۷ ه.ش. ص ۱۷۱.

این سوره نیز از سوره‌های مکی است و پنجاه و ششمین سوره به ترتیب نزول می باشد، سوره ماقبل آن سوره انعام و سوره مابعد آن سوره لقمان می باشد، و در مصحف کنونی سوره صافات سی و هفتمین سوره است که قبل از آن سوره یس و بعد از آن سوره ص قرار دارند.

## ۲-۲-۱-۱۲-۱-محتوای سوره:

به طور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می شود:

۱- بحثی پیرامون گروه‌هایی از ملائکه و فرشتگان خداوند، و در مقابل آنها گروهی از شیاطین سرکش و سرنوشت آنها مطرح می سازد.

۲- از کفار، و انکارشان نسبت به نبوت و معاد، و عاقبت کار آنها در قیامت سخن می گوید.

۳- قسمتی از تاریخ انبیای بزرگی، مانند نوح و ابراهیم و اسحاق و موسی و هارون و الیاس و لوط و یونس را به صورت فشرده و در عین حال بسیار مؤثر و نافذ بازگو می کند، ولی در این میان بحث در باره ابراهیم قهرمان بت شکن، و مواقف مختلف زندگی او مشروحتر آمده است.

۴- از یکی از انواع شرک که می توان آن را بدترین نوع شرک دانست- یعنی اعتقاد به رابطه خویشاوندی میان خداوند و جن و خداوند و فرشتگان بحث می کند، و در جمله‌های کوتاهی چنان این عقیده پوشالی را در هم می کوبد که کمترین بهایی برای آن باقی نمی ماند.

۵- سرانجام آخرین بخش این سوره که در چند آیه کوتاه مطرح شده، پیروزی لشکر حق را بر لشکر کفر و شرک و نفاق، و گرفتار شدن آنها را در چنگال عذاب الهی، ضمن تنزیه و تقدیس پروردگار از نسبت‌های ناروایی که مشرکان به او می دهند بیان می دارد و سوره را با حمد و ستایش پروردگار پایان می دهد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲-۱۲-۲-بررسی آیات:

وَإِنْ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ؛ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ؛ وَ إِنكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ؛ (۱۳۳ الی ۱۳۷/ صافات) «لوط از رسولان ما بود. به خاطر بیاور زمانی را که او و خاندانش را نجات همگی دادیم. مگر پیر زنی که در میان آن قوم باقی ماند (و به

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۹، ص ۴.

سرنوشت آنها گرفتار شد). سپس بقیه را نابود کردیم. و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه‌های شهرهای) آنها عبور می‌کنید...»

خداوند به قصه‌های پیامبران پرداخته و آنها را تکرار کرده است تا مردم را تشویق کند که به راه آنان رفته و از مکارم اخلاق و محاسن آداب ایشان سرمشق بگیرند و از کافران به جهت داشتن خصال زشت و کردار ناپسند دوری کنند.<sup>۱</sup>

اسلام محور سازندگی را اراده‌ی خود انسان می‌داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره‌ی فرعون می‌نشست و در کاخ زندگی می‌کرد لیکن ذره‌ای تحت تأثیر او قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه‌ی این دو پیامبر زندگی کردند اما راه دیگری رفتند.<sup>۲</sup>

این داستان به تفصیل در سوره دیگر آمده است و نکته جدیدی که در این سوره دارد این است که این داستان را به اهل حجاز ارتباط می‌دهد، از آنجایی که آنان از کنار مساکن قوم لوط(ع) که خداوند نابودشان کرده بود، هر صبح و شام می‌گذشتند اما در باره آن نه، می‌اندیشیدند و نه، از آنچه می‌دیدند عبرت می‌گرفتند، و این خانه‌ها در ساحل بحرالْمیت در صحرای اریحا در فلسطین قرار داشت. و قافله‌های تجاری حجاز هنگامی که از حجاز به مصر می‌آمدند و یا از مصر به حجاز بر می‌گشتند گذرشان به آنجا می‌افتاد. و آنها آثار خرابه‌هایی را که تا امروز وجود دارد می‌دیدند و آنها قصه قوم لوط و هلاکت خانه‌هایشان را از طریق یهودیان می‌دانستند، و این جهت عبرت و پند گرفتن از آنچه که در مورد نجات لوط(ع) و خانواده‌اش از عذاب الهی به سبب ایمانشان به استثنای همسرش به دلیل انحرافش آمده است.<sup>۳</sup>

## ۲-۲-۱۳-سوره لقمان:

سوره لقمان پنجاه و هفتمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد، که سوره پیش از آن سوره صافات و سوره نازل شده بعد از آن سوره سبأ می‌باشد، در مصحف کنونی سوره لقمان سی و یکمین سوره قرآن است که سوره روم قبل از آن و سوره سجده پس از آن قرار دارند.

## ۲-۲-۱۳-۱-خلاصه‌ای از محتوای سوره:

به طور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود:

<sup>۱</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۲۱، ص ۴۷.

<sup>۲</sup> قرآتی، محسن. پیشین. ج ۸، ص ۵۹.

<sup>۳</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۴، ص ۲۲۹.

۱- بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می‌کند، و در نقطه مقابل، سخن از کسانی می‌گوید که در برابر این آیات آن چنان سرسختی و لجاجت نشان می‌دهند که گویی گوشه‌ایشان کر است.

۲- از نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان و بر پا داشتن آن بدون هیچگونه ستون، و آفرینش کوه‌ها در زمین، و جنبندگان مختلف، و نزول باران و پرورش گیاهان سخن می‌گوید.

۳- قسمتی از سخنان حکمت آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می‌کند.

۴- بار دیگر به دلایل توحید باز می‌گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت‌پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می‌گوید، و از آنها بر مساله خالقیت پروردگار که پایه عبودیت او است اقرار می‌گیرد.

۵- اشاره کوتاه و تکان دهنده‌ای به مساله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود، به فکر آن سرای جاویدان باشد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۱۳-۲- بررسی آیات:

آیاتی از این سوره که در مورد بحث عفاف میتوان مورد بررسی قرار داد، آیات ۱۸ و ۱۹ این سوره است که در آنها لقمان در ادامه سفارشات حکمت آمیز خود به دو صفت راه رفتن با تواضع و سخن گفتن با صدای پایین است، که از مظاهر و نشانه های عفت می باشند.

(و لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)؛ (۱۸ و ۱۹/لقمان) «(پسرم!) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد؛ (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»

«تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج. ۱۷، ص ۶.

<sup>۲</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج. ۷، ص ۲۶۶.

لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی، و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. مخصوصاً با توجه به ریشه لغوی صعر روشن می‌شود که این گونه صفات یک نوع بیماری روانی و اخلاقی است، یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر است، و گر نه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار اینگونه پندارها و تخیلات نمی‌شود.<sup>۱</sup>

دو سفارش دیگر است که در راه رفتن معتدل باش و در وقت سخن گفتن صدایت را آرام کن، آن‌گاه استدلال شده که صدای الاغها در اثر بلند بودن از هر صدا ناپسندتر است. اگر فریاد کشی به آنها شبیه خواهی بود<sup>۲</sup>

در این آیات لقمان به نوعی آداب زندگی را برای فرزندش بیان می‌دارد و لب مطلب این دو آیه قرار دادن اعتدال به عنوان سر لوحه زندگی در همه حالات است، راه رفتن با اعتدال این است که با وقار و عفت و به دور از فساد آفرینی باشد، که در آیه ۳۷ اسراء نیز خداوند از راه رفتن با تکبر نهی فرمودند و در آیه ۶۳ فرقان، راه رفتن با تواضع را از نشانه‌های بندگان ویژه خود ذکر فرمودند، و این تکرار بیانگر اهمیت نوع راه رفتن و نقش آن در صعود و سقوط انسان را می‌رساند. و همچنین نهی از بلند کردن صدا نیز اهمیت آن را در شخصیت انسانی می‌رساند، مخصوصاً در مورد زنان برای پایین آوردن صدایشان سفارشات موکدتری داریم، چون از نشانه‌های زن عقیفه صدای پایین، اما به دور از نازک کردن و کرشمه در مقابل نامحرم است زیرا صدای نازک و همراه با عشوه زن فساد آفرین و محرک است و از آن نهی شده‌اند، پس حفظ اعتدال در سخن گفتن نیز مطرح است.

## ۲-۲-۲-۱۴-سوره انبیاء:

سوره انبیاء مکی است؛ و هفتاد و سومین سوره به ترتیب نزول می‌باشد، سوره نازل شده قبل از آن ابراهیم و سوره بعد از آن سوره مومنون می‌باشد، در مصحف کنونی سوره انبیاء بیست و یکمین سوره بوده و سوره ماقبل آن سوره طه و سوره بعد از آن حج می‌باشد.

## ۲-۲-۲-۱۴-۱-خلاصه ای از محتوای سوره:

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۷، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> قرشی بنابی، علی‌اکبر. پیشین. ج ۸، ص ۲۵۳.

۱- این سوره چنان که از نامش پیدا است، سوره پیامبران است، چرا که نام شانزده پیامبر، بعضی، با ذکر فرازهایی از حالاتشان و بعضی تنها به صورت اشاره در این سوره آمده است (موسی- هارون- ابراهیم- لوط- اسحاق- یعقوب- نوح- داود- سلیمان- ایوب- اسماعیل- ادريس- ذا الكفل- ذا النون (یونس)- زکریا و یحیی ع). بنا بر این تکیه بحثهای مهم این سوره بر روی برنامه‌های انبیاء است.

۲- از این گذشته ویژگی سوره‌های مکی که از عقائد دینی، مخصوصا از مبدء و معاد سخن می‌گویند، کاملا در این سوره منعکس است.

۳- در این سوره از وحدت خالق و اینکه جز او معبود و آفریدگاری نیست و نیز از آفرینش جهان بر اساس هدف و برنامه، و وحدت قوانین حاکم بر این عالم و همچنین وحدت سرچشمه حیات و هستی، و نیز وحدت موجودات در برنامه فنا و مرگ، بحث به میان آمده است.

۴- بخش دیگری از این سوره، از پیروزی حق بر باطل، توحید بر شرک و لشکریان عدل و داد بر جنود ابلیس، سخن گفته شده است.

۵- جالب اینکه این سوره با هشدارهای شدید نسبت به مردم غافل و بیخبر از حساب و کتاب آغاز شده، و پایان آن نیز با هشدارهای دیگری در این زمینه تکمیل می‌گردد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۱۴-۲- بررسی آیات:

خداوند در این سوره باز هم به داستان حضرت لوط(ع) اشاره می‌فرمایند.

(و لوطاً آتیناهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ)؛ (۷۴/ انبیاء) «و لوط را (به یادآور) که به او حکم و علم دادیم، و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می‌دادند رهایی بخشیدیم، چرا که آنها مردم بد و فاسقی بودند.»

تعبیر خبائث به صورت جمع اشاره به این است که آنها علاوه بر عمل فوق العاده شنیع لواط کارهای زشت و خبیث دیگری نیز داشتند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۳، ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup> همان : ص ۳۵۹.



پیامبر اکرم (ص) فرمود: ده خصلت بود که قوم لوط انجام می دادند که به خاطر آنها هلاک شدند: لواط، پرتاب هسته به همدیگر، بازی با پرندگان، دف زدن، شرب خمر، کوتاهی ریش، بلندی سبیل، سوت زدن، کف زدن و لباس حریر پوشیدن.<sup>۱</sup>

می بینیم که داستان قوم حضرت لوط (ع) بار دیگر تکرار شده است، و این تکرار می رساند که باز هم در داستان این قوم نکات عبرت انگیز وجود دارد. همچنین در این سوره بار دیگر به عفت و پاکدامنی حضرت مریم (س) اشاره شده و خداوند در مقابل تهمتهایی که به ایشان زده می شود، به پاکی و عفاف ایشان شهادت و گواهی می دهند: «وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ (۹۱/ انبیاء) «و (بیاد آور مریم را، آن زنی که دامان خویش را پاک نگاه داشت، پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش (عیسی مسیح) را (آیت و) نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.»

منظور حضرت مریم است، عنوان کردن عفت و پاکی مریم در مقابل یهود و دیگران است که به او نسبت بی‌عفتی داده و عیسی را نیز نعوذ بالله از حرام می دانستند.<sup>۲</sup>

(وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا) این اشاره به قطعه ای از داستان حضرت مریم (س) است که خود را از ارتکاب گناه حفظ کرد، و این شهادت و گواهی است از خداوند به نهایت عفاف و پاکی ایشان.<sup>۳</sup>

از نظر تشریف و رعایت عفت نام مریم صدیقه بکنایه اشاره شده و به عفت و طهارت او گواهی داده است مبنی بر تکذیب افتراء که یهود بساحت صدیقه نسبت داده‌اند و نیز اعلام به بشر است و باستناد آیه پیروان آیین مسیحیت میتوانند خود را پیرو دین عیسی مسیح (ع) معرفی نمایند که از مادری صدیقه بدنیا آمده است و چنانچه گواهی آیه نبود هرگز نمیتوانستند بدنیا عرضه کنند و مورد قبول نیز قرار نمی گرفت.<sup>۴</sup>

آری اگر کسی وجود خود را به فضائل الهی زینت داد و عفت و پاکی پیشه کرد، اگر احیاناً در جایی به دلیل عداوت برخی بیماردلان مورد اتهام قرار گرفت، خداوند رحمان با قدرت بی‌بدیل خود، از راههایی که ذهن بشر به آنها خطور نمی کند، اسباب رفع اتهام او را فراهم کرده و عفت و پاکی او

<sup>۱</sup> سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۴. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).  
اول: ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۴.

<sup>۲</sup> قرشی بنابی، علی‌اکبر. پیشین. ج ۶، ص ۵۴۵.

<sup>۳</sup> میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه. پیشین. ج ۱۴، ص ۳۵۷.

<sup>۴</sup> حسینی همدانی، محمد. پیشین. ج ۱۱، ص ۹۵.

را برهمگان اثبات می فرماید. علاوه بر این تکرار این داستان جهت تربیت و یادآوری جایگاه و منزلت صفت عفاف است.

#### ۲-۲-۲-۱۵-سوره مؤمنون:

سوره مؤمنون به ترتیب نزول هفتاد و چهارمین سوره ای است که درمکه نازل شده است، سوره ماقبل آن سوره انبیا و سوره بعد از آن سوره سجده می باشد، در مصحف حاضر سوره مؤمنون بیست و سومین سوره است که سوره حج قبل از آن و سوره نور بعد از آن قرار دارد. چنان که از نامش پیدا است بخش مهمی از آن سخن از اوصاف برگزیده مؤمنان است.

#### ۲-۲-۲-۱۵-۱-نگاهی به محتوای سوره:

روی همرفته مجموع مطالب این سوره را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱-بخش اول- که از آیه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ آغاز میشود تا چندین آیه بعد بیانگر صفاتی است که مایه فلاح و رستگاری مؤمنان است.

۲-در بخش دوم به نشانه‌های مختلف خداشناسی، و آیات آفاقی و انفسی پروردگار در پهنه عالم هستی، اشاره کرده، و نمونه‌هایی از نظام شگرف عالم آفرینش را در آسمان و زمین و آفرینش انسان و حیوانات و گیاهان بر می‌شمارد.

۳-و برای تکمیل جنبه‌های عملی در بخش سوم به شرح سرگذشت عبرت‌انگیز جمعی از پیامبران بزرگ همچون نوح، هود، موسی، عیسی ع پرداخته فرازهایی از زندگی آنها را بیان می‌کند.

۴-در بخش چهارم روی سخن را به مستکبران کرده، و با دلایل منطقی و گاه با تعبیرات تند و کوبنده به آنها هشدار می‌دهد، تا دل‌های آماده به خود آید و راه بازگشت به سوی خدا را پیدا کند.

۵-در بخش پنجم بحث‌های فشرده‌ای درباره معاد بیان کرده است.

۶-و در بخش ششم از حاکمیت خداوند بر عالم هستی و نفوذ فرمانش در همه جهان سخن

می‌گوید.

۷-سرانجام در بخش هفتم باز هم سخن از قیامت، حساب، جزا و پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران به میان می‌آورد، و با بیان هدف آفرینش انسان سوره را پایان می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲-۱۵-۲-بررسی آیات:

آیاتی خداوند در این آیات عفت و پاکدامنی را از امتیازات و ویژگیهای مومنان عنوان می‌فرماید: از این سوره که با مباحث نگاشت حاضر ارتباط دارد آیات پنجم تا هفتم سوره می‌باشد، که

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ)؛ (۱ / مومنون)..... وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ؛ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ؛ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ( ۵ الی ۷ / مومنون) «مؤمنان رستگار شدند..... و آنها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند. و هر کس غیر این طریق را طلب کند تجاوزگر است.»

خداوند این سوره را با اوصاف مومنان آغاز می‌فرماید و پس از بیان صفت‌هایی مانند خشوع در نماز، رویگردانی از لغو و پرداخت زکات، به عفت و پاکدامنی آنان اشاره می‌فرماید: حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقعه نامشروع است، از قبیل زنا و لواط و یا جمع شدن با حیوانات و امثال آن.<sup>۲</sup>

در این آیات ویژگی چهارم مؤمنان که عفاف است بیان شده: (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ) تمامی روابط شهوانی نامشروع زن و مرد و زن با زن و مرد با مرد را ممنوع کرده است، مردان و زنان مؤمن کسانی هستند که بر نفس و شهوت خود محافظ و مسلط هستند و تنها استثنائی که از این حفاظت کلی آمده نسبت به همسران است، و کنیزان نیز در صورت تمایل‌شان به ازدواج با مالکانشان در حاشیه و ردیف همسران می‌توانند شرعی باشند. (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ) کل حفاظت‌ها را در بر دارد که از نگرستن تا عمل جنسی و حتی استمنایا به طور کلی حرام دانسته است، که هرگونه استخراج نطفه بدون ارتباط با همسر شرعی مورد نهی این آیه است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۱.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱.

<sup>۳</sup> صادقی تهرانی، محمد. ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، جلد ۳، قم: شکرانه. اول: ۱۳۸۸، ص ۳۷۷.

از آنجا که گزینه جنسی سرکش‌ترین غرائز انسان است و خویشتن داری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزگاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد، در آیه بعد بار دیگر روی همین مساله تاکید کرده و می‌گوید: هر کس غیر این طریق را (جهت بهره‌گیری جنسی) طلب کند تجاوزگر است.<sup>۱</sup>

همانگونه که ذکر شد خداوند در این آیات عفاف و پاکدامنی را از اوصاف مومنان به شمار آورده و رفع نیازهای غریزی از راههای شرعی آن را از مظاهر عفاف بیان می‌دارد، که مومنان راستین در رفع این نیازها از حدود آن تجاوز نکرده و به راههای شرعی اکتفا می‌کنند. خداوند در این آیه علاوه بر تشویق مومنان به راههای عفاف، افراد انسان را از تجاوز و عبور حدود الهی باز می‌دارد.

### ۲-۲-۲-۱۶-سوره معارج:

سوره معارج مکی بوده و هفتاد و نهمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد، که سوره ما قبل آن سوره حاقه و سوره مابعد آن سوره نبأ می‌باشد، در مصحف کنونی سوره معارج هفتادمین سوره است که قبل از آن سوره حاقه و بعد از آن سوره نوح قرار دارند.

### ۲-۲-۲-۱۶-۱-خلاصه ای از محتوای سوره:

۱-بخش اول از عذاب سریع کسی سخن می‌گوید که بعضی از گفته‌های پیامبر ص را انکار کرد، و گفت اگر این سخن حق است عذابی بر من نازل شود و نازل شد (آیه ۱ تا ۳)

۲-بخش دوم بسیاری از خصوصیات قیامت و مقدمات آن و حالات کفار در آن روز آمده است. (آیات ۴ تا ۱۸).

۳-بخش سوم این سوره بیانگر قسمتهایی از صفات انسانهای نیک و بد است که او را بهشتی یا دوزخی می‌کند (آیات ۱۹ تا ۳۴).

۴-بخش چهارم شامل اندازهایی است نسبت به مشرکان و منکران، و بار دیگر به مساله رستاخیز بر می‌گردد و سوره را پایان می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ۲-۲-۲-۱۶-۲-بررسی آیات:

خداوند در آیات ۲۹ الی ۳۱ این سوره دقیقاً آیات ۵ الی ۷ سوره مومنون را تکرار فرموده اند، که اشاره به پاکدامنی و عفاف دارند:

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup> همان: ج ۲۵، ص ۳.

(وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ)؛ (۲۹ الی ۳۱ / معارج) «و آنها که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند؛ و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند ولی در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود؛ و هر کس ما وراء این را طلب کند متجاوز است.»

خداوند از آیه بیست و سوم این سوره اوصاف نماز گزاران راستین را ذکر می‌فرماید، تا اینکه در آیه بیست و نهم به یکی دیگر از اوصاف آنان یعنی: عفاف و پاکدامنی اشاره می‌فرماید: در آیات قبل چهار وصف از اوصاف ویژه مؤمنان راستین و آنها که در قیامت اهل بهشتند ذکر شده است، و در این آیات به وصف صفت دیگری از مومنان می‌پردازد، در توصیف آنان می‌فرماید: آنها کسانی هستند که فروج خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ). مگر نسبت به همسران و کنیزانشان که در بهره‌گیری از آنها هیچگونه ملامت و سرزنش ندارند (إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ). بدون شک غریزه جنسی از غرائز سرکش انسان، و سرچشمه بسیاری از گناهان است تا آنجا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنایی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوی است و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است.<sup>۱</sup>

مباحث بیشتر مربوط به آیات فوق در سوره مومنون گذشت، ولی نکته قابل توجه در اینجا این است که ویژگی عفت و پاکدامنی در سوره مومنون جزء اوصاف مومنین و در این سوره از اوصاف نمازگزاران ذکر شده است، البته محرز است که نماز گزاران راستین همان مومنان هستند.

## ۲-۲-۱۷-سوره عنکبوت:

سوره عنکبوت هشتاد و پنجمین سوره به ترتیب نزول می‌باشد که در مکه نازل شده است، سوره ماقبل آن را سوره روم و سوره مابعد آن را سوره مطففین تشکیل می‌دهند، و در مصحف کنونی سوره عنکبوت بیست و نهمین سوره هست که قبل از آن سوره قصص و بعد از آن سوره روم قرار دارند.

## ۲-۲-۱۷-۱-محتوای سوره در نگاهی کوتاه:

۱- بخش آغاز این سوره که پیرامون مساله امتحان و وضع منافقان است و این دو پیوند ناگسستنی با هم دارند، چرا که شناخت منافقان جز در طوفانهای امتحانات و آزمونها ممکن نیست.

<sup>۱</sup> همان: ص ۳۶.

۲- بخش دیگری که در حقیقت برای دلداری پیامبر ص و مؤمنان اندک‌نخستین از طریق بیان گوشه‌هایی از سرنوشت پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و لوط و شعیب است.

۳- بخش دیگری از این سوره که مخصوصاً در اواخر سوره قرار گرفته از توحید، و نشانه‌های خدا در عالم آفرینش، و مبارزه با شرک، سخن می‌گوید، و وجدان و فطرت انسانها را در اینجا به داوری می‌طلبد.

۴- قسمت دیگری از این سوره مباحث متنوعی پیرامون ضعف و ناتوانی معبودهای ساختگی، و عابدان عنکبوت صفت آنها است و همچنین عظمت قرآن و دلایل حقانیت پیامبر اسلام و لجاجت مخالفان و نیز یک سلسله مسائل تربیتی همچون نماز، نیکی به پدر و مادر، اعمال صالح و طرز بحث و برخورد منطقی با مخالفان دور می‌زند.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۱۷-۲-۲-۲- بررسی آیات:

در سوره عنکبوت بار دیگر خداوند داستان قوم حضرت لوط(ع) را بیان می‌فرماید:

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لِنَائِتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ؛ أ إِنَّكُمْ لِنَائِتُونَ  
الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ  
إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۸ و ۲۹/عنکبوت) « و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما  
کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما آن را انجام نداده! ؛ آیا شما به  
سراغ مردان می‌روید، و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید، و در مجلس‌تان اعمال منکر انجام  
می‌دهید؟!، اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما  
بیاور! »

و این سیاق خود شاهد است بر اینکه مراد از آمدن رجال، عمل لواط است، و مراد از قطع سبیل، اهمال گذاشتن طریق تناسل، و لغو کردن آن است، چون راه تناسل عبارت است از نزدیکی و جماع با زنان، و قوم لوط این راه را قطع نمود، و آن را لغو کردند، پس تعبیر به قطع سبیل کنایه است از اعراض از نسوان و ترک مقاربت با آنان، و مراد از اتیانهم المنکر فی نادیهم - با در نظر داشتن اینکه کلمه نادى به معنای مجلسی است که جمعی در آن گرد هم باشند، و وقتی گفته

<sup>۱</sup> همان : ج ۱۶، ص ۱۹۸.

می‌شود: نادى که همه اهل مجلس حضور داشته باشند-، این است که عمل لوط را و یا مقدمات شنیعه آن را در پیش روی همه انجام می‌دادند.<sup>۱</sup>

و در ادامه خداوند به آمدن فرشتگان نزد لوط (ع) و نزول عذاب بر قومش را بیان می‌فرماید: (قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ؛ وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ؛ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ؛ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ (۳۲ الی ۳۵ عنکبوت) «(ابراهیم) گفت: در این آبادی لوط است، گفتند ما به کسانی که در آن است آگاه‌تریم! ما او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم، جز همسرش را که در میان قوم باقی خواهد ماند؛ هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها اندوهگین شد، گفتند، نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت را که در میان قوم باقی می‌ماند؛ ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسقشان فرو خواهیم ریخت؛ ما از آن آبادی نشانه روشنی و درس عبرتی برای کسانی که تعقل می‌کنند باقی گذاردیم.»

خداوند زاری و تقاضای لوط را پذیرفت و او را با فرشتگان خشن و نیرومند کمک کرد. این فرشتگان در سر راه خود، ابراهیم علیه السلام را دیدند... و او را از فرمان خداوند درباره قوم لوط آگاه کردند. ابراهیم گفت: چگونه آنان را عذاب می‌کنید، در حالی که بنده صالح؛ یعنی لوط در میان آنهاست؟ فرشتگان گفتند: او و پیروانش در امان هستند، جز همسر وی که از آن گروه کافر پشتیبانی کرد و در توطئه آنان شرکت نمود. فرشتگان با صورت‌های زیبا و نورانی بر لوط وارد شدند. او در دلش از شرارت قومش نسبت به آنان هراس برداشت. از این رو، فرشتگان هدف خود را به او اعلام کردند. سرانجام، عذاب بر آن فسادگران فرود آمد و همگی نابود و اندرزی برای صاحبان بصیرت شدند.<sup>۲</sup>

آنچه در این سوره آمده است در سور قبلی نیز راجع به داستان قوم حضرت لوط (ع) ذکر شد، و عبارات واضح است، و هدف پند، تذکر، انذار و تثبیت معناست.<sup>۳</sup>

در اینجا بررسی سور مکی به پایان می‌رسد و اگر بخواهیم از مباحث سور مکی یک جمع بندی ارائه دهیم، می‌توان گفت که خداوند در آغاز با بیان داستان حضرت آدم و حوا (ع)، شرم ذاتی و فطری بودن عفاف و پوشش را متذکر می‌شوند که ای انسان تو فطرتا و ذاتا عقیف آفریده شده ای

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۶، ص ۱۸۳.

<sup>۲</sup> مغنیه، محمدجواد. پیشین. ج ۶، ص ۱۸۰.

<sup>۳</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۵، ص ۴۷۹.

مبادا وساوس شیطان موجب فراموشی ذات پاکت شود، سپس خداوند در انسان نسبت به دشمن حقیقی و همیشگی اش آگاهی و بصیرت ایجاد می کند تا او را هوشیار ساخته، که خود را برای رویارویی با این دشمن قدرتمند مهیا و تقویت کند و آدم و حوا (ع) را برای او مثال می زند که شیطان با وسوسه خود آنان را از بهشت بیرون کرد، و یا در ادامه به قوم لوط(ع) اشاره می کند، که آنان نیز بر اثر وسوسه های شیطان، به اعمال منافی عفت روی آوردند، که نتیجه ای جز هلاکت آنان چیزی در پی نداشت، و در بیشتر این سوره ها داستان عبرت آمیز قوم حضرت لوط(ع) بارها تکرار شده است، که خداوند به شیوه داستان گویی و تکرار مکرر آن در پی انداز عموم، تنفر آفرینی جهت دوری از رذائل و نهی از منکرات و در نتیجه عبرت آموزی است. اما خداوند در مقابل رذیلت های قوم لوط (ع) از فضائل عباد الرحمن، مومنان و مصلین، یاد میکند تا انسانها را همانطور که به دوری از رذائل فرا می خواند، به آراسته شدن به فضائل دعوت و ترغیب کند، و در این راستا از الگوهای شایسته و والایی نام می برد، که عفافشان زبانزد تاریخ است، حضرت مریم(س) و دختر عفیف شعیب(ع)، الگوهای عفت و پاکدامنی برای زنان، و حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع)، الگوهای غیرت و عفاف برای مردان.

## ۲-۳- بررسی آیات عفاف و حجاب در سور مدنی :

چنان که قبلا نیز ذکر گردید شناخت فضای مکه و مدینه انسان را با خطاب های قرآن بهتر آشنا می کند به طوری که می تواند تناسب سخن قرآن را در شرایط و موقعیت های مختلف با مخاطبان خود دریابد و متدهایی که قرآن برای فرهنگ سازی اهداف خود به کار می گیرد، آشنا گردد و با تطبیق فضای زندگی خود با جو نزول از روش های قرآن برای ایجاد زندگی سالم مدد بگیرد.

## ۲-۳-۱- فضای مدینه

در مدینه که سیزده سال از شروع بعثت گذشته و عده چشم گیری به اسلام روی آورده اند و تمکن و قدرت مسلمانان افزون شده است و یک فضای باز در افق گشوده شده و توانمندی آنان را نوید می داد. و مسلمانان متشکل و همدل، آزادانه ایده خویش را مطرح می کردند. چنین فضایی باعث شد؛ استقبال بی نظیر مردم از دین حق زمینه گسترش سریع اسلام را فراهم سازد. و دولت و حکومت اسلامی استقرار یابد. و این چنین پیام دعوت توحید نه تنها مرزهای مکه، بلکه مرزهای حجاز را درنوردیده، به سایر ملت ها و اقلیتهای دینی رسیده بود و بر اثر آن، ناآرامی و بحران بین المللی ایجاد شده بود، به گونه ای که هم یهودیان و مسیحیان و هم سران امپراتوری های ایران و روم از پیشرفت و



نفوذ اسلام احساس خطر می‌کردند. چنین فضایی بستر مناسبی برای تشریح صدها حکم از احکام عملی دین را فراهم آورده بود.

اقتدار روزافزون حکومت اسلامی از یک سو و انزوای دشمنان از سوی دیگر، شرایط مناسبی برای ظهور و شیوع پدیده نفاق فراهم کرده بود. به طوری که، قدرت اسلام روز به روز افزونتر می‌شد و کافران و منافقان و اهل کتاب در تنگنا و فشار بودند و موفقیتها و پیروزیهای پی‌درپی مسلمانان، منافقان را از شکست نهضت نوپای اسلامی ناامید کرده بود و اهل نفاق با کافران و یهودیان معاند روابط پنهانی داشتند. یهودیان معاند نیز چنان از گسترش اسلام در نگرانی و وحشت بودند که لحظه‌ای از کارشکنی و اغوا و فریب مسلمانان نمی‌آسودند. به همین دلیل جهاد با معاندان کارشکن برای اولین بار مطرح می‌شد و هر روز زمینه مناسبتری برای دفاع از اسلام و دفع دشمنان آن فراهم می‌گشت. و حتی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علمای یهود و نصارا مناظره و حتی تحدی و دعوت به مباحله انجام می‌گرفت.

گسترش آوازه اسلام به حدی بود که پیروان آیینهای دیگر را وامی‌داشت تا درباره اسلام تحقیق کنند و از این رو هیئتهایی از دور و نزدیک به مدینه می‌آمد و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای بحث آزاد و احتجاج معقول ملاقات می‌کرد؛ چنانکه مسیحیان نجران با اعزام «وَفْد نجران» در صدد تحقیق از دین جدید برآمدند و در اواخر دوران استقرار حکومت اسلامی در مدینه بود که نامه‌ها و پیکها از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای رهبران مذهبی و نیز سران غیر مذهبی بلاد دیگر، مانند ایران و روم فرستاده می‌شد.

گرچه در مکه نیز حادثه هجرت مسلمانان به حبشه رخ داد و سران شرک نیز مسلمانان را تا حبشه دنبال کردند تا آنان را دستگیر کنند و آنان پیام اسلام را به نجاشی و به برخی از مردم حبشه رساندند و نجات یافتند، لیکن آنان پیک رسمی (مانند گروههایی که در اواخر دوران مدینه به اکناف عالم اعزام می‌شدند) به حساب نمی‌آمدند؛ زیرا آوای پیام مکه با استنصار همراه بود، لیکن ندا و هشدار پیام مدینه با تهدید به انتصار و انتقام مقرون بود. البته باید توجه کرد که روح همه تهدیدهای الهی تحبیب است و برای رساندن انسان به سعادت صورت می‌گیرد.

غرض آن که، مدینه بستر مناسبی برای توانمند شدن دولت اسلامی و رشد فکری و معنوی مسلمانان بود، حاصل این که، تشکیل دولت، صدور پیام دعوت اسلامی، درگیریهای سیاسی، مبارزات فرهنگی و اعتقادی، جنگهای ابتدایی و دفاعی گوناگون، رشد و گسترش و مشهور شدن

پدیده نفاق، کارشکنی‌های یهود در برابر دعوت اسلامی و تشریح صدها حکم از احکام فقهی دین، همه در مدینه مطرح بود و در چنین فضایی، بخش وسیعی از آیات قرآن کریم نازل شد.

بنابراین، سرّ تفاوت اساسی مضامین سور مکی و مدنی قرآن کریم، اختلاف فضای نزول آن است؛ بر این اساس، مخاطبان سوره‌های مکی نوعاً مشرکان هستند و محور اساسی محتوای این سوره‌ها تبیین اصول سه‌گانه دین و دعوت به پذیرش آنها و نفی شرک و ابطال عبادت بتهاست، ولی مخاطبان سوره‌های مدنی نوعاً مؤمنان یا اهل کتاب یا منافقانند. از این رو سخن از جهاد، مناظره با یهود و نصارا و کارشکنی علنی منافقان، تنها در سوره‌های مدنی مطرح است و سوره‌های مزبور گذشته از اشمال بر اصول اعتقادی، فروع فقهی و قوانین قضایی و حکومتی را دربر دارد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۲- بررسی سور:

حال به بررسی سور نازل شده در مدینه که مشتمل بر آیات عفاف و حجاب هستند، می پردازیم:

### ۲-۳-۱- سوره احزاب:

سوره احزاب نودمین سوره به ترتیب نزول می باشد و مدنی است، سوره ماقبل آن سوره آل عمران و سوره ما بعد آن سوره ممتحنه بوده است، در مصحف کنونی سوره احزاب سی و سومین سوره است که سوره قبل از آن سوره سجده و سوره بعد از آن سوره سبأ می باشند.

### ۲-۳-۲-۱- محتوای سوره:

بحثهایی را که در این سوره آمده است می‌توان به هفت بخش تقسیم کرد:

۱- بخش اول، سرآغاز سوره است که پیامبر اسلام ص را به اطاعت خداوند و ترک تبعیت از کافران و پیشنهادهای منافقان دعوت می‌کند، و به او اطمینان می‌دهد که در برابر کارشکنیهای آنها از وی حمایت خواهد فرمود.

۲- بخش دوم، به پاره‌ای از خرافات زمان جاهلیت مانند مساله ظهار که آن را وسیله طلاق و جدایی زن و مرد از هم می‌دانستند، و همچنین مساله پسرخواندگی (تبنی) اشاره کرده و قلم بطلان بر آنها می‌کشد، و پیوندهای خویشاوندی را در پیوندهای واقعی و طبیعی منحصر می‌سازد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۲، پیشین، ص ۴۴ و ۴۵.

۳- بخش سوم که مهمترین بخش این سوره است مربوط به جنگ احزاب و حوادث تکان دهنده آن، و پیروزی اعجاز آمیز مسلمین بر کفار، و کارشکنیها و بهانه‌جوئیهای گوناگون منافقان و پیمان‌شکنی آنان می‌باشد، و در این زمینه دستوره‌های جامع و جالبی بیان شده است.

۴- بخش چهارم مربوط به همسران پیامبر است که باید در همه چیز الگو و اسوه برای زنان مسلمان باشند، و در این زمینه دستورات مهمی به آنها می‌دهد.

۵- بخش پنجم، به داستان زینب دختر جحش که روزی همسر پسر خوانده پیغمبر ص زید بود و از او جدا شد، به فرمان خدا با پیامبر ص ازدواج کرد و دستاویزی برای منافقان گشت قرآن در این زمینه پاسخ کافی به بهانه‌جویان می‌دهد.

۶- بخش ششم، از مساله حجاب سخن می‌گوید که با بخشهای گذشته نیز رابطه نزدیک دارد و همه زنان با ایمان را به رعایت این دستور اسلامی توصیه می‌کند.

۷- بخش هفتم، که آخرین بخش را تشکیل می‌دهد، اشاره‌ای به مساله مهم معاد دارد، و راه نجات در آن عرصه عظیم و همچنین مساله امانت داری بزرگ انسان یعنی مساله تعهد و تعهد و تکلیف و مسئولیت او را شرح می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲-۱-۲- بررسی آیات:

اولین آیه از سوره احزاب که در زمینه عفاف می‌توان مورد توجه قرار داد، آیه ۳۰ است که خداوند در آن خطاب به همسران پیامبر(ص) می‌فرماید: (یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) (۳۰/ احزاب) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است.»

بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ؛ واژه «فاحشه»، به معنای گناه و کار بدی است که زشتی آن به نهایت رسیده باشد و آن گناه کبیره است و «مبیّنه»، یعنی قبح و زشتی آن آشکار و روشن است و مقصود هر عمل زشتی است که گناه کبیره باشد.<sup>۲</sup>

منظور از (بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ) گناهان آشکار است و مفسد گناهانی که از افراد با شخصیت سر می‌زند بیشتر در زمانی خواهد بود که آشکارا باشد. شما در خانه وحی و مرکز نبوت زندگی می‌کنید،

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج. ۱۷، ص ۱۸۴.

<sup>۲</sup> طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع، ج ۵. پیشین. ص ۱۱۶.

آگاهی شما در زمینه مسائل اسلامی با توجه به تماس دائم با پیامبر خدا از توده مردم بیشتر است، به علاوه دیگران به شما نگاه می‌کنند و اعمالتان سرمشقی است برای آنها، بنا بر این گناهتان در پیشگاه خدا عظیمتر است چرا که هم ثواب و هم عذاب بر طبق معرفت و میزان آگاهی، و همچنین تاثیر آن در محیط داده می‌شود، شما هم سهم بیشتری از آگاهی دارید و هم موقعیت حساستری از نظر تاثیر گذاردن روی جامعه. از همه اینها گذشته اعمال خلاف شما از یک سو پیامبر را آزرده خاطر می‌سازد و از سوی دیگر به حیثیت او لطمه می‌زند، و این خود گناه دیگری محسوب می‌شود و مستوجب عذاب دیگری است.<sup>۱</sup>

خداوند سبحان عذاب گناه زنان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را دو برابر دانست، زیرا زنان پیامبر دو جهت و حیثیت دارند: ۱. مسلمان‌اند. ۲. منسوب به خاندان وحی‌اند. گناه آنان، حرم امن نبوی را آلوده می‌کند و از این‌رو دو گناه کرده‌اند و دو برابر کیفر می‌شوند؛ نه یک گناه و دو برابر کیفر، که ظلم خواهد بود.<sup>۲</sup>

به یقین پس از این همه، مجازات او نیز ویژه خواهد بود، اگر انسان به جایی برسد که سخن او گفته دین پنداشته شود، با اندکی گرایش به سوی مخالف گرفتار عذاب دشوار خواهد شد. آری همان‌گونه که خدای سبحان به سخن انبیا(علیهم‌السلام) مهر پذیرش می‌زند، برای تخلف آنان نیز عقوبت سختی می‌گذارد، در حالی که سال‌های متمادی به منتبیان مهلت می‌دهد، زیرا کلام آنها پشتوانه اعجاز الهی ندارد. خداوند به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز که در مهبط وحی زندگی می‌کنند و به امین وحی انتساب دارند، درباره ارتکاب گناه چنین هشدار می‌دهد.<sup>۳</sup>

حاصل آن که عذابهای دو برابر به لحاظ گناه سنگین تر خواهد بود و سنگینی گناه، گاه به لحاظ عظمت فاعل یا با توجه به پی‌آمدهای آن فعل یا ویژگیهای دیگر است؛ در نتیجه مضاعف بودن بعضی از عذابها، مخالف با اصل کلی (جزاءً وفاقاً) نخواهد بود.<sup>۴</sup>

در واقع خداوند در آیات فوق جایگاه حساس زنان پیامبر(ص) را برآنان یاد آوری می‌فرماید، که همانگونه رفتارهای شایسته آنان می‌تواند مورد الگوی بقیه زنان جامعه اسلامی باشد، خطاها و احیاناً گناهانشان نیز علاوه بر آزرده شدن خدا و پیامبرش، می‌تواند موجب گمراهی زنان دیگر شود.

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۷، ص ۲۸۳.

<sup>۲</sup> جوادی آملی، عبدالله. پیشین. ج ۱۰، ص ۶۱۸.

<sup>۳</sup> همان: ج ۱۴، ص ۲۷۴.

<sup>۴</sup> جوادی آملی، عبدالله. سیره رسول اکرم(ص) در قرآن. پیشین. ج ۹، ص ۲۷۳.

در ادامه باز هم خداوند خطاب به همسران پیامبر(ص)، موارد عفاف دیگری را برآنان متذکر می شود: (یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۳۲ و ۳۳ / احزاب) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید؛ و نماز را بر پا دارید و زکاة را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) بعد از آنکه علو مقام، و رفعت منزلت همسران رسول خدا (ص) را به خاطر انتسابشان به آن جناب بیان نموده، این علو مقامشان را مشروط به تقوی نموده، و فرموده که فضیلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا (ص) نیست، بلکه به خاطر تقوی است، اینک در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند، و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریبه، و خیالهای شیطانی نموده، شهوتش را بر انگیزانند، و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد، و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد. وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا- یعنی سخن معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، (نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود).<sup>۱</sup>

(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ) یعنی صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید، و با بیگانگان مخاطبه و روبرو سخن نگوئید که منجر به طمع آنها شود، پس مانند زنی باشید که اظهار تمایل بمردان نمیکنید. (فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) قتاده گوید: پس طمع کند آنکه در دل او بیماری نفاق است. عکرمه گوید: آنکه در دلش شهوت زناست، و بعضی گفته‌اند: که برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت میکند صدای خود را خشن و کلفت نماید برای اینکه این دور از طمع و ریبه و شهوت است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۶، ص ۴۶۱.

<sup>۲</sup> طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر مجمع البیان. پیشین. ج ۲۰، ص ۱۰۷.

طبق آیه ، شایسته نیست که زن با نامحرم به سبکی که با همسرش سخن می گوید ، سخن بگوید، و یا به نامحرم طوری نگاه کند که موجب ریبه شود ، وگرنه جوانان فاسد در او طمع خواهند کرد.<sup>۱</sup>

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ : نتیجه اینکه : آنچه که به سوی زشتی فرا می خواند، خود زشت است، زیرا خداوند متعال فرمود: فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ، گفته شده: از بالمرض شهوة و میل به گناه اراده می شود. و نفاق نیز آورده شده است.<sup>۲</sup>

تبرج، آشکار کردن زن زیباییهای پنهان و لباس و زیورآلاتش، برای مردان نامحرم است.<sup>۳</sup> در تفسیر نهی از تبرج مفسران آورده اند که مقصود نهی از آشکار کردن زینت و نشان دادن مفاتن زن برای نامحرم است، که زنان عرب قبل از بعثت چنان می کردند ، و این امر در سوره نور نیز نهی شده است، و این جهت تاکید نهی بر عموم زنان مسلمان است.<sup>۴</sup>

اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر (ص) بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر ص را از این گونه اعمال باز می‌دارد. بدون شک این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر ص به عنوان تاکید بیشتر است، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی دروغ مگو، مفهومی این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تری از این کار پرهیز کند.<sup>۵</sup>

در آیه مورد بحث، سخنی جامع و پر محتوی در باره همه زنان و مردان و صفات بر جسته آنها بیان شده است، و ضمن بر شمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است. بخشی از این اوصاف دهگانه از مراحل ایمان سخن می‌گوید (اقرار به زبان، تصدیق به قلب و جان، و عمل به ارکان). قسمت دیگری پیرامون کنترل زبان و شکم و

<sup>۱</sup> مغنیه، محمدجواد. التفسیر المبین . قم: دار الکتاب الإسلامی. سوم: ۱۴۲۵ق، ص ۵۵۴.

<sup>۲</sup> ثلایی، یوسف بن احمد. تفسیر الثمرات البیانیه و الاحکام الواضحه القاطعه، جلد ۵. صعه: مکتبه التراث الإسلامی. اول: ۱۴۲۳ق، ص ۶۴.

<sup>۳</sup> ابن‌عاشور، محمدطاهر. پیشین. ج ۲۱، ص ۲۴۴.

<sup>۴</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۱۰، ص ۵۴۳.

<sup>۵</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۷، ص ۲۹۰.

شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت‌ساز در زندگی و اخلاق انسانها می‌باشد بحث می‌کند. و در بخش دیگری از مساله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سخت و سنگین یعنی صبر که ریشه ایمان است و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن به میان می‌آورد. و مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند، و زانی که عقیف و پاکند (وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ). آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگیهای مؤمنان و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد، و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود.<sup>۱</sup>

در آیه فوق خداوند توجه همه زنان را به مواردی از مظاهر بی‌عفتی معطوف می‌دارند، که نقش بارزی در انحراف و آلودگی دارند، یکی نازک کردن صدا و دیگری آشکار کردن زینتهاست، که خداوند هرچند مستقیماً زنان پیامبر(ص) را خطاب قرار می‌دهند، اما در حقیقت به شیوه غیر مستقیم همه زنان عالم را از چنین اعمال غیر عقیفانه نهی می‌کنند.

آیه دیگر سوره احزاب که مد نظر است، آیه ۵۳ این سوره است که خطاب به ایمان آوردگان می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرِ إِنَاءِهِ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَرْوَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا) (۵۳ / احزاب) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در بیوت پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه برای صرف غذا داده شود (مشروط بر اینکه قبل از موعد نیائید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید، این عمل پیامبر را ناراحت می‌کرد ولی او از شما شرم می‌کند، اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد، و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آنها را پاکتر می‌دارد، و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا عظیم است!»

در این آیه خداوند در حقیقت به چهار اصل اخلاقی دستور می‌دهند که جزء آداب معاشرت محسوب می‌شوند: اول اینکه بدون اجازه وارد خانه کسی نشوید، دوم اینکه اگر به خانه کسی دعوت

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۷، ص ۳۰۸.

شدید پس از صرف غذا پراکنده شوید و با حضور بی مورد خود باعث آزار صاحبخانه نشوید و سوم اینکه با درنگ کردن در خانه صاحبخانه گرم گفتگوهای طولانی نشوید، و نهایتاً چهارمین دستور خداوند که سفارش به آداب صحبت ضروری با نامحرم است.

چهارمین حکم را در زمینه حجاب چنین بیان می‌دارد: هنگامی که چیزی از متاع و وسائل زندگی از همسران پیامبر ص بخواهید از پشت حجاب (پرده) بخواهید (و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ). این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسائل زندگی موقتاً از همسایه به عاریت می‌گیرند، خانه پیامبر (ص) نیز از این قانون مستثنا نبوده، و گاه و بیگاه می‌آمدند و چیزی از همسران پیامبر ص به عاریت می‌خواستند، روشن است قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم (هر چند با حجاب اسلامی باشد) کار خوبی نبود لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از حجاب در این آیه پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ص بوده و آن اینکه مردم موظف بودند به خاطر شرائط خاص همسران پیامبر ص هر گاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند از پشت پرده باشد، و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در اینگونه موارد ظاهر نشوند، البته این حکم در باره زنان دیگر وارد نشده، و در آنها تنها رعایت پوشش کافی است.<sup>۱</sup>

خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمان است، به دلیل «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» که خداوند درباره‌ی هر زن و مردی پاکدلی را می‌خواهد. اینکه ارتباط با دیگران و داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. «فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی که مورد اتفاق همه باشد. «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ» و در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» نگاه نامحرم‌ان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

<sup>۱</sup> همان: ج ۱۷، ص ۴۰۱.



اینکه حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» و رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

در آیه فوق خداوند حکم حجاب را بیان فرمودند و اینکه انجام این حکم به نفع هر دو طرف است، حال خداوند محارم زن را از این حکم مستثنی می کنند: (لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْ كُلِّ شَیْءٍ شَهِيدًا) (احزاب / ۵۵) «بر آنها (همسران پیامبر) گناهی نیست که با پدران، و فرزندان، و برادران، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خویش (بدون حجاب و پرده تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است.»

لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِیْ آبَائِهِنَّ... ضمیر علیهن باز به همسران آن جناب بر می گردد، و در حقیقت آیه شریفه در معنای استثنایی است از عمومیت حکم حجاب، می فرماید: اینکه گفتیم مسلمانها باید از پس حجاب با ایشان گفتگو کنند، شامل پدران، فرزندان، و برادران، برادر زادگان، خواهر زادگان، و خلاصه محرمهای ایشان نمی شود، نامبردگان می توانند بدون حجاب با آنان گفتگو کنند بعضی از مفسرین گفته اند: اگر عموها و داییهای آنان را نام نبرد، برای این است که ممکن بود عموی یکی از زنان رسول خدا (ص) بعد از گفتگوی با او برود، و برای پسرش تعریف کند، که برادر زاده و یا خواهرزاده من فلانی چنین و چنان است. و نیز زنان قوم و خویش ایشان را نیز استثناء کرده، و اینکه فرموده: زنان ایشان، اشاره دارد به اینکه مراد از زنان ایشان تنها آن زنان از فامیل ایشان است که ایمن داشته باشند، نه کفار، و نیز از کسانی که استثناء شده اند، کنیزان و غلامان خود ایشان است.<sup>۲</sup>

خداوند پس از دستور به حکم حجاب و شمردن محارم زنان در آیات قبلی، اکنون در آیه ۵۹ این سوره دستور به پوشش کامل زنان را صادر می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ جَاءَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (احزاب) «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلبابها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.»

<sup>۱</sup> قرآتی، محسن. پیشین. ج ۷، ص ۳۹۰.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۶، ص ۵۰۷.

در تفسیر علی بن ابراهیم در شان نزول آیه چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ص نماز می‌گذاشتند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند، آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.<sup>۱</sup>

ابن عباس و مجاهد گویند: جلاب مقنعه و روسری زنست یعنی با آن بیوشند سر و گردنشان را هر گاه برای حاجتی بیرون روند بخلاف کنیزهایی که با سر و گردن باز بیرون می‌روند. جبائی و ابی مسلم گویند: مقصود از جلاب پیراهن و لباس و روسری و هر چیز است که زن با او پوشیده میشود.<sup>۲</sup>

ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ - یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند.<sup>۳</sup>

این آیه که فرمان حجاب می‌دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه‌ی حجاب را چنین تبیین می‌کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک‌ها، تهمت‌ها، تهاجم‌ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بیوشانند، زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جوّ عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» و اینکه بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. «عَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۴</sup>

جمله: «يُدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْهِنَّ؛ چادر خود را بر خود فروپوشند» فراگیر است که پوشش تمام اعضای بدن و از آن جمله سر و صورت را دربر می‌گیرد و این فراگیری را سخن خداوند تأیید می‌کند: «این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند». زنان مسلمان در صدر اسلام، براساس رسم دوره جاهلیت، برهنه از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند. بنابراین، خداوند در این آیه از پیامبرش خواست به آنان امر کند که با پوشش و حجاب بیرون آیند و امر دلالت بر وجوب می‌کند، پس حجاب واجب است. البته، از این عموم، صورت و دو کف دست خارج شده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «زینت‌هایشان را آشکار نکنند، مگر آنچه پیداست». ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ. حجاب به

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۷، ص ۴۲۶.

<sup>۲</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۲۰، ص ۱۷۶.

<sup>۳</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۶، ص ۵۰۹.

<sup>۴</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۷، ص ۳۹۹.

پاکدامنی و ننگه‌داری [از فساد] نزدیک‌تر است؛ زیرا حجاب میان زن باحجاب و زن گناهکاران و افراد مشکوک فاصله می‌اندازد. بنابراین، «فلا یؤذین» یعنی: به وسیله خیره‌سری‌ها و نگاه‌های گناه‌آلود مورد آزار قرار نمی‌گیرند. وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ خدا گذشته را می‌آمرزد و کسی را که توبه و زاری کند مورد رحمت قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

این آیه، آیه حجاب برای همه زنان است که وجوب ستر و پوشش را می‌رساند، و این فرمان به پوشش و حجاب برای زمانی است که آنان از خانه خارج می‌شوند.<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

در یک جمع بندی کلی از آیات سوره احزاب می‌توان گفت که خداوند حجاب و پوشش را بر زن واجب کرده و علل این وجوب را مشخصاً ذکر فرموده، اینک: أَطَهَّرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ أَنْ تُوذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ اینک أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ. در عصر کنونی به وضوح در آثار بدحجابی هر سه مورد مشهود است، اثر مخرب آن را می‌توان هم در زندگی زنان و هم در زندگی مردان -چه زندگی خانوادگی و چه اجتماعی- و تزلزل جایگاه و منزلت آنان را در خانه و جامعه دید، افول حیا و عفت در زنان بد حجاب و متقابلاً در اثر آن، افول عفت و غیرت در مردان، دیگر جایی برای طهارت قلوب باقی نگذاشته است، زنان بد حجاب مورد آزار و اذیت به شیوه‌های گوناگون هستند، مانند: متلک‌گویی، مزاحمت‌های خیابانی، نگاه‌های ناپاک و غیر متعارف و... و اینها آیا برای آزار و به درد آوردن قلب پاک پیامبر(ص) کم است، پیامبری که بیست و سه سال در راه این دین به شیوه‌های مختلف آزار دید، و اکنون آزارهای افراد خودی به مراتب بیشتر و سنگین‌تر از دشمنان شده است. اللهم اهدنا الی سبیلک السلام.....

## ۲-۳-۲-۲-سوره نساء:

سوره نساء نود و دومین سوره مدنی به ترتیب نزول می‌باشد، سوره ماقبل آن را سوره ممتحنه و سوره مابعد آن را سوره زلزال تشکیل می‌دهند، اما در مصحف فعلی، سوره نساء چهارمین سوره است که سوره قبلی آن آل عمران و سوره بعدی آن مائده می‌باشد.

## ۲-۳-۲-۱-محتوای سوره:

بطور کلی بحث‌های مختلف این سوره عبارتند از:

<sup>۱</sup> مغنیه، محمدجواد. تفسیر کاشف. پیشین. ج ۶، ص ۳۹۴.

<sup>۲</sup> سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الاکلیل فی استنباط التنزیل. پیشین. ج ۱، ص ۲۱۴.

<sup>۳</sup> ثلاثی، یوسف بن احمد. پیشین. ج ۵، ص ۹۴.

۱- دعوت به ایمان و عدالت و قطع رابطه دوستانه با دشمنان سرسخت.

۲- قسمتی از سرگذشت پیشینیان برای آشنایی هر چه بیشتر به سرنوشت جامعه‌های ناسالم.

۳- حمایت از کسانی که نیازمند به کمک هستند، مانند یتیمان، و دستورهای لازم برای نگاهداری و مراقبت از حقوق آنها.

۴- قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه در برابر شکل بسیار زننده‌ای که در آن زمان داشت و به بهانه‌های مختلفی افراد ضعیف را محروم می‌ساختند.

۵- قوانین مربوط به ازدواج و برنامه‌هایی برای حفظ عفت عمومی.

۶- قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی.

۷- کنترل و نگهداری و بهسازی نخستین واحد اجتماع یعنی محیط خانواده.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲-۲-۲-بررسی آیات:

آنچه از این سوره در مورد عفاف می‌توان به آن توجه نمود، آیه ۲۵ این سوره است که خداوند در آن در راستای توجه به عفت افرادی که تمکن مالی برای ازدواج ندارند، شرایط آسانی را برای آنان فراهم می‌کند تا مبدا آنان خود را به گناه آلوده کنند:

(وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَحْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (۲۵/ نساء) «و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خدا به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبان‌شان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع ازدواج،) برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی‌همسری و)

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۳، ص ۲۴۲.

افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.»

کلمه‌ی «طول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عنت» به معنی بازشکستن استخوانی است، که قبلاً شکسته شده، بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناک و رنج‌آور است، و از آن افتادن به گناه از فرط شهوت اراده می‌شود.<sup>۱</sup>

پروردگار باین وسیله می‌خواهد که پایه همسری و همزیستی را که آسایش و بقاء نوع بر آن استوار است، برای مسلمانان آسان گرداند. زیرا افراد مرد و زن در برابر نیروی تولید و توالد ضعیف و زبون هستند. از نظر اینکه ارضاء غریزه جنسی و بقاء نسل بشر وابسته با اختیار همسر است در باره آن زیاد تسهیل شده که طبقه تهیدست از اجتماع نیز از تاسیس منزل و تشکیل خانواده و سر و سامان دادن بزندگی خود بی‌بهره نمانند. و چنانچه فرد مسلمان نتواند و قدرت مالی او اجازه ندهد که مهریه و هزینه طاقت فرسائی که برای تشکیل خانواده لازم است. آماده کند، و یا در اثر موانع دیگر نتواند بطور دائم برای زندگی خود همسری برگزیند، میتواند با کنیزک برادران مسلمان ازدواج کند و او را به همسری خود برگزیند. <sup>۲</sup> و مجبور نیست آن قدر خود را در فشار تجرد نگه دارد که خدای نخواسته در معرض خطر فحشا و در نتیجه در معرض شقاوت و بدبختی قرار دهد.<sup>۳</sup>

پس از بیان این حکم هشدار می‌دهد که با کنیزان با عفت که زناکار نیستند و روابط نامشروع پنهانی با کسان دیگری ندارند، ازدواج کنید. چون زنان برده در آن زمان بیشتر در معرض فساد اخلاقی بودند و حتی بعضی از افراد زنان برده خود را وادار به فحشا می‌کردند تا از این طریق، مالی به دست آورند و قرآن از این کار منع کرد: «وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» (نور/۳۳) «کنیزان خود را وادار به فحشا نکنید وقتی آنها می‌خواهند با عفت باشند.» اکنون که افرادی می‌خواهند با زنان برده ازدواج کنند، دقت داشته باشند آنها پاک و با عفت باشند و از اهل فحشا نباشند و پنهانی با مردان اجنبی رابطه نداشته باشند.<sup>۴</sup>

فلسفه این که در غیر ضرورت اجازه ازدواج با کنیزان داده نمی‌شود ممکن است این باشد، که کنیزان مخصوصاً در آن زمان در شرائط تربیتی نامطلوبی به بار می‌آمدند و طبعاً دارای کمبودهایی از

<sup>۱</sup> همان ج ۳، ص ۳۵۱.

<sup>۲</sup> حسینی همدانی، محمد. پیشین. ج ۴، ص ۳۲.

<sup>۳</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۴، ص ۴۳۹.

<sup>۴</sup> جعفری، یعقوب. پیشین. ج ۲، ص ۴۱۲.

نظر اخلاقی و روانی و عاطفی بوده‌اند، و مسلماً فرزندان که ثمره ازدواج با آنها بود، رنگ اخلاقی مادر را کم و بیش داشت، و به همین جهت اسلام طرح دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرده است تا به این سرنوشت گرفتار نشوند، و ضمناً به خود بردگان امکان داده شود، تا با یکدیگر ازدواج کنند. البته این موضوع منافات با آن ندارد که بعضی از کنیزان وضع استثنایی خاصی از نظر اخلاقی و تربیتی داشته باشند، زیرا آنچه در بالا اشاره شد مربوط به وضع اکثریت آنها بوده است و اگر می‌بینیم مادر بعضی از بزرگان اسلام کنیز بوده‌اند از همین نظر است ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با آنهاست نه آمیزش جنسی از راه مالکیت. وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشید و دامان شما آلوده گناه نگردد، به سود شما است.<sup>۱</sup>

از مباحث ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که عفت عمومی آنقدر در نزد خداوند متعال حائز اهمیت است که برای حفظ آن در میان قشر فقیر و تهیدست جامعه احکام و شرایطی را پیش بینی می‌کنند، که از افتادن به گناه توسط این قشر جلوگیری شود و آن ازدواج با کنیزان است، اما باز می‌بینیم که مهمترین شرط این ازدواج نیز عفت و پاکدامنی است.

### ۲-۳-۲-۳-سوره الرحمن:

سوره الرحمن مدنی بوده و به ترتیب نزول نود و هفتمین سوره قرآن می‌باشد، سوره نازل شده قبل از آن سوره رعد و سوره نازل شده بعد از آن سوره دهر می‌باشد، در مصحف کنونی، سوره الرحمن پنجاه و پنجمین سوره قرآن است، که سوره ماقبل آن سوره قمر و سوره بعد از آن واقعه می‌باشد.

### ۲-۳-۲-۳-محتوای سوره

محتوای آن را به چند بخش تقسیم کرد:

۱- بخش اول از نعمتهای بزرگ خلقت، تعلیم و تربیت، حساب و میزان، وسائل رفاهی انسان، و غذاهای روحی و جسمی او سخن می‌گوید.

۲- بخش دوم توضیحی است بر مساله چگونگی آفرینش انس و جن.

۳- بخش سوم بیانگر نشانه‌ها و آیات خداوند در زمین و آسمان است.

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- در بخش چهارم از نعمتهای دنیوی فراتر رفته، سخن از نعمتهای جهان دیگر است که با دقت و ظرافت خاصی ریزه‌کاریهای نعمتهای بهشتی اعم از باغها، چشمه‌ها، میوه‌ها، همسران زیبا و باوفا، و انواع لباسها، توضیح داده شده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲-۳-۲- بررسی آیات

خداوند در این سوره به نعمتهای بهشتی اشاره می‌فرماید و در بین این نعمتها به زنان بهشتی اشاره می‌فرماید، که بارزترین خصوصیت این زنان را عفت و پاکدامنی آنان متذکر می‌شوند: (فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهنّ انس قبلهم و لا جان) (۵۶ / الرحمن) «در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است.»

در آیات قبل خداوند، انواع نعمتهای بهشتی، مانند چشمه‌های بهشتی، میوه‌های بهشتی و... را ذکر می‌فرماید، تا اینکه در این آیه به نعمت دیگری اشاره می‌کنند و آن همسران پاک بهشتی است، می‌فرماید: در این قصرهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود چشم ندوخته، و جز به آنها عشق نمی‌ورزند (فیهن قاصرات الطرف) و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است (لم یطمثهنّ انس قبلهم و لا جان) طرف (بر وزن حرف) به معنی پلک چشمها است، و از آنجا که به هنگام نگاه کردن پلکها به حرکت در می‌آید کنایه از نگاه کردن است، بنا بر این تعبیر به قاصرات الطرف اشاره به زنانی است که نگاهی کوتاه دارند، یعنی فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند، و این یکی از بزرگترین امتیازات همسر است که جز به همسرش نیندیشد و به غیر او علاقه نداشته باشد.<sup>۲</sup>

ابوذر رضی الله عنه گوید: آنها بشوهرهایشان می‌گویند، قسم به عزت پروردگرم چیزی را در بهشت قشنگ‌تر و زیباتر از تو نمی‌بینم. فالحمد لله الذی جعلنی زوجک و جعلک زوجی، پس سپاس خدایی را که مرا همسر و جفت تو قرار داد و تو را نیز همسر و شوهر من گردانید.<sup>۳</sup> اول عفت زن بعد زیبایی او. ابتدا «لم یطمثهنّ»<sup>۴</sup>

در ادامه خداوند عفاف این زنان بهشتی را با عبارت دیگری بیان می‌فرماید: (حور مقصورات فی

الخیم) (۷۲ / الرحمن) «حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند.»

<sup>۱</sup> همان: ج ۲۳، ص ۹۱.

<sup>۲</sup> همان: ص ۱۶۹.

<sup>۳</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۲۴، ص ۱۱۰.

<sup>۴</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۹، ص ۴۰۷.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ کلمه خيام جمع خیمه است، که فارسیان هم آن را خیمه گویند، و اینکه فرموده: حوریان مقصور در خیمه‌هایند، معنایش این است که: از دستبرد اجانب محفوظند، زانی مبتذل نیستند، که غیر شوهران نیز ایشان را تماشا کنند.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

البته این اولین باری نیست که خداوند زنان بهشتی را به عنوان نعمت الهی یاد می‌کند، بلکه قبلا در سوره آل عمران که به ترتیب نزول سوره هشتاد و نهم می‌باشد، به این مطلب اشاره شده است: (قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (۱۵/ آل عمران) «بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند،) در نزد پروردگارش (در جهان دیگر)، باغبایی است که نه‌رها از پای درختانش می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود، و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان، بیناست.»

«وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» زانی که از همه نوع آلودگیها و پلیدیها و صفات ناپسند و خویهای پست پاکند.<sup>۳</sup>

در ادامه سوره الرحمن دوباره در آیه ۷۴ که عینا تکرار آیه ۵۶ است، به عفت و پاکدامنی زنان بهشتی اشاره شده است که این تکرار اهمیت آن را می‌رساند. از مطالب گفته شده به دست می‌آید که عفت و پاکدامنی زنان برای مردان مومن و باغیرت بسیار حائز اهمیت است، که خداوند رحمان در کنار نعمتهای بهشتی که برای تشویق و ترغیب مومنان ذکر می‌فرماید، زنان بهشتی را نیز از نعمات الهی در بهشت معرفی می‌فرماید، که عفافشان امتیازی برای نعمت بودنشان هست. همچنین می‌توان گفت زنان عقیف و پاکدامن در این دنیا نمونه ای از زنان بهشتی اند چرا که ویژگی حوریان بهشتی را دارند و شایسته مقامات بهشتی اند، و این آیات تذکری است برای همه بانوان که عفت، حیا و پاکدامنی امتیاز ویژه ای محسوب می‌شود.

## ۲-۳-۲-۴-سوره نور:

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۹، ص ۱۸۷.

<sup>۲</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۶، ص ۱۰۳.

<sup>۳</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۳، ص ۲۶۱.



سوره نور مدنی بوده و صد و سومین سوره به ترتیب نزول می باشد، سوره ماقبل آن ، سوره نصر و سوره ما بعد آن، سوره حج می باشد، در مصحف کنونی سوره نور ، بیست و چهارمین سوره است که سوره ماقبل آن مومنون و سوره بعد از آن فرقان می باشد.

## ۲-۳-۲-۴-۱-محتوای سوره:

این سوره را در حقیقت می‌توان سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگیهای جنسی دانست چرا که قسمت عمده دستوراتش بر محور پاکسازی اجتماع از طرق مختلف از آلودگیهای جنسی دور می‌زند و این هدف در چند مرحله پیاده شده است:

۱-مرحله اول بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده.

۲-مرحله دوم به این امر می‌پردازد که اجرای این حد شدید مساله ساده‌ای نیست، و از نظر موازین قضایی اسلام شرط سنگینی دارد، سپس به همین مناسبت حدیث معروف افک و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر ص زدند مطرح کرده، و قرآن شیدای این مساله را تعقیب می‌کند، تا کاملاً روشن شود شایعه‌سازی درباره افراد پاک چه گناه سنگینی دارد.

۳-در مرحله سوم برای اینکه تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنهکار قناعت می‌کند به یکی از مهمترین راههای پیشگیری از آلودگیهای جنسی پرداخته، مساله نهی از چشم‌چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده مشروحا در این زمینه بحث می‌کند، چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مساله چشم‌چرانی و بی‌حجابی است، و تا آنها ریشه کن نشوند آلودگیها بر طرف نخواهد شد.

۴-در مرحله چهارم باز به عنوان یک پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر می‌کند تا از طریق ارضای مشروع‌غریزه جنسی با ارضای نامشروع مبارزه کند.

۵-در مرحله پنجم بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان می‌کند که در اوقات خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند، فرزندان بدون اجازه وارد اطاق آنها نشوند و موجباتی از این راه برای انحراف فکر آنها فراهم

نگردد. و به همین مناسبت بعضی دیگر از آداب زندگی خانوادگی را، هر چند ارتباط با مسائل جنسی ندارد، ذکر می‌کند.

۶- در مرحله ششم که در لابلای این بحثها طرح شده بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدء و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند چرا که پشتوانه همه برنامه‌های عملی و اخلاقی همان مسائل اعتقادی و ایمان به مبدء و معاد و حقانیت نبوت است، و تا این ریشه نباشد آن شاخ و برگها و گل و میوه‌ها شکوفا نمی‌گردد.

ضمناً به مناسبت بحثهای مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده و به بعضی از دستورات دیگر اسلام نیز اشاره شده است که در مجموع یک واحد کامل و جامع را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۳-۲-۴-۲- بررسی آیات :

نام این سوره، سوره نور است به خاطر آیه نور که یکی از چشمگیرترین آیات سوره است، ولی گذشته از این، محتوای سوره نیز از نورانیت خاصی برخوردار است، به انسانها، به خانواده‌ها، به زن و مرد نور عفت و پاکدامنی می‌بخشد، به زبانها و سخنها نورانیت تقوی و راستی می‌دهد، به دلها و جانها نور توحید و خدا پرستی و ایمان به معاد و تسلیم در برابر دعوت پیامبر ص می‌دهد.<sup>۲</sup>

همانطور که ذکر شد سوره نور، سوره عفاف و پاکدامنی است، پس خداوند متعال از همان آغاز سوره مطلب را جهت انداز مخاطب با حکم مجازات ناپاکان شروع می‌فرماید:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سُوْرَةُ اَنْزَلْنٰهَا وَ فَرَضْنٰهَا وَ اَنْزَلْنَا فِیْهَا اٰیٰتٍ بَیِّنٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ؛ الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِیُّ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَ لَا تَاْخُذْكُمْ بِهَمٰمَا رَافِعَةٌ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ لَیْسَ هَدِّ عَذَابِهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ؛ الزَّانِیُّ لَا یَنْكِحُ اِلَّا زَآنِیَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِیَةُ لَا یَنْكِحُهَا اِلَّا زَانَ اَوْ مُشْرِكًا وَ حُرْمٌ ذٰلِكَ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ) (۱ الی ۳/ نور) «بنام خداوند بخشنده مهربان، این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات بینات نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید؛ زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین، ج ۱۴، ص ۳۵۳.

<sup>۲</sup> همان: ص ۳۵۷.

مشاهده کنند؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است. «

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي... جَلْدَةٌ - مراد مرد و زنی است که این عمل شنیع از آن دو سر زده، که باید به هر یک از آن دو صد تازیانه بزنند، و صد تازیانه حد زنا است به نص این آیه شریفه، چیزی که هست در چند صورت تخصیص خورده، اول اینکه زناکاران محصن باشند، یعنی مرد زناکار دارای همسر باشد، و زن زناکار هم شوهر داشته باشد، یا یکی از این دو محصن باشد که در این صورت هر کس که محصن است باید سنگسار شود، دوم اینکه برده نباشند که اگر برده باشند حد زنا آنان نصف حد زنا آزاد می‌باشد.<sup>۱</sup>

آیه سوم این حکم شرعی را بیان می‌کند که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به زناکاری هستند، قبل از توبه، ازدواج کنند و این کار بر مؤمنان حرام است. در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده بودند و خدا مسلمانان را از ازدواج با آنان منع کرد و هم اکنون نیز هر کس مشهور به عمل منافی عفت شود و حدّ زنا بر او جاری گردد سزاوار نیست کسی با او ازدواج کند تا توبه‌اش ثابت گردد.<sup>۲</sup>

قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از نزدیک شدن به آن نهی می‌کند. (وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ)؛ (اسراء/۳۲) ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد. (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ... لَا يَزْنُونَ)؛ (فرقان/۶۸-۶۳) و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. (إِذَا جَاءَكَ... وَ لَا يَزْنِينَ)؛ (ممتحنه/۱۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اخروی است؛ اما در دنیا؛ از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. اما در آخرت، درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی.<sup>۳</sup>

تقدم الزانیة بر الزانی برای اینست که زن عامل اصلی زنا نسبت به مرد است و با کمک و ترغیب اوست که مرد مرتکب زنا می‌شود، و اگر زن خودش را محافظت کند هیچ مردی متمایل به زنا نمی‌

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۵، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup> رضایی اصفهانی، محمدعلی. پیشین، ص ۱۲۱.

<sup>۳</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۶، ص ۱۴۳.

شود، پس تقدم زن در آيه بيانگر شدت بر حذر داشتن او ست. و اما فرموده خداوند كل واحد منهما دلالت دارد بر اينكه هيچ يك از آندو در عقوبت بر ديگري مقدمتر نيست.<sup>۱</sup>

بر اساس آيات فوق از اين به بعد عفت و پاكدامني ديگر جنبه تشريع به خود مي گيرد، كه اگر كسي دامن خود را آلوده كرد، به شدت مجازات مي شود، و رسوايي اين عمل ننگين تا آنجاست كه خداوند ازدواج با افراد آلوده را فقط در شأن كساني مانند خودشان بيان مي دارد. (مگر در صورت توبه). و عامل اول اين گناه زن معرفي مي شود، چرا كه زن با جاذبه هاي وجودي خود، اگر حريم عفاف، حيا و حجاب خود را در مقابل نامحرم رعايت نكند، موجب كشش بيگانه به سوي خود شده و زمينه سقوط خود و جنس مخالف خود را فراهم خواهد كرد، البته اين عشوه گري زن چيزي از گناه مرد نمي كاهد، و هر دو در مجازات برابرند، زيرا اسلام براي جلوگیری از انحراف مردان توصيه هاي مخصوص به آنان نيز دارد، كه در صورت رعايت آنها از سوي مردان، آنان از آلوده شدن به گناه مصون خواهند ماند. (اللهم اعوذ بك من همزات الشياطين)

اهميت عفاف و پاكدامني تا آنجاست كه خداوند، براي جلوگیری از اتهام افراد به بي عفتي از طريق افتراء، مجازاتي براي افترازنندگان شبیه مجازات عاملان عمل منافي عفت زنا قرار داده اند: (وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (۴/ نور) «و كساني كه زنان پاكدامن را متهم مي كنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمي آورند آنها را هشتاد تازيانه بزنيد، و شهادتشان را هرگز نپذيريد، و آنها فاسقانند.»

از سياق آيه بر مي آيد كه مراد از رمي نسبت زنا دادن به زن محصنه و عفيفه است و مراد از آوردن چهار شاهد كه ناظر و گواه زنا بوده اند، اقامه اين شهود است براي اثبات نسبتی كه داده و در اين آيه خدای تعالی دستور داده در صورتی كه نسبت دهنده چهار شاهد نياورد او را تازيانه بزنند و از آن به بعد شهادت او را نپذيرند و در ضمن حكم به فسق او نيز كرده است.<sup>۲</sup>

آيا با وجود چنين احكامی كه به همه جوانب يك عمل با دقت توجه مي شود، شايسته نيست كه سر تعظيم در برابر عظمت واضع اين احكام فرود آورد، وبه فرامينش جامه عمل پوشاند؟

خداوند علاوه بر اينكه عاملان اعمال منافي عفت را وعده عذاب مي دهد، دوستداران اشاعه اعمال منافي عفت را نيز كه خودشان مرتكب اين اعمال نمي شوند و فقط شيوع آن را در بين

<sup>۱</sup> ابن عاشور، محمد طاهر. پيشين. ج ۱۸، ص ۱۱۸.

<sup>۲</sup> طباطبائي، محمد حسين. پيشين. ج ۱۵، ص ۱۱۶.

مسلمانان دوست دارند وعده عذاب می دهد: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۱۹) «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.»

مقصود از فاحشه مطلق فحشاء است، چون زنا و قذف و امثال آن، و دوست داشتن اینکه فحشاء و قذف در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، خود مستوجب عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست دارنده است.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که اشاعه فحشاء منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی اساسی را در مورد زن و مرد با ایمانی نشر دهد، و آنها را به عمل منافی عفت متهم سازد، این یکی از مصادیق آن است، اما منحصر به آن نیست، این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتیها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می شود.<sup>۲</sup>

در ادامه خداوند احکامی را هم برای زنان و هم برای مردان صادر می کند، که اجرای آنها، مردان و زنان را از سقوط در گرداب ناپاکی، و در نتیجه از مجازاتهایی که ذکر شد و از عذابهای اخروی مصون می دارد: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ)؛ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور) ۳۱/۳۰ « به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است؛ ذو به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسریهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم

<sup>۱</sup> همان: ص ۱۳۲.

<sup>۲</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۰۳.

کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.»

یغضوا از ماده غض (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنا بر این آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشمه‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او بر گیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده. قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است چشم بگیرند. مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاههای غیر خیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه غض را به معنی کاهش گفته‌اند منظور همین است.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام به یاران خود می‌فرمودند: «لکم أوّل نظرة إلى المرأة، فلا تتبعوها بنظرة أخرى و احذروا الفتنة.» نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.<sup>۲</sup>

روی - عن عیسی ابن مریم علیهما السلام انه قال «إیاکم و النظرة فانها تزرع فی القلب شهوة»؛ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان : ص ۴۳۶.

<sup>۲</sup> قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اول: ۱۳۶۸، ص ۲۷۸.

<sup>۳</sup> حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. تفسیر روح البیان، ج ۶. بیروت: دار الفکر. اول: بی تا، ص ۱۴۰.

جمع عمل غض ابصار و حفظ فروج در یک جمله قرینه قرآنی است بر اینکه هدف از کوتاه کردن نگاه این است که به زن بیگانه از روی شهوت جنسی نگاه نکنند. و در احادیث نیز از نگاهی که پس از نگاه اول، ادامه می یابد، نهی شده است، پس نگاه اول ناگهانی و قابل بخشش است، و اگر ادامه یابد، نگاه هوس آلود و موجب گناه می شود.<sup>۱</sup>

و مراد از حفظ فروج نگاه داشتن فرجه است از زنا و لواطه یا پوشانیدن فرجها از نظر نامحرم. و مؤید آن اینست که روایت کرده اند از امام صادق علیه السلام که فرمود که مراد از حفظ فروج در قرآن همه جا نگاه داشتن فروج است از زنا و مراد اینجا ستر آنست از نظر نامحرم. و پوشیده نماند که این آیت دلالت می کند بر تحریم نظر کردن مردان به زنان نامحرم و بر تحریم کشف عورت از ایشان نزد ناظر نامحرم یا تحریم زنا و لواط.<sup>۲</sup>

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» و به این ترتیب چشم چرانی همانگونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.<sup>۳</sup>

و لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا: آرایش و زینت، زیبایی زن را افزایش می دهد و نگاهها را متوجه او می سازد، زیرا آرایش زن، تلاشی برای تظاهر به زیبایی در برابر دیدگان مردان است، پس به همین خاطر زنان نهی شده اند، که آرایششان را جز برای محارمیشان، آشکار نکنند.<sup>۴</sup>

خمر جمع خمار (بر وزن حجاب) در اصل به معنی پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری).<sup>۵</sup>

وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ: زنان باید دنباله روسریها را بر سینه بیندازند تا گردن آنها پوشیده شود. گویند: قبلاً روسریها را به پشت می انداختند و سینه آنها آشکار بود. جیوب کنایه از سینه هاست. برخی گویند: به این جهت دستور میدهد که روسریها را بر سینه ها بیندازند که گوشواره ها

<sup>۱</sup> دروزه، محمد عزه. پیشین. ج ۸، ص ۴۰۲.

<sup>۲</sup> جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم. تفسیر شاهی او آیات الأحکام (جرجانی)، ج ۲. تهران: نوید. اول: ۱۳۶۲، ص ۳۵۹.

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۳۸.

<sup>۴</sup> ابن عاشور، محمدطاهر. پیشین. ج ۱۸، ص ۱۶۵.

<sup>۵</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۴۰.

و گردن‌ها و سینه‌ها را بپوشند. ابن عباس گوید: بدینوسيله مو و سینه و گلو و قسمت‌های پیشین پوشیده می‌شود.<sup>۱</sup>

بالاخره چنین بیان می‌کند: آنها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد) ، «و لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

آنها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خود داری کنند، و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است.<sup>۲</sup>

در آیات فوق راه‌های پیشگیری از گناهان بزرگی چون زنا با ظرافت و توجه به ریشه‌های آن بیان شده است، نگاه مرد به زن نامحرم ، خطر آفرین است ، پس به مردان توصیه می‌شود که نگاه‌های خود را کنترل کنند. اما از آنجایی که قبلاً هم ذکر شد ، نقش زن در گناهان منافی عفت می‌تواند بیشتر باشد ، بیشترین توصیه‌های دین در این جریان ، به زن است، اینکه اولاً زن نیز کنترل نگاه خود را داشته باشد و زیبایی‌های خود در معرض دید نامحرم قرار ندهد، سرو گردن و سینه خود را از دید نامحرم بپوشاند و حتی در راه رفتن خود جانب عفت و حیا را نگه دارد (در مورد راه رفتن عفیفانه زنان در سور مکی اشاراتی گذشت.) که مبدا موجب ایجاد فساد گردد. پس خداوند صراحتاً احکام حجاب را بیان می‌فرماید تا برای بیمار دلان جایی برای توجیه بد حجابی و انحرافات باقی نماند.

در آیه بعد خداوند راه‌های دیگر حفظ عفاف و پاکدامنی را بیان می‌فرماید: (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عِلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ أَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِنَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳۲) و ۳۳/ نور) «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است؛ و

<sup>۱</sup> طبرسی، فضل بن حسن. پیشین. ج ۱۷، ص ۱۲۷.

<sup>۲</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۴۱.



آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرار داد مخصوص برای آزاد شدن) را دارند با آنها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آنها احساس می‌کنید (و بعد از آزادی توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا که به شما داده است به آنها بدهید، و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر آنها میخواهند پاک بمانند، و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است (توبه کنید و برای همیشه این عمل ننگین را ترک گوئید)»

از آغاز این سوره تا به اینجا طرق حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگیهای جنسی مطرح شده است، که هر یک از آنها تاثیر به سزایی در پیشگیری یا مبارزه با این آلودگیها دارد. در آیات مورد بحث به یکی دیگر از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی ریا و بی تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای بر چیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، و به تعبیر دیگر هیچگونه مبارزه منفی بدون مبارزه مثبت مؤثر نخواهد افتاد.<sup>۱</sup>

وَ اُنْكِحُوا الْاَيَامَى مِنْكُمْ. خطاب به تمام مسلمانان است و امر در این جا برای استحباب می‌باشد، نه برای وجوب. آیم، یعنی کسی که همسر ندارد و برای زن و مرد [به‌طور یکسان] به‌کار می‌رود. پس از آن که خداوند به مردان و زنان دستور داد که عفت خود را نگه دارند و از نگرستن به نامحرم خودداری کنند و نیز زن‌ها را از جلوه‌گری و نمایش زیورها در برابر نامحرمان نهی کرد، اکنون به آنان فرمان می‌دهد که برای آسان شدن ازدواج برای هر مرد و زنی که بدان نیاز دارد، همکاری کنند؛ زیرا انتخاب نکردن همسر، منبع زشتی‌ها و پستی‌هایی همچون زنا و لواط است و ازدواج موجب می‌شود که انسان از این کارهای زشت در امان بماند و به همین سبب، پیامبر بزرگ صلی الله علیه و اله فرمود: «بدترین شما بی‌همسران شماست... ازدواج سنت من است هر کس از سنت من روی برتابد از من نیست».<sup>۲</sup>

وَ لَيْسَتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ : در این آیه استحباب صبر بر ازدواج است بر کسیکه توان بر ازدواج ندارد، و عفت پیشه کردن این است که شهوتش را با روزه کنترل کند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان : ص ۴۵۶.

<sup>۲</sup> مغنیه، محمدجواد. تفسیر کاشف. پیشین. ج ۵، ص ۶۸۵.

<sup>۳</sup> سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. الاکلیل فی استنباط التنزیل. پیشین. ج ۱، ص ۱۹۳.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای گروه جوانان هر یک از شما صلاحیت و آمادگی همسر گرفتن را دارد ازدواج کند که آن برای چشم پوشاننده‌تر و برای فرج حفظ کننده‌تر است، هر کس آمادگی ازدواج را ندارد روزه بگیرد.»<sup>۱</sup>

و لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا كَلِمَةً فَتِيَاتٌ بِهٖ مَعْنَى كَنِيزَانٍ وَ فَرَزْدَانٍ اِيْشَانِ  
است. و کلمه بغاء به معنای زنا است.<sup>۲</sup>

در آیه به یکی از اعمال بسیار زشت بعضی از دنیا پرستان در مورد بردگان اشاره کرده می‌فرماید: کنیزان خود را به خاطر تحصیل متاع زود گذر دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند!<sup>۳</sup> البته مفهوم این جمله آن نیست که اگر کنیزان مایل به این کار بودند، مانعی ندارد، بلکه این جمله برای تحریک غیرت صاحبان کنیزان است که اگر کنیزان مایل به آلودگی نیستند شما چگونه میل به آن دارید. و گرنه اکراه در صورت تمایل یا عدم تمایل کنیزان صادق است و در هر حال خودفروشی و اکراه بر آن گناه بزرگی است.<sup>۴</sup>

براساس آیات فوق خداوند دستور به فراهم کردن شرایط ازدواج جوانان می‌دهند، که این در ادامه توجه به عفاف و پاکدامنی و احکام آن می‌باشد، ازدواج که تنها راه قانونی و شرعی برآوردن نیاز جنسی است، با حمایت و همراهی و سخت‌گیری نکردن والدین دختر و پسر، می‌تواند به تاخیر نیفتد، که تاخیر در ازدواج از عوامل انحراف جوانان می‌باشد. حالا اگر به هر دلیلی ازدواج جوانان به تاخیر افتاد، خداوند به آنان می‌فرماید که باید راه عفاف و پاکدامنی را در پیش بگیرند و دامان خود را آلوده نکنند، تا خداوند خود گشایشی برای آنان حاصل کند. در ادامه خداوند به صورت غیر مستقیم با مثال زدن کنیزانی که به اجبار صاحبانشان، به عمل شنیع خود فروشی دست می‌زدند اشاره کرده، و همگان را از آن نهی می‌کنند. حال مقایسه کنیم، حیات طیبه ای را که خداوند برای ما ترسیم نمود با حیات آلوده و رقت باری که غرب پیش روی جوامع اسلامی قرار داده است، و هزاران تاسف از انبوه استقبال کنندگان این حیات حزیض و پست غربی.

و خداوند برای تربیت افراد عقیف به نکات ظریفی اشاره می‌فرماید که باید از همان دوران کودکی فرد برای تربیت او مد نظر قرار داده شود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

<sup>۱</sup> سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر. تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱۰. ترجمه محمد رضا خانی. تهران: سر الاسرار. اول: ۱۳۷۲، ص ۳۲۸.

<sup>۲</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۵، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۶۱.

<sup>۴</sup> رضایی اصفهانی، محمدعلی. پیشین. ج ۱۴، ص ۱۷۲.

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸/ نور) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمائید) اینگونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.»

لَيْسَتَأْذُنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ این است که به ایشان دستور دهید که از شما اجازه دخول بخواهند، معنای الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ اطفالی است که به حد تمیز رسیده‌اند، ولی بالغ نشده‌اند، وضع ثياب در جمله تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ به معنای کندن لباس، و کنایه است از اینکه اهل خانه در حالی باشند که چه بسا میل نداشته باشند بیگانگان در آن حال ایشان را ببینند. و کلمه ظهر به معنای وقت ظهر است. و کلمه عورت به معنای عیب است، و اگر آن را عورت نامیده‌اند، چون هر کس عار دارد از اینکه آن را هویدا کند، و شاید مراد از آن در آیه شریفه هر چیزی باشد که سزاوار است پوشانده شود. و منظور از جمله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سه نوبت در هر روز است، به دلیل اینکه دنبالش آن را تفصیل داده، و فرموده: اول قبل از نماز فجر، و دوم هنگام ظهر که به خانه می‌آیید و جامه می‌کنید، سوم بعد از نماز عشاء.<sup>۱</sup>

اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است. هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی طرح و برنامه دارد. و هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اطاق والدین و این بیانگر این است که: کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لَيْسَتَأْذُنُكُمْ» و تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم.<sup>۲</sup>

چنین مکتب الهی که کتابش برنامه جامعی برای همه جوانب زندگی افرادش دارد، ارائه برنامه ای با این باریک بینی و ظرافت برای تربیت کودکان عقیف و با حیا دور از انتظار نیست، و اگر ما دچار مشکل می شویم عیب از خود ماست که در بکارگیری سفارشات قرآن کوتاهی می کنیم. واقعا اگر کودکی با این شیوه تربیت یابد، یاد خواهد گرفت که به حریم اشخاص بدون اجازه وارد نشود و اگر

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. پیشین. ج ۱۵، ص ۲۲۶.

<sup>۲</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۱۰، ص ۳۸۸.

این نکته در شخص ملکه شد در دنیای امروز که حتی حریم خصوصی افراد امن نیست و با انواع ابزارها به این حریمها سرکشی می‌شود، این فرد به هیچ عنوان حرمت حریم کسی را نخواهد شکست. چون تقوای حیا و عفاف او قویترین بازدارنده ایست که شخص به آن مسلح است.

در یک نتیجه گیری کلی از آیات ذکر شده سوره نور می‌توان گفت که خداوند به شکل‌های گوناگون راه‌های حفظ عفاف و پاکدامنی را متذکر می‌شوند، و حجاب و پوشش را نتیجه و نشانگر عفت بیان میدارند که همین حفظ پوشش نیز به نوبه خود موجب حفظ عفاف و حیا می‌شود، که عدم رعایت حجاب و عفاف و در نتیجه آن آلودگی دامن فرد اجرای حد و به نوعی عذاب دنیوی (رسوایی و رنج تازیانه) و عذاب اخروی را به دنبال خواهد داشت. علاوه برحفظ حجاب و پوشش مخصوصاً از طرف بانوان، خداوند سفارشات مهم دیگری را هم برای مردان و هم برای زنان ارائه می‌دهند؛ مانند: کنترل چشم، حفظ فروج، ازدواج آسان و...

و با ارائه برنامه‌ای زیبا برای تربیت همراه با عفاف و حیای کودکان، یاد آور می‌شوند که برای تربیت صحیح افراد در این زمینه باید مانند دیگر زمینه‌ها، این تربیت از دوران کودکی فرد آغاز گردد.

#### ۲-۳-۲-۵-سوره تحریم:

سوره تحریم صد و هشتمین سوره مدنی قرآن به ترتیب نزول است، که سوره ماقبل آن سوره حجرات و سوره مابعد آن سوره جمعه می‌باشد، و در مصحف کنونی سوره تحریم شصت و ششمین سوره است که سوره قبل از آن طلاق و سوره بعد از آن سوره ملک می‌باشد.

#### ۲-۳-۲-۵-۱-محتوای سوره

این سوره عمدتاً از چهار بخش تشکیل شده است:

۱-بخش اول، مربوط به ماجرای پیامبر (ص) با بعضی از همسرانش می‌باشد.

۲-بخش دوم، که از آیه ۶ تا ۸ ادامه دارد خطابی است کلی به همه مؤمنان در مورد مراقبت در امر تعلیم و تربیت خانواده، و لزوم توبه از گناهان.

۳-بخش سوم، خطاب به پیامبر ص در مورد جهاد با کفار و منافقین است.

۴-در بخش چهارم که آخرین بخش سوره را تشکیل می‌دهد، خداوند برای تبیین بخشهای قبل شرح حال دو نفر از زنان صالح (مریم و همسر فرعون) و دو نفر از زنان ناصالح (همسر نوح و همسر لوط) را بیان کرده است و در واقع به زنان مسلمین و به خصوص همسران پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که خود را با گروه اول هماهنگ کنند نه دوم.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲-۵-۲-بررسی آیات

خداوند در این سوره می‌فرماید: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ؛ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ؛ وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ) ( ۱۰ الی ۱۲ / تحریم) «خداوند مثلی برای کسانی که کافر شده‌اند زده است، مثل به همسر نوح، و همسر لوط، آنها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت. و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند! ؛ و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش ؛ و همچنین مریم دختر عمران مثل زده که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود.»

خداوند برای مجسم کردن عاقبت کفر کافران و سرانجام نیک مومنان نخست حال این طایفه اول را به حال دو تا زن تاریخ مثل می‌زند، که هر دو همسر دو پیامبر بزرگوار بودند، دو پیامبری که خدای تعالی عبد صالحشان نامیده- و چه کرامتی بزرگتر از این- و با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند، و در نتیجه فرمان الهی رسید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ گردند، پس این دو زن همسر و هم بستر دو پیامبر بزرگوار بودند، اما همسری آنان سودی به حالشان نبخشید، و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند. طایفه دوم را به دو زن دیگر تاریخ مثل می‌زند، یکی همسر فرعون است، که درجه کفر شوهرش بدانجا رسید که در بین مردم معاصر خود (با کمال بی‌شرمی و جنون) فریاد زد:

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۲۴، ص ۲۶۷.

رب اعلاى شما منم، اما اين همسر به خدا ايمان آورد، و ايمانى خالص آورد، و خداى تعالى را نجات داد و داخل بهشتش کرد، و قدرت همسرى چون فرعون و کفر او نتوانست به ايمان وى خدشه‌اى وارد سازد، دومى مريم دختر عمران است، مريم صديقه و قانته که خدائش به کرامت خود گراميش داشت، و از روح خود در او بدميد.<sup>۱</sup>

زنان حضرت نوح و حضرت لوط (عليهما السلام) به اين دو پيامبر بزرگ خيانت کردند، البته خيانت آنها هرگز انحراف از جاده عفت نبود، زيرا هرگز همسر هيچ پيامبرى آلوده به بي‌عفتى نشده است، چنان که در حديثى از پيامبر اکرم ص صريحا آمده است، ما بغت امرأه نبي قط: همسر هيچ پيامبرى هرگز آلوده عمل منافى عفت نشد.<sup>۲</sup> خيانت همسر لوط اين بود که با دشمنان آن پيامبر همکارى مى‌کرد، و اسرار خانه او را به دشمن مى‌سپرد، و همسر نوح نيز چنين بود.<sup>۳</sup>

در مورد فحانتاهما نقل شده است که ابن عباس گفت: آن دو (زنان نوح و لوط(ع)) زنا نکردند، بلکه خيانت همسر نوح(ع) اين بود که به مردم مى‌گفت که نوح مجنون است، و اما خيانت همسر لوط (ع) اين بود که قوم او را از وجود مهمانان لوط(ع) آگاه مى‌کرد، پس اين خيانت او بود.<sup>۴</sup>

خداوند پس از آن که براى اين که خويشاوندى ناپاک با انسان پاک هيچ سودى براى اين ناپاک ندارد به زن نوح و لوط مثل زد، براى اين موضوع که پيوند پاک با ناپاک هيچ زيانى به اين پاک نمى‌رساند، نيز به زن فرعون مثل زده است، چون آسيه دختر مزاحم به خدا، کتاب‌ها و پيامبرانش ايمان آورد و به شوهرش فرعون کافر شد. بدین سبب، فرعون او را به کشتن تهديد کرد و او خشنودى و نعمت‌هاى خدا را بر پادشاهى فرعون و سلطنت او ترجيح داد و از او و عملش بيزارى جست. و از خدا تقاضا کرد که او را مشمول رحمت خويش سازد و از نعمت‌هايش به او ببخشد.<sup>۵</sup>

و مَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ عطف است بر امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ يعنى: خدا براى مجسم کردن واقعيت ايمان و عمل، مريم را نيز مثل زده است در قرآن جز مريم زنى با اسمش ياد نشده ولى نام او سى و چهار مرتبه در قرآن مجيد آمده است. حَصَّنَتْ فَرْجَهَا اقرار به عفت و دفاع از اوست در مقابل گفته يهود که او را به بي‌عفتى نسبت مى‌دادند چنان که فرموده: وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرِيْمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (نساء/۱۵۶)<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> طباطبائى، محمدحسين. پيشين. ج ۱۹، ص ۵۷۵.

<sup>۲</sup> کاشانى، فتح‌الله بن شکرالله. زبدة التفاسير، ج ۷. قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه. اول: ۱۴۲۳ق، ص ۷۴۶.

<sup>۳</sup> مکارم شيرازى، ناصر. پيشين. ج ۲۴، ص ۳۰۱.

<sup>۴</sup> سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بکر. پيشين. ج ۶، ص ۲۴۵.

<sup>۵</sup> مغنيه، محمدجواد. پيشين. ج ۷، ص ۶۱۴.

<sup>۶</sup> قرشى بنايى، على‌اکبر. تفسير احسن الحديث، ج ۱۲. تهران: بنياد بعثت. دوم: ۱۳۷۵ق، ص ۶۷۵.

در شأن مریم(س) بس است آیه شریفه: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (۴۲/ آل عمران).<sup>۱</sup> «و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.»

چه افتخاری از این برتر که انسانی با فرشتگان هم سخن شود، آن هم سخنی که بشارت برگزیدگی او از سوی خدا و طهارت و برتری او بر تمام زنان جهان باشد، و این نبود جز در سایه تقوا و پرهیزگاری و ایمان و عبادت او.<sup>۲</sup>

در روایتی از رسول خدا (ص) می خوانیم، که فرمودند: «کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء إلا أربع: آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون، و مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد.»<sup>۳</sup>

«مردان بسیاری به کمال رسیدند ولی از زنان جز چهار تن کمال نیافتند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص) (سلام الله علیهم اجمعین)

از آیه فوق می توان اسوه ها و الگو های برگزیده زنان را به دست آورد، آسیه الگوی ایمان و پایداری، که با اینکه در خانه ای مانند خانه فرعون بود توانست ایمان خود را به کاملترین شکل حفظ کند و امروز خداوند او را جزء برترین بانوان عالم معرفی می کند تا الگویی برای بهانه جویانی باشد که با عقل ناقص خویش می پندارند باید هم‌رنگ جماعت شوند، ولی اتفاقاً اگر آسیه برگزیده شد، علتش این است که او حتی هم‌رنگ نزدیکترین کسان خود نشد و فقط هم‌رنگ خدا شد. و مریم(س) که اسوه عفاف و پاکدامنی است که خداوند مقام والای او را یاد آور می شود تا منزلت عفاف را برای ما آشکار نسکنند. و دیدیم که همسران نوح و لوط(ع) به عنوان نمونه های کفر هم نسبت به خدا و هم نسبت به همسرانشان معرفی شدند، تا غافلان از حقیقت بیدار شوند که شقاوت و سعادت انسان فقط و فقط در دست خود اوست و نزدیکترین اشخاص به فرد هم در روز جزا کمکی به او نمی توانند بکنند، و فقط ایمان او و میزان اطاعت او از پروردگار وسیله نجات او خواهند بود.

## ۲-۳-۲-۶-سوره مائده

<sup>۱</sup> طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳. تهران: اسلام. م.د. ۱۳۶۹، ص ۸۵.

<sup>۲</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۲، ص ۵.

<sup>۳</sup> بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ج ۵. بیروت: دار إحياء التراث العربی. اول: ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۷.

این سوره از سوره‌های مدنی است و صد و سیزدهمین سوره به ترتیب نزول می باشد، سوره ماقبل آن سوره فتح و سوره نازل شده بعد از آن سوره توبه می باشد، در مصحف کنونی سوره مائده پنجمین سوره است که قبل از آن سوره نساء و بعد از آن سوره انعام قرار دارند. و طبق روایتی تمام این سوره در حجة الوداع و بین مکه و مدینه نازل شده است.

### ۲-۳-۲-۶-۱-محتوای سوره:

این سوره محتوی یک سلسله از معارف و عقائد اسلامی و یک سلسله از احکام و وظائف دینی است.

۱- در قسمت اول به مساله ولایت و رهبری بعد از پیامبر (ص) و مساله تثلیث مسیحیان و قسمتهایی از مسائل مربوط بقیامت و رستاخیز و بازخواست از انبیاء در مورد امتهایشان اشاره شده است.

۲- در قسمت دوم، مساله وفای به پیمانها، عدالت اجتماعی، شهادت به عدل و تحریم قتل نفس (و به تناسب آن داستان فرزندان آدم و قتل هابیل بوسیله قابیل) و همچنین توضیح قسمتهایی از غذاهای حلال و حرام و قسمتی از احکام وضو و تیمم آمده است.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۲-۶-۲-بررسی آیات

قسمتی از این سوره که موجب استفاده از آن در مورد موضوع عفاف شد، آیه پنجم این سوره است که در آن عفاف و پاکدامنی را شرط ازدواج برای مومنین قرار می دهند: (الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامِكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۵/مائده) «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید، و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی اثر می گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.»

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۴، ص ۲۴۱.



در مسأله‌ی غذا، آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می‌دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، **أَحِلَّ لَكُمْ... حِلٌّ لَهُمْ** ولی در ازدواج، تنها اجازه‌ی زن گرفتن از اهل کتاب را می‌دهد و اجازه‌ی زن دادن را نمی‌دهد، **«الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»** (چون معمولاً زنان، به خاطر عواطفشان، تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرند؛ لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، اما زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب، جایز نیست. **«مُحْصِنٌ»** و **«مُحْصَنَةٌ»**، به معنای عقیف بودن، آزاد بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در اینجا مراد از **«محصنات»** زنان عقیف است و گرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.<sup>۱</sup>

عیاشی از ابی جمیله روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام مراد از محصنات اهل کتاب چه کسانی می‌باشد؟ و معنی احصان چیست؟ فرمود بانوان با عصمت و عفت از اهل کتاب مراد است.<sup>۲</sup>

زنا را در صورتی که بطور تجاهر و علنی باشد سفاح گویند و از اینجهت **(مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ)** فرمود و اگر بطور سری و مستور باشد و زنان در خفاء رفیقی برای خود بگیرند آنها را **(مُتَّخِذِي اخْدَانٍ)** گویند چه خدن بمعنی رفیق و صدیق میباشد.<sup>۳</sup> که هر دو نهی شده اند.

ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است نیز این تفکر بوجود آمده که انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرد بی‌مانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه بشکل آشکار نیز هم! در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بند و باری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، اینها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار میکنند، این رسم ننگین که یک فحشای آشکار و رسوا محسوب میشود از سوغاتهای شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سرچشمه بسیاری از بدبختیها و جنایات شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> قرائتی، محسن. پیشین. ج ۲، ص ۲۴۳.

<sup>۲</sup> بروجردی، محمدابراهیم. پیشین. ج ۲، ص ۱۷۴.

<sup>۳</sup> خسروانی، علیرضا. تفسیر خسروی، ج ۲. تهران: کتابفروشی اسلامیة. اول: ۱۳۹۰، ص ۳۵۶.

<sup>۴</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۴، ص ۲۸۳.

همان طور که دیدیم آیه نکات دیگری از عفاف را بیان فرمود و شرط ازدواج مسلمانان با اهل کتاب را عقیف بودن آنان ذکر کرده، از مردان مسلمان می خواهد که به جای روابط نامشروع و دوستیهای پنهانی با زنان غیر مسلمان و اهل کتاب، با زنان عقیف از این گروه ازدواج کنند.

از بررسی همه آیات سوره های مدنی که گذشت، جمع بندی زیر را می توان بدست آورد : در حقیقت باید گفت سخت گیریهای جدی از همین سوره های مدنی آغاز می گردد؛ خداوند ابتدا در آغاز سوره های مدنی در مورد مسئله عفاف و حجاب ، با مخاطب قرار دادن زنان پیامبر (ص) به شیوه مستقیم برای آنان و به شیوه غیر مستقیم به همه زنان عالم در هر عصری ، احکام عفاف و حجاب رایبان می کنند، احکامی مانند: سخن گفتن با نامحرم به دور از ناز و کرشمه ، پوشش اندام زن (استفاده از جلباب) و در برخورد ضروری با نامحرم (مخصوصا برای زنان پیامبر) گفتگو از پس پرده. خداوند فلسفه پوشش زن را نیز بیان می کنند: آن یعرفن فلا یؤذین. و اینها نقش موثر و قابل ملاحظه زنان را در پیشگیری از وقوع اعمال منافی عفت می رساند. در ادامه خداوند برای تشویق مردان با غیرت و عقیف، در کنار دیگر نعمات بهشتی، از زنان بهشتی یاد می کنند که عفاف امتیاز آنان است و حتما نصیب مردانی خواهند شد که امتیاز آنان نیز حفظ عفاف و پاکدامنی در این دنیاست. حال خداوند پس از صدور احکام عفاف و حجاب و عامل محرک تشویق، شدت و حدت به خرج داده و مجازات مرتکبان عمل منافی عفت زنا را تعیین می فرماید: فاجلدوا آن هم در انظار عمومی ، که علاوه بر محازات افراد گناهکار ، درس عبرتی برای دیگران خواهد گشت. علاوه بر این، مجازات دیگر این افراد اینست که فقط باهمدیگر می توانند ازدواج کنند: الزانی لا ینکح إلا زانیة...البته به شرط توبه واقعی این افراد می توانند با مومنان ازدواج کنند. خدای متعال باز هم برای نشان دادن جایگاه عفاف و منزلت پاکان، مجازاتی مشابه مجازات بدکاران برای افرادی قرار داده که از روی عداوت ممکن است بخواهند به آنان اتهام زنا بزنند: فاجلدواهم... خداوند با مخاطب قرار دادن مومنین و مومنات ، احکام دقیقتری در جهت حفظ عفاف و پاکدامنی هر دو گروه و حفظ حجاب برای زنان واجب می کنند، مانند: کنترل نگاه، حفظ دامان از آلودگی ، ازدواج آسان و پیشه کردن عفاف در صورت فراهم نبودن شرایط ازدواج که هم به زنان و هم به مردان سفارش شده است ، و آشکار نکردن زینتها ، پوشش موی سر، گردن و سینه و راه رفتن با متانت و وقار، که فرامین الهی به زنان است، و نهایتا خداوند (عزوجل) الگوهای عفاف و پاکدامنی را برای زنان معرفی می کنند(آسیه و مریم(س)) و از تکرار شیوه زندگی زنانی چون زن نوح و لوط(ع)، همه زنان را بر حذر می دارند، زیرا راه آنان راه کفر است ، و نتیجه آنکه رعایت عفاف و حجاب یعنی اطاعت از پروردگار متعال و عدم رعایت آن یعنی نافرمانی از خدا، و نافرمانی از

خدا یعنی سقوط از دایره انسانیت و در نهایت شقاوت و بدبختی در آخرت. پس بیندیشیم و تصمیم بگیریم سعادت یا شقاوت!؟

## فصل سوم :

# روشهای مهندسی عفاف و

# حجاب در قرآن

### ۳-۱- روشهای مهندسی قرآن:

نهادینه سازی یک فرهنگ در جامعه، نیازمند دانستن روشهای صحیح آن است. خداوند متعال برای تغییر در فرهنگ مشوش جاهلی و نهادینه کردن فرهنگ متعالی اسلام، روشها و شیوه های گوناگونی بکار برده است، که امروزه می توان با بکار گیری این روشها نسل جدید را با یک متد قرآنی موفق و صحیح تربیت کرد و احکام و فرهنگ اسلامی را در آنها نهادینه کرد. خداوند برای نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب نیز روشهایی را بکار برده است، که در اینجا تا حد توان به آنها اشاره می شود.

### ۳-۱-۱- روش اول: روش غیر مستقیم:

این روش همانگونه که از نامش پیداست، به این صورت است که مطالب مستقیماً گفته نشود، و دستورات الهی در قالب داستان، تمثیل ویا... مطرح شود، یا گروهی را مخاطب قرار دهد تا گروه دیگر بشنوند. بنا بر فرموده امام صادق (ع)، قرآن به همین صورت نازل شده است و خطاب های قرآن گر چه به پیامبر (ص) است اما (در اصل) به مومنان است، و هر جا پیامبر (ص) را سرزنش کرده است، مقصودش دیگران است. مانند آیه ۷۴ سوره اسراء: (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً)؛ (۷۴/ اسراء) «و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبود) نزدیک بود کمی به آنها تمایل کنی.»

و یا در زمینه امر جنسی از تعبیرات کنایه ای استفاده می کند، تا ذهن مخاطبان خصوصاً جوانان را معطوف این مسایل نکند، و این درسی است که قرآن به ما می دهد.<sup>۱</sup>

در آیات عفاف و حجاب نیز خداوند با بیان داستان حضرت آدم و حوا (ع)، داستان حضرت مریم (ع) و داستان حضرت یوسف (ع)، اذهان را به شیوه غیر مستقیم به اهمیت مسائل عفاف و پاکدامنی و پوشش متوجه می سازند. و یا در سور مدنی آنجا که همسران پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده احکام حجاب را صادر می فرمایند، به شیوه غیر مستقیم، همه زنان عالم را به این احکام مکلف می سازند مانند این آیات: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا)؛ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)؛ (۳۲ و ۳۳ / احزاب) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه

<sup>۱</sup> قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۷، ص ۶۵.

کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید؛ و نماز را بر پا دارید و زکاة را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

ما همیشه در جامعه متوجه این نکته شده ایم که اگر افراد مسئول، خودشان، قبل از بقیه افراد متخلق به فضیلتی گردند، و خود و خانواده شان را ملزم به اجرای گفته‌ها و سفارشاتشان کنند، می‌توانند در دعوت و ملزم کردن دیگران به همان اعمال موثرتر و موفقتر باشند، زیرا تاثیر آموزش با عمل در مقابل آموزش با صرف گفتار غیر قابل انکار است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از روشهایی که مربی برای تربیت متربی می‌تواند بکار برد، شیوه غیر مستقیم است که چه بسا از گفتار مستقیم موثرتر می‌باشد، زیرا گاهی در مستقیم‌گویی ممکن است متربی احساس کند شخصیتش زیر سوال رفته است و در پذیرش مطلب مقاومت کند.

### ۳-۱-۲- روش دوم: روش داستان‌گویی:

قصه‌گویی و داستان‌سرایی از دیر باز به دلیل جذابیت‌های خاص خودش مورد توجه بوده و وسیله‌ای برای انتقال تاریخ بوده و هست، و جاذبه‌های شوق‌انگیز آن وسیله‌ای برای یاددهی به مخاطب می‌باشد. در داستان‌گویی چون توسل به زور و اجبار نیست، تاثیرش بیشتر است. قرآن نیز برای تربیت انسانها از این شیوه استفاده کرده است، اما با امتیازات ویژه خودش: داستان‌سرایی قرآن، گرچه پدیده داستان‌سرایی، سابقه‌ای به قدمت تاریخ دارد و قرن‌ها پیش از نزول قرآن، مرسوم بوده است، ولی قرآن مجید در نقل داستانها روشی بدیع و منحصر به فرد دارد که مانند دیگر ابعاد قرآنی هم‌تا ندارد و باید گفت این کتاب آسمانی در داستان‌سرایی خویش «هنر» و «اعجاز»، را در هم آمیخته به گونه‌ای که دست توانای هیچ هنرمندی به بلندای اعجاز هنری آن نمی‌رسد. این جایگاه ممتاز، مرهون ویژگی‌هایی است، مانند: داستان‌سرا خداست که خود حاضر و ناظر صحنه بوده و حتی پیش از وقوع داستان از زیر و بم آن آگاه بوده و هیچ زاویه‌ای از علم او مخفی نمی‌ماند. این حقیقت در قرآن مجید چنین بازگو شده است: «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷ / اعراف)» «مسلماً داستان‌شان را با آگاهی برایشان بازگو می‌کنیم و ما هرگز از آنان غایب نبودیم». داستانهای قرآن، عین همان وقایعی است که اتفاق افتاده و هرگز شائبه خیالبافی و کم و زیاد کردن در آنها راه ندارد و به تعبیر خود، حقیقت محض است. جنبه‌های هنری داستان را به شکلی پایدار مراعات کرده که از نظر

فن داستان نویسی، در نوع خود بی نظیر است، در نقل داستان، زیباترین روش را ابداع کرده که قبل و بعد از قرآن سابقه نداشته و نخواهد داشت و ضمن نقل انواع داستانهای عقیدتی، جنگی، اقتصادی، سیاسی، عشقی و... هیچگونه بدآموزی ندارد بلکه در همه مراحل قصه، ذهن مخاطب خود را لحظه به لحظه از معنویات آکنده و بارور می سازد.<sup>۱</sup>

در آیاتی از قرآن که در مورد عفاف و حجاب از شیوه داستان گویی استفاده شده است، آیاتی هستند که در سور مکی آمده اند که عبارتند از آیات زیر: (فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ؛ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ؛ فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقْلُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ)؛ (۲۰ الی ۲۲/ اعراف) «سپس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!؛ و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم!؛ و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر یکدیگر تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

این آیات اشاره به داستان حضرت آدم و حوا (ع) دارد، که خداوند با این داستان علاوه بر نکات و اهداف دیگری که در آیات قبلی و از قسمتهای دیگر این داستان دارند، در این آیات به خصوص اهمیت پوشش و حفظ آبروی انسان با پوشش را متذکر شده و همگان را متوجه می سازند که شیطان به عنوان دشمنی آشکار از هر وسیله ای با توجه به شرایط هر فرد در گمراهی آنان استفاده می کند، و راه رهایی از وسوسه های او انجام فرامین الهی است.

آیه بعدی به داستان قوم لوط(ع) اشاره دارد، که باز هم در سوره اعراف آمده است، عبارت است

از:

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمُ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ؛ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ؛ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ؛ وَ أَمْطَرْنَا

<sup>۱</sup> الهامی نیا، علی اصغر. تبلیغ در قرآن. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه. اول: بی تا، ص ۱۴۳.

عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۰ الی ۸۴ / اعراف) «و (به خاطر بیاورید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟!؛ آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید؛ (چون کار به اینجا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود. و (سپس چنان) بارانی بر آنها فرستادیم (بارانی از سنگ که آنها را نابود ساخت) اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید.»

در این آیات به شیوه داستان گویی که گفتیم جزء زوشهای غیر مستقیم است، خداوند به یکی از مصادیق بی عفتی اشاره می‌فرماید، و با بیان عذاب سخت این قوم، که پایان این داستان عبرت‌انگیز است، مخاطب را درسی بزرگ می‌آموزد. البته این داستان در سور مختلف به کرات آمده است، که در اینجا از تکرار آیات مزبور خودداری می‌شود.

داستان حضرت مریم(س)، داستان دیگری از عفاف و پاکدامنی است که خداوند با این شیوه، ذهنها را متوجه آن می‌سازد:

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ اٰهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ؛ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ؛ قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ؛ قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ لِاَهْبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا ؛ قَالَتْ اَنۢى يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَّ لَمْ يَمَسَّسْنِىْ بَشَرٌ وَّ لَمْ اَكُ بَغِيًّا (۱۶ الی ۲۰ / مریم) «در این کتاب (آسمانی قرآن) از مریم یاد آر، آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت. و حجابی میان خود و آنها افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد) در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. او (سخت ترسید و) گفت من به خدای رحمن از تو پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. گفت من فرستاده پروردگار توام (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم! گفت چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام؟!»

خداوند در این داستان همگان خصوصا جوانان را به زمینه‌های وسوسه‌انگیز در رابطه با نامحرم مانند: خلوت و گفتگو با نامحرم، آگاه می‌کنند، و غیر مستقیم می‌رسانند که باید در هنگام فرار گرفتن در خلوت با نامحرم، به خدا پناه برد زیرا این جو وسوسه‌انگیز است و در روایات هم آمده است که در خلوت دو فرد نامحرم، سومین فرد شیطان است که حضور دارد. در ادامه خداوند پس از بیان



جریان تولد حضرت عیسی (ع)، به حضور حضرت مریم (س) همراه با کودکش در میان اهالی شهر اشاره می کنند و اینکه آنان او را به بی عفتی متهم کرده ، سخنان کنایه آمیز به ایشان می گویند و این خداوند است که چون عفت مریم(س) بر او مبرهن است ، پس او را از این اتهامات مبرا می سازد، و مخاطب از این داستان نتیجه می گیرد که حفظ پاکدامنی حمایت خدا را در پی دارد و بی عفتی شماتت اطرافیان و رسوایی به دنبال دارد.

داستان بعدی مربوط به حضرت موسی(ع) است که جریان برخورد ایشان با دختر عفیف شعیب(ع) ، آموزش عفت و حیا را برای مخاطب در پی دارد : (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ؛ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ؛ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ)؛ (۲۳ الی ۲۵/ قصص) «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند، و در کنار آنها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند، و پدر ما پیر مرد مسنی است. موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم! ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی!»

قبلا ذکر شد که این داستان راهکاری ارائه می دهد که سلامت نفس جوانان در ارتباط با نامحرم را ترسیم می کند، که هم برای زنان پیام و متد دارد ، هم برای مردان.

حالا به احسن القصص می رسیم، داستان عفت و پاکدامنی حضرت یوسف(ع)، و به حق خداوند داستان این قهرمان عفاف را به این نام نامیده است، داستانی سرشار از پیام ایمان و عفت به جوانان.

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ

السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۳ و ۲۴ یوسف) «و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم بخدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند، آن زن قصد او را کرد، و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی را- می‌نمود، اینچنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

داستان حضرت یوسف (ع) در این آیات با آنکه مربوط به امور جنسی است، اما عبارات آن در کمال عفت و بیان شده است، و این خود درس دیگری است که مربی در آموزش باید عفت کلام داشته باشد، هم به خاطر شخصیت خودش و هم به دلیل رعایت حال مخاطب. این داستان درس بزرگی است به جوانانی که هنگام روبرو شدن با نامحرمان بد حجاب زود دست و دلشان می‌لرزد.

در داستان گویی هدف اصلی درس گرفتن و عبرت آموزی مخاطب است، تا از نکات منفی داستان درس بگیرد و تکرار نکند، و نکات مثبت را بکارگرفته و یا اگر تا حدودی وجود دارند، تقویت کند.

همان گونه که دیدیم شیوه موثر داستان گویی در سور مکی، بیشتر بکار گرفته است که این ناشی از فضای موجود و حاکم بر جامعه آن روز اعراب می‌شود، زیرا این سور در آغاز اسلام نازل شد و این شیوه برای بیداری و جذب قلوب تازه مسلمانان موثرتر بود تا تحکم و شدت عمل. از این گذشته اعراب چون با یهودیان و مسیحیان در ارتباط بودند، این داستانها را به نوعی از آنان شنیده بودند و بیان آنها از زبان قرآن و پیامبر امی (ص) دلیلی بر حقانیت این دین جدید بود که بیشتر موجب روی آوردن آنان به اسلام می‌شد.

### ۳-۱-۳- روش سوم : روش تکرار و استمرار:

تجربه‌های روان‌شناسی ثابت کرده است که تکرار پیامها در شرایط گوناگون زمانها و مکانهای مختلف و در اشکال متفاوت، تأثیر مضاعف دارد و آن را در ذهن مخاطبان تثبیت می‌کند، امروزه چنین تکنیکی در انواع تبلیغات تجاری، فرهنگی، سیاسی، جنگ روانی و... جای خود را باز کرده و در کارآیی آن جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. یکی از خصوصیات انسانها فراموشکاری است و امکان دارد بسیاری از حقایقی که روزی با گوش جان شنیده اند بر اثر مرور زمان به طاق نسیان بسپارند و

چنین خسروانی به وسیله تکرار جبران می‌شود. تکرار پیام این حسن را دارد که فرصت می‌یابد دل‌های رمیده را در مناسبت‌های مختلف به دام اندازد و پایبند محتوای خویش سازد. به گفته سعدی: گر چه دانی که نشوند بگوی هر چه دانی ز نیکخواهی و پند.<sup>۱</sup>

قرآن مجید، عملاً بر صحت و کارآیی تکرار صحنه گذاشته و آن را در عرصه‌های گوناگون به کار گرفته است.

قرآن، داستان قوم حضرت لوط(ع) را در تعداد زیادی از سوره‌های مکی گاه با عبارات تکراری و گاه با عبارات دیگر اما با همان مفهوم، مکرراً بیان فرموده است، که این سوره عبارتند از: اعراف، شعراء، نمل، هود، حجر، صافات، انبیا و عنکبوت. که به دلیل همین تکراری بودن و شمار زیاد آیات، به اشاره دو نمونه در اینجا اکتفا می‌کنیم: اولین آیات را از سوره عنکبوت می‌آوریم:

وَ لَوْطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ؛ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۸ و ۲۹/عنکبوت) « و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما آن را انجام نداده! ؛ آیا شما به سراغ مردان می‌روید، و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید، و در مجلس‌تان اعمال منکر انجام می‌دهید؟!، اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور! »

و یا آیات سوره حجر آمده است: (فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ؛ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ؛ قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ؛ وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ ؛ فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبَعْتَ أَدْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ؛ وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ؛ وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ؛ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ؛ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ ؛ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ؛ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ؛ عَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ؛ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ ؛ فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ؛ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ؛ وَ إِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُقِيمٌ ؛ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)؛ (۶۱/حجر) «هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند...؛(لوط) گفت شما گروه ناشناسی هستی! ؛گفتند ما همان چیزی را برای تو آورده‌ایم که آنها (کافران) در آن تردید داشتند (ما مامور

<sup>۱</sup> همان : ص ۱۲۲.

عذابیم).؛ ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوئیم. ؛ بنا بر این خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار و از اینجا ببر، تو بدنبال سر آنها حرکت کن، احدی از شما به پشت سر خویش ننگرد. و به همانجا که مامور هستید بروید؛ و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان همه آنها ریشه کن خواهند شد؛ (از سوی دیگر) اهل شهر (با خبر شدند و به سوی خانه لوط) آمدند در حالی که به یکدیگر بشارت می‌دادند؛ (لوط) گفت اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید!؛ و از خدا بپرهیزید و مرا شرمنده نسازید!؛ گفتند مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم احدی را به میهمانی نپذیرا)؛ گفت دختران من حاضرند اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی بپرهیزید).؛ بجان‌ت سوگند اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند).؛ سرانجام بهنگام طلوع آفتاب صیحه (مرگبار، بصورت صاعقه یا زمین لرزه) آنها را فرو گرفت؛ سپس (شهر و آبادی آنها را زیر و رو کردیم) بالای آن را پائین قرار دادیم و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم؛ در این (سرگذشت عبرت‌انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران؛ و ویرانه‌های سرزمین آنها بر سر راه (کاروانها) همواره ثابت و برقرار است؛ در این نشانه‌ای است برای مؤمنان.»

تکرار و استمرار در بیان مطالب مربوط به یک موضوع خاص و یا یک رفتار، موجب ایجاد تعهد به آن موضوع یا رفتار می‌شود و مخاطب بدلیل آگاهی‌های مکرری که به آن پیدا کرده است، در قبال آن احساس مسئولیت خواهد کرد. اکنون نیز که خداوند، مخاطبان را مکرراً از عواقب عمل منافی عفت لواط و عذابهای سخت آن، آگاه ساخته است، حجت را بر آنان تمام کرده و آنان را مسئول رفتارها و اعمالی از این قبیل ساخته است.

داستان حضرت آدم و حوا(ع) نیز که در سوره اعراف آمده است، در سوره طه تکرار شده است: (فَدَلَاهُمَا بَغْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِئُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقْلُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ)؛ (۲۲/ اعراف) «و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر یکدیگر تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛  
(۱۲۱/طه) «پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس‌هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (ناچاراً) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.»

می بینیم که در این دو آیه عبارات مربوط به فرو ریختن لباس آدم و حوا(ع) و استفاده آنان از برگ درختان جهت پوشش در هر دو آیه تکرار شده است، تکرار این موضوع علاوه بر ایجاد هوشیاری می تواند بیانگر این باشد که پوشش یک ارزش، و زندگی در مسیر فطرت انسانی است.

آیات دیگری از آیات عفاف و حجاب که به روش تکرار برای مخاطب بیان شده اند، آیات مربوط به ویژگیهای مومنان در سوره مومنون آمده است، که در سوره معارج این آیات عیناً به عنوان ویژگیهای مصلین تکرار شده اند: (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ؛ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ؛ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ)؛ ( ۵ الی ۷ / مومنون و ۲۹ و ۳۱ / معارج) «و آنها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند. و هر کس غیر این طریق را طلب کند تجاوزگر است.»

تکرار این آیات علاوه بر اهمیت موضوع، تشویق و تاکید می‌باشد بر متخلق شدن به این صفات و ویژگیها.

آیات بعدی که به شیوه تکرار، اهمیت مسئله عفاف و حجاب را اذعان می‌دارند، آیاتی از سوره الرحمن می‌باشند که در درون خود سوره این آیات تکرار شده اند:

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ؛ (۵۶ / الرحمن) «در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلاً با آنها تماس نگرفته است.»  
(لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ)؛ (۷۴ / الرحمن)

البته همانطور که می‌بینیم قسمتی از آیه ۵۶ در آیه ۷۴ تکرار شده است، آن هم قسمتی که برای ترغیب و تشویق مردان با غیرت حائز اهمیت است، پس این تکرار بیشتر جنبه تشویق دارد. غیرتمندی مرد او را از آلودگی می‌رهاند و او نه تنها بر خود آلودگی را نمی‌پذیرد، از دیگران نیز بی‌عفتی را نمی‌پذیرد. پس چنین مردی در مقابل این آیات چه عکس‌العملی خواهد داشت؟

از آیاتی که برای روش تکرار آورده شد، بدست می آید که از روش تکرار تقریباً فقط در سور مکی استفاده شده است و فقط در سوره الرحمن که مدنی است آن هم به شکلی که ذکر شد از این روش استفاده شده است، و می توان گفت به دلیل فضای حاکم بر جامعه و روحیات تازه مسلمانان، این روش مانند شیوه داستانگویی موثرتر است، و با خود تاکید، تشویق و تعهد به همراه دارد.

### ۳-۱-۴- روش چهارم: روش بصیرت آفرینی:

مسلمان پیش از هر چیزی باید نسبت به پیام، آگاهی عمیق داشته باشد، آن را با فکر و دل باور کند، به حقایقش پی ببرد، سپس به آن ایمان بیاورد.

انسان برای پیمودن مسیر صحیح کمال، نیازمند آن است که راه درست را به او نشان دهند و بر صحیح بودن آن راه، دلیل روشن و قطعی نیز داشته باشد تا عقلش سیراب شود و او را به پیمودن مسیر فرمان دهد و در طول راه دچار تردید و توقف یا عقب گرد نشود و در برابر شهوات و وساوس شیطانی در بعد معرفتی نلغزد. قرآن کریم، هم راه راستین تکامل را نشان می دهد و هم با پشتوانه ادله روشن و یقین آور، استواری آن را تضمین می کند. قرآن کریم منشأ بینشها را به پروردگار نسبت می دهد:

( قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ... )؛ (۱۰۴ / انعام) « به راستی دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد.»

بصیرت منجر به ثبات و تعادل روح آدمی می شود و نوعی آسیب ناپذیری در برابر حوادث و عوامل تهدید کننده در او ایجاد می کند، و همین امر به مرور زمان به صلابت نفس و استواری اراده می انجامد.<sup>۲</sup>

در مسئله عفاف و پوشش، خداوند در همان اولین آیه ای که در این زمینه می آورند، از روش بصیرت آفرینی و ایجاد بینش نسبت به پوشش استفاده می کنند: (قَدْ لَأَهُمَا بَغْرُورٌ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ)؛ (۲۲ / اعراف) «و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و

<sup>۱</sup> مصباح یزدی، محمد تقی. قرآن شناسی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). اول: ۱۳۸۶، ص ۲۶.

<sup>۲</sup> شرفی، محمد رضا. تربیت اسلامی با تاکید بر دیدگاههای امام خمینی (ره). نشر پنجره. چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸.

شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهستی بر یکدیگر تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

در این آیه نسبت به شرم داتی و اصالت پوشش و همچنین نقش شیطان در بد حجابی، آگاهی و بینش ایجاد می شود. و برای تقویت و تثبیت این بینش، آیه در سوره طه تکرار می شود.

### ۳-۱-۵- روش پنجم : روش انذار:

«انذار» از ریشه «نَذَرَ- يَنْذِرُ» و به معنای آگاهی دادن با هشدار و برحذر داشتن و ترساندن است، فطرت انسان بگونه‌ای است که همواره انگیزه اعمال و رفتار خویش را یکی از دو چیز قرار می‌دهد، یا به دنبال جلب منافع است، یا در صدد دفع خطرات، از این رو تربیت را باید بر این دو پایه قرار داد و از آن دو عنصر، انذار و تبشیر را نتیجه گرفت. قرآن دقیقاً به این امر توجه داشته و در توصیف رسالت پیامبران از این دو عنصر یاد کرده است: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (انعام/۴۸) «و ما پیامبران را نمی فرستیم، مگر برای مژده دادن و ترساندن.»<sup>۱</sup>

انذار یعنی بیم دادن خیل تبهکاران از آینده سیاه و پرشقاوت و عذابهای دردناکی که اعمال زشت آنان آن را ترسیم می کند، خداوند به این شیوه حجت را بر آنان تمام می‌کردند تا گوهر گرانقدر انسانیت را به بهای اندک شهوت و شکم نفروشند و از فرجام پرخطر ستم و بی‌دینی برحذر باشند. تاکید فراوان قرآن بر عذابهای اخروی و یادآوری جزئیات جهنم و کیفرهای آن به سبب تاثیر شگرف بیم و انذار در جهت دادن و به تلاش و داشتن انسان است.

آیاتی که در سور مکی در مورد قوم لوط(ع) آمده علی‌الخصوص آنجا که به عذاب این قوم اشاره می فرمایند، همگی جهت انذار و بیم دادن هست.

وَإِنْ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ؛ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ؛ وَ إِنكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ؛ (۱۳۳ الی ۱۳۷/ صافات) «لوط از رسولان ما بود. به خاطر بیاور زمانی را که او و خاندانش را نجات همگی دادیم. مگر پیر زنی که در میان آن قوم باقی ماند (و به سرنوشت آنها گرفتار شد). سپس بقیه را نابود کردیم. و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه‌های شهرهای) آنها عبور می کنید...»

<sup>۱</sup> جمعی از نویسندگان، تعلیم قرآنی، جلد ۵. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی. اول: ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۱۰۰.

و یا در سوره حجر آمده است: (فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ)؛ ( ۷۴/ حجر) «سپس (شهر و آبادی آنها را زیر و رو کردیم) بالای آن را پائین قرار دادیم و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم.»

و همچنین دیگر سوری که داستان قوم لوط (ع) در آنها آمده است، از شیوه انذار استفاده شده است که به دلیل تعدد آیات به دو آیه فوق اکتفا می شود، در همه آیات مربوطه با بیان عذاب و گاه بیان نوع عذاب از عواقب بی عفتی انذار داده شده است، و این خود در فرد ایجاد انزجار از ردیلتی چون لواط می کند، و او را از ارتکاب این عمل شنیع باز می دارد.

سپس خداوند در سوره فرقان از عواقب بی عفتی یکی دیگر از مصادیق بی عفتی یعنی زنا انذار داده می فرمایند:

وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ؛ يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا (۶۸ و ۶۹/ فرقان) «آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند، و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید. چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.»

البته در این آیات از عاقبت سه گناه کبیره شرک به خدا، قتل نفس و زنا، انذار داده شده است، که همین قرار گرفتن زنا در ردیف گناهان بزرگی چون شرک و قتل خود انذاری دیگر است و علاوه بر عذاب اخروی از خواری و ذلت که آن نیز عذابی سخت است، بیم می دهد. و همچنین در سوره اسراء در مورد عمل زشت زنا اینگونه بیم و انذار می دهد: (وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَةَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ سَاءَ سَبِيلًا)؛ (۳۲/ اسراء) «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.»

ترساندن از راهی که بد است، می تواند به این معنا باشد که عاقبت خوبی ندارد، پس برحذر باشید.

و یا در سوره احزاب با مخاطب قرار دادن همسران پیامبر (ص) به روش غیر مستقیم عموم زنان را انذار می دهد: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا)؛ ( ۳۰ / احزاب) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است.»



می بینیم که عذاب مضاعف گناه کبیره را همانند آیه ۶۸ سوره فرقان آورده و به همان طریق بیم داده است.

همچنین در سوره نور علاوه بر عذاب اخروی زنا با صدور حکم جاری کردن حد برای زناکار، همگان را اینگونه انداز می دهند: (سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛ (۱ الی ۳/ نور) « این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات بینات نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید؛ زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزیند، و هرگز در دین خدا رفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است.»

اجرای حد در انظار عمومی، علاوه بر مشقات تازیانه، رسوایی و شماتت اطرافیان را به دنبال خواهد داشت، از آن گذشته تحریم ازدواج با چنین افرادی، خود عذابی دیگر است، و همه اینها انداز و بیمی است برای دوری از چنین گناهان بزرگ و ننگینی.

سپس خداوند بیمار دلانی را که قصد تهمت و افترا زدن به پاکان و عفیفا را دارند، انداز می دهد: (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (۴/ نور) «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند آنها را هشتاد تازیانه بزیند، و شهادتشان را هرگز نپذیرید، و آنها فاسقاند.»

و با قرار دادن سه مجازات برای متهم کنندگان، دست آنان را از دامان افراد پاک و با تقوا کوتاه می‌کنند.

و یا در ادامه آنان را که اشاعه فحشا در جامعه را فقط دوست دارند- نه اینکه این کار را انجام دهند - انداز می دهند: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ (۱۹ / نور) «کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

دوست داشتن اگر بیان نشود، کسی آن را نخواهد دانست، و ممکن است به این دلیل می فرماید: **وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**، و چون خدا می داند انذار می دهد که دوست داشتن گسترش فحشا، گناهی است که عذاب درد ناک در پی دارد.

ونهایتا خداوند مردان با ایمان را از رابطه نامشروع و دوستیهای پنهانی با زنان اهل کتاب بیم می دهد: **(الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)**؛ (۵/مائده) «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید، و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی اثر می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.»

خسران اخروی، بزرگترین خسران برای انسان است، که خداوند یکی از عوامل این زیان و خسران را بی عفتی بیان فرموده و از آن بیم می دهند.

### ۳-۱-۶-روش ششم: تبشیر و تشویق:

فعالیت‌های اختیاری انسان در اثر آگاهی و انگیزه جامه عمل می‌پوشد. برای حرکت انسان‌ها در هر مسیر- اعم از حق و باطل- صرف آگاهی کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، انگیزه نیز لازم است. تا انسان به کارهای خیر گرایش نداشته و از کارهای ناشایست گریزان نباشد، در مسیر درست قدم نمی‌گذارد و به پیش نمی‌رود. انسان باید در کنار سیراب شدن عقل- با توجه به نتایج و عواقب کارهای خوب و بد- به خیر تمایل قلبی داشته و از زشتی متنفر باشد و این مهم در پرتو «انذار» و «تبشیر» به دست می‌آید.<sup>۱</sup>

تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهري از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و با کشش این امید او را آماده قبول زحمت می‌گرداند.<sup>۲</sup> در این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک و

<sup>۱</sup> مصباح یزدی، محمدتقی، پیشین، ص ۳۳.

<sup>۲</sup> باقری، خسرو، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹.

خوب به مربی، شوق و انگیزه کافی را برای انجام عمل در او فراهم آورده، آنچنان سروری در وی ایجاد می کند که اثر و نتیجه آن در ظاهر و صورت او آشکار می شود. البته نباید فراموش کرد که «عامل خبر دهنده» یا «مبشر» نقش مهمی در این مهم دارد، چرا که اگر گیرنده خبر، اعتقادی به صدق گفتار مبشر نداشته باشد، در حقیقت به اخبار او وقعی نمی نهد و هیچ گونه سرور و انبساطی در وی حاصل نخواهد گشت؛ اما اگر مبشر از آنچنان وجاهت و اعتمادی برخوردار باشد که مربی بدون هیچ گونه قید و شرطی و تأملی آن را بپذیرد، اثر گذاری خبر، حتمی است.<sup>۱</sup> از آنجا که مبشر این آیات خداوند است و او کسی است که تخلفی در وعده هایش نیست (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ)؛ (آل عمران/۹؛ رعد/۳۱) از این رو همه انسان ها به صدق وعده هایش ایمان دارند.

خداوند در مسئله پوشش، لباس را نعمتی الهی معرفی می کند زیرا محافظ جسم انسان از بی آبرویی بوده و موجب زینت اندام اوست، اما پوشش تقوا که قطعا در راستای آن فرد در پوشش ظاهری خود بیشتر دقت خواهد کرد، بهترین نوع پوشش معرفی شده است: (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ)؛ (۲۶ / اعراف) «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است.»

"ذکر خیر" بشارت و تبشیری است برای نتیجه و عاقبت لباس تقوا، زیرا وعده سرانجام خیر و نیک، خود تشویقی برای انگیزش فرد به عمل نیک است.

و یا آنجا که خداوند با واژه ای گروهی از انسانها را بندگان برجسته و ویژه خود قرار می دهد و برای قرار گرفتن در این دسته خصوصیتی را ذکر می کند، این واژه خود تشویق و انگیزه ای برای فرد می شود که خود را به این خصوصیات متخلق و آراسته کند. در عفاف و پاکدامنی خداوند برای تشویق افراد به عفاف، عفیفا را در دسته عباد الرحمن قرار می دهد: (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ (۱۶۳ / فرقان) «بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند).»

۱. سبحانی نیا، جواد. پیشین. ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

راه رفتن همراه با وقار و متانت، بیانگر عفاف و حیاست و یکی از خصوصیات برجسته عباد الرحمن همین نوع راه رفتار آنان است، و در ادامه فراتر از این آنان هیچ گاه دامن پاک خود را آلوده نمی کنند:

(وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ...); (۶۸/ فرقان) «آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند، و انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و زنا نمی کنند و...»

عباد الرحمن گناهان کبیره را انجام نمی دهند، یکی از این گناهان کبیره عمل شنیع زناست، که این بندگان خاص خداوند هیچ گاه مرتکب آن نمی شوند.

سپس خداوند برای تشویق افراد به پاکدامنی، عفاف راز و ویژگی های مومنان به شمار می آورند و این مومنان را به رستگاری بشارت می دهند: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ); (۱/ مومنون)..... وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ؛ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ؛ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ( ۵ الی ۷/ مومنون) «مؤمنان رستگار شدند..... و آنها که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره گیری از آنها ملامت نمی شوند. و هر کس غیر این طریق را طلب کند تجاوزگر است.»

و آنجا که خداوند احکام و جوب حجاب را صادر می فرمایند و فلسفه آن را بیان می دارند زنان را با این فلسفه تشویق و تبشیر می کنند که با رعایت حجاب دیگر مورد آزار قرار نمی گیرند، و همچنین به زنانی که قبلاً رعایت نمی کردند، اگر اکنون توبه کنند، بشارت آمرزش می دهد:

( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا); (۵۹/ احزاب) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلابیها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.»

بشارت دیگر خداوند برای عقیفان علی الخصوص برای مردان عقیف و باغیرت، بشارت آنان به حوریان پاکدامن و با عفت بهشتی است، که خود پاداش عفت آنان محسوب می شود: (فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ); (۵۶/ الرحمن) «در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی ورزند و هیچ انس و جن قبلاً با آنها تماس نگرفته است.»

و یا آیه دیگری از این سوره که بشارت مشابهی به همراه دارد: (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ)؛ ( ۷۲/الرحمن) «حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند.»

از روش تبشیر و تشویق هم در سوره مکی و هم در سوره مدنی استفاده شده است و این اهمیت این شیوه و تاثیر آن در تربیت را می‌رساند، که یکی از اهرمهای موثر برای مربی است، تا برای نهادینه کردن یک فرهنگ در مربی از آن استفاده کند.

### ۳-۱-۷-روش هفتم: الگو سازی و اسوه پردازی:

اُسُوَّةٌ در جائی بکار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی می‌کند چه در شادمانی یا در زیانمندی.<sup>۱</sup>

در روش اسوه سازی و اسوه پردازی، مربی می‌کوشد نمونه‌ی رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مربی قرار دهد. و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند، تا او به پیروی پردازد. و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه، در خویش پدید آورد. این حالت مربی، اسوه نام دارد و در گرو پیروی از عمل مزبور است و در این صورت، می‌توان گفت که در این عمل، اسوه‌ی خوبی برای فرد وجود دارد.<sup>۲</sup>

مردم برای حرکت در راه خدا و عمل به دستورات او نیاز به الگو دارند که معرفی الگو بعنوان یک شیوه تبلیغ، می‌تواند به سالکان راه حق در مسیر حرکت کمک کرده و به آنان جهت دهد. بهترین الگو، برای عمل به این شیوه، خود قرآن است که در بعضی از آیات به معرفی اسوه و نمونه می‌پردازد. و بهترین اسوه‌ای که برای مسلمانان معرفی میکند رسول خدا علیهم السلام است آنجا که می‌فرماید: (لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر) (۲۱/اعراف) برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند. معرفی الگو در قرآن کریم منحصر به رسول اکرم علیهم السلام نیست بلکه خدای بزرگ پیامبران و اولیای قبل از رسول خدا علیهم السلام را نیز بعنوان الگوی خوب معرفی می‌کند؛ مانند حضرت یوسف (ع)؛ قرآن در عفت و پاکدامنی حضرت یوسف علیه السلام را بعنوان اسوه و الگو مطرح می‌کند:

<sup>۱</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد. پیشین. ص ۱۷۴.

<sup>۲</sup> باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱. تهران: مدرسه. ۱۷: ۱۳۸۶، ص ۱۴۴.

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۳ و ۲۴ یوسف) «و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب بسوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم بخدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند، آن زن قصد او را کرد، و او نیز- اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی را- می‌نمود، اینچنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.»

با اوصافی که قرآن در مورد حضرت یوسف (ع) و ایستادگی ایشان در برابر شرایط مهیای آلودگی به تصویر می‌کشند، الگو بودن حضرت یوسف (ع)، این قهرمان عرصه عفاف و پاکدامنی برکسی پوشیده نیست، و بیان این داستان از زبان قرآن نیز برای رسیدن به این هدف بوده است، تا خداوند سرمشق و الگو بودن ایشان را بر جوانان برسانند.

معرفی الگو در قرآن، اختصاصی به نمونه‌های خوب ندارد. بلکه افراد بدعاقبت را نیز معرفی می‌کند تا عبرتی برای مردم باشند. بطور مثال، اشاره به زن لوط و زن نوح می‌کند که در خانه پیامبر خدا زندگی می‌کردند، اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند:

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ) (۱۰ / تحریم) «خداوند مثالی برای کسانی که کافر شده‌اند زده است، مثل به همسر نوح، و همسر لوط، آنها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت. و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!»

اما در ادامه همین آیات، الگویی را معرفی می‌کند که شرایطی کاملاً بر عکس همسران نوح و لوط (ع) داشته است اما برعکس آنان به عنوان اسوه ایمان و پاکی از او یاد می‌شود، کسی که عمری در محیط فساد بوده و در مقابل فساد ایستادگی کرده و تسلیم نشده است، یعنی آسیه، همسر فرعون.

( وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. ) ( ۱۱ / تحریم ) «و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش.»

و در ادامه همین آیات باز الگوی دیگری از عفاف و پاکدامنی، حضرت مریم (س): (وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُهَا وَ مِمَّا نَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَدِينًا ) ( ۱۲ / تحریم ) «و همچنین مریم دختر عمران مثل زده که دامن خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود.»

و مهر تایید اسوه بودن ایشان آیه زیر می باشد: (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. ) ( ۴۲ / آل عمران. ) «و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.»

الگوی برگزیده ای که هم کلام فرشتگان بود، و انتخاب شده خداوند و برگزیده بر زنان جهان، و اینها نبود مگر به واسطه عفت و پاکدامنی اش؛ و با این اوصاف آیا شایسته نیست که الگوی زنان جهان باشد؟!

اسوه و الگوی دیگری که خداوند برای عفاف و پاکدامنی معرفی می فرماید، حضرت موسی (ع) و دختر عفیف حضرت شعیب (ع) است که مشترکا در یک داستان به تصویر کشیده می شود، تا الگویی باشد برای ارتباط عفیفانه متقابل نامحرمان: (وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرِّعَاءُ وَ أَيْبُونَا شَيْخًا كَبِيرًا ؛ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ؛ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. ) ( ۲۳ الی ۲۵ / قصص ) «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند، و در کنار آنها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند، و پدر ما پیر مرد مسنی است. موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم! ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در

حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی!»

همانطور که دیدیم قرآن از شیوه الگوسازی و اسوه پردازی برای نهادینه کردن فرهنگ عفاف و پوشش استفاده کرده است، خداوند آفریدگار انسان است و با احاطه ای که بر وجود او دارد، از نیاز او به داشتن الگو و اسوه برای طی مسیر سعادت به خوبی واقف است، پس الگوهای برتر را به او معرفی می‌نماید. امروزه هم به وضوح می‌توان خصوصا در بین جوانان گرایش آنان به الگوهای غیر اسلامی و غربی به ویژه در پوشش و آرایش ظاهر را مشاهده کرد، که این خود حاکی از نیاز او به اسوه و الگو است، اما متأسفانه به دلیل عدم آشنایی با الگوهای دینی خود و یا عدم باور و یقین به این الگوها، راه خطا رفته است. حال بماند که شناساندن این الگوها وظیفه چه نهادها و ارگانهایی است، اما آنچه مسلم است این است که تلاش غرب در این زمینه اگر بیشتر از خودیها نیست، کمتر هم نیست. وقتی ما الگوهای قرآنی به این شایستگی داریم، چرا فلان خواننده یا بازیگر پست غربی؟!

### ۳-۱-۸- روش هشتم: روش تمثیل:

یکی از راههای نفوذ در دیگران و تربیت و ارشاد، استفاده از شیوه تمثیل است.

در تعریف مثل گفته‌اند: «جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند.» این تعریف برای ضرب المثل‌های معروف و مصطلح است و گرنه دایره مثال زنی وسیعتر از این است و هر گوینده ای می‌تواند برای تفهیم مقصود خود، آن را به یک مطلب یا پدیده معقول یا محسوس تشبیه کند ولی باید دانست که در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمی‌شود و آن عبارت است از: کوتاهی و کمی لفظ و روشنی معنی و خوبی تشبیه و لطف کنایه و این، آخرین پایه بلاغت سخن است. فوائد به کارگیری «مثل» فراوان است، زیرا مثل از خشکی و تلخی پند و اندرز صریح می‌کاهد و خاطر را لذت و طبع را مسرت می‌بخشد و در الفاظ کم معانی فراوان ارائه می‌دهد و با سخنی کوتاه، اندیشه‌های ژرف حاصل می‌شود و در پرده کنایه و اشاره- که رساتر از تصریح است- مطالبی عالی مطرح می‌کند<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> الهامی نیا، علی اصغر. پیشین. ص ۱۴۵.



خداوند در آیات عفاف، آنجا که سفارش به راه رفتن با وفار و متانت و به دور از فساد آفرینی می‌کند، تمثیل زیبا و پر معنایی بکار می‌برد:

(وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا) (اسراء / ۳۷)

«روی زمین با تکبر راه مرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد؟»

در اینجا خداوند، اشاره به ضرب المثلی کرده، می‌فرماید: ای انسان، تو بر اثر تکبر، زمین را در زیر پای خود نمی‌شکافی و بر اثر تجاوز از حد خود، به کوه‌های بلند نخواهی رسید. یعنی: به آنچه می‌خواهی نمی‌رسی، همانطوری که این کارها را خود نمی‌توانی انجام دهی، بنا بر این چرا بکاری تن می‌دهی که برای تو خیلی بزرگ است و به صلاح تو نیست.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۹- روش نهم: روش تکریم منزلت:

یکی از مهم‌ترین و در عین حال موثرترین روش‌های تربیتی، اعطای شخصیت به فردیادآوری شرافت و کرامت ذاتی به اوست، چون خودآگاهی و توجه به این که انسان موجودی برتر است و گوهر ارزشمند و بی‌مانندی در خود دارد، او را - به دلیل حب ذات - به حراست و پاسداری از کرامت ذاتی خویش فرامی‌خواند و به سوی ارزش‌های متعالی اخلاقی سوق می‌دهد.

در مکتب تربیتی اسلام، انسان فطری، از اصالت برخوردار است و هرآنچه به حفظ صیانت شخصیت وی مربوط باشد نیز از اصالت برخوردار می‌باشد و هر آنچه به منزلت و جایگاه اخلاقی و انسانی او لطمه وارد کند، از دیدگاه این حکمت مردود است.<sup>۲</sup> در نتیجه همه آیات عفاف و حجاب چون با حفظ و تحکیم منزلت و جایگاه انسان ارتباط مستقیم دارند، می‌توان گفت که این شیوه در همه آن آیات به نوعی به کار رفته است.

آیاتی که الگوهای برجسته قرآنی را ذکر می‌کنند، در حقیقت منزلت و جایگاه والای آنان را نیز بیان می‌کنند، حضرت یوسف و موسی(ع) و حضرت مریم(س) ارزش و کرامت انسانی خود را با عفاف حفظ کردند پس خداوند برای تکریم منزلت آنان عبارات خاصی بکار می‌برد؛ مثلاً در مورد

<sup>۱</sup> طبرسی، فضل بن حسن ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۴، پیشین ص ۱۳۶.

<sup>۲</sup> محمد قاسمی، حمید. روشهای تربیتی در داستانهای قرآن. تهران: نشر بین الملل. اول: ۱۳۸۹، ص ۱۲۵.

<sup>۳</sup> شرفی، محمد رضا. پیشین. ص ۱۹۱.

حضرت یوسف (ع) می فرمایند: (...إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ) (۲۴ / یوسف) «او از بندگان مخلص ما بود.»

جایگاه مخلصین، جایگاه ویژه ای است که رسیدن به آن جایگاه کار انسانهای معمولی نیست، وعفاف و پاکدامنی حضرت یوسف(ع) او را به آن جایگاه والا رساند.

و عباراتی که در شأن حضرت مریم(س) آمده است: (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)؛ (۴۲ / آل عمران). «و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.»

و چه منزلتی بالاتر از اینکه خداوند انسان را با این عبارات مخاطب قرار دهد. و یا در آنجا که خود به عفاف مریم(س) در برابر اتهام زندگان شهادت می دهد، باز حاکی از تکریم شخصیت ایشان توسط خداوند دارد: (وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْإِقْنَانِينَ)؛ (۱۲ / تحریم) «و همچنین مریم دختر عمران مثل زده که دامان خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود.»

البته در اینجا علاوه بر شهادت به پاکدامنی ایشان، خداوند او را از بندگان مطیع خود نام می برد که این خود تکریمی دیگر از منزلت حضرت مریم(س) می باشد.

از آیات دیگر مربوط به عفاف و حجاب که می توان گفت از شیوه تکریم منزلت انسانی استفاده کرده است، آیه ۴ سوره نور است: (وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (۴ / نور) «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند سپس چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و شهادتشان را هرگز نپذیرید، و آنها فاسقانند.»

در این آیه خداوند با مشخص کردن مجازات برای متهم کنندگان زنان پاکدامن به بی عفتی، در حقیقت اهمیت منزلت انسانی زنان پاکدامن را خاطر نشان می دارند تا مبدا بیماردلان با اتهام زدن به آنان، شخصیت پاکشان را لکه دار کرده و موجب سقوط جایگاه آنان در جامعه شوند.

تکریم منزلت، موجب مصونیت فرد در برابر لغزشهای اخلاقی و همچنین گناه ستیزی او می شود.

### ۳-۱-۱۰-روش دهم: روش تکلیف مداری :

فریضه سازی در شریعت، حدود و موارد معینی دارد؛ اما آنچه که از این روش قابل توجه است، جوهره آن یعنی نفس مساله فریضه سازی و اهمیت آن در ایجاد تغییر و تحول در انسان است. پس هرگاه دستورالعمل های اساسی و مهم اخلاقی و تربیتی برای خود یا برای دیگری به عنوان فریضه قرار داده شود، باید دو خصیصه «الزامی بودن» و «رعایت شرایط» در نظر گرفته شود تا آثار مداومت و محافظت بر آنها نمایان گردد، و شاکله مطلوب و مد نظر در درون فرد پدیدار و پایدار گردد. روش تکلیف مداری و فریضه سازی در آیات عفاف و حجاب، در سور مدنی یعنی در اواخر نزول قرآن، جهت تثبیت احکام استفاده شده است.

و در آغاز سوره نور مشخصاً کلمه " فرض " استفاده شده است، که بلافاصله احکامی از عفاف مورد تکلیف قرار گرفته است: (سُورَةُ نُورٍ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛ (۱ الی ۳/ نور) « این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات بینات نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید؛ زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رافت (و محبت کاذب) شما را نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است. »

راغب می‌گوید کلمه فرض به معنای بریدن چیز محکم و تاثیر در آن می‌باشد، مانند، فرض آهن و... سپس گفته: فرض، همان معنای ایجاب را می‌دهد، با این تفاوت که واجب کردن چیزی را به اعتبار وقوع و ثباتش ایجاب می‌گویند، و به اعتبار بریده شدن، و یک طرفی شدن تکلیف در آن، فرض می‌گویند، هم چنان که خدای تعالی فرموده: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا، یعنی سوره‌ای که ما عمل به آن را بر تو واجب کردیم پس اینکه فرمود: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا، معنایش این است که این سوره را ما نازل کردیم، و عمل به آن احکامی که در آن است واجب نمودیم، پس اگر آن حکم

ایجابی باشد، عمل به آن این است که آن را بیاورند، و اگر تحریمی باشد عمل به آن این است که ترک کنند و از آن اجتناب نمایند.<sup>۱</sup>

آن دسته از آیات عفاف و حجاب که در مدینه نازل شده اند، اکثراً با فعل امر و یا فعل نهی بیان شده اند، که این امر نشانگر مکلف کردن فرد در قبال این آیات و در واقع فریضه سازی برای مخاطب است. مانند آیات دیگر سوره نور: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ؛ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ (۳۰ و ۳۱ / نور) «به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است؛ ذو به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.»

در آیات فوق کنترل چشم و حفظ پاکدامنی هم برای زنان و هم برای مردان واجب می‌شود، و آشکار نکردن زینتها و پوشش سر، گردن و سینه و راه رفتن متعارف برای زنان تکلیف می‌گردد.

دیگر آیات سوره نور باز هم به عنوان احکام شرعی، با شیوه تکلیف مداری بیان گردیده است.

قرآن در این روش از اصول باریک بینانه ای استفاده کرده است.

<sup>۱</sup> طباطبایی، محمدحسین. ترجمه تفسیر المیزان. پیشین. ص ۱۱۲.

اولین اصل: در این اصل ابتداء حاکم جامعه و خانواده اش را مکلف می دارد سپس افراد جامعه را، و این تاثیرش بیشتر است.

(یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) (۳۰ / احزاب) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است.»

از آنجایی که مسئولین جامعه و حاکمان دینی به این علت که محل توجه مردم هستند و لغزش آنان تاثیر سوءبیشتری بر جامعه و مردم دارد و بر عکس عملکرد مثبت آنان، کانون توجه عموم خواهد بود، به همین خاطر است که الگوهای قرآنی را از بین همین رهبران دینی معرفی می نماید. در احکام حجاب نیز ابتدا زنان پیامبر (ص) را مکلف می سازد: (یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا) (۳۲ و ۳۳ / احزاب) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنا بر این به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید؛ و نماز را بر پا دارید و زکاة را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

اصل دوم: در کنار فریضه سازی عفاف و حجاب علت و فلسفه آن را بیان می دارد: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا) (۵۳ / احزاب) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در بیوت پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه برای صرف غذا داده شود (مشروط بر اینکه قبل از موعد نیائید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید، این عمل پیامبر را ناراحت می‌کرد ولی او از شما شرم می‌کند، اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد، و هنگامی که چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (همسران پیامبر)

می‌خواهید از پشت پرده بخوانید، این کار دل‌های شما و آنها را پاک‌تر می‌دارد، و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا عظیم است!»

در این آیه فلسفه حجاب و پوشش، طهارت قلوب مردان و زنان بیان شده است.

(یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً) (احزاب) / ۵۹) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.»

در آیه فوق علت پوشش زنان، حفظ امنیت آنان و مورد تعرض قرار نرفتن زنان بیان شده است.

اصل سوم: این است که تکلیف مداری، گاه با ترغیب و تشویق همراه است: (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ أْتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳۲) و ۳۳/ نور) «مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است؛ و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرار داد مخصوص برای آزاد شدن) را دارند با آنها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آنها احساس می‌کنید (و بعد از آزادی توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا که به شما داده است به آنها بدهید، و کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند، و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از این اکراه غفور و رحیم است (توبه کنید و برای همیشه این عمل ننگین را ترک گوئید).»

در آیات بحث شده به یکی از مهم‌ترین طرق مبارزه با فحشاء، که ازدواج ساده و آسان و بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد و به تعبیر دیگر هیچ‌گونه «مبارزه‌ی منفی بدون مبارزه‌ی مثبت» مؤثر نخواهد افتاد؛ لذا در نخستین آیه‌ی بحث شده می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را...»<sup>۱</sup>

تکلیف قرار دادن ایجاد زمینه‌ها و تسهیلات ازدواج برای جوانان خود تشویقی است برای پذیرش احکام عفاف و پوشش.

همانطور که دیدیم در سور مدنی شیوه مشهود و بارز بکار رفته، شیوه تکلیف‌مداری است که موقعیت دین اسلام در مدینه و سالهای آخر نزول قرآن، همین شیوه را می‌طلبد، زیرا از آغاز نزول قرآن به طرق مختلف، آگاهی و بینش لازم داده شده و پله به پله نکات ریز و ظریف عفاف و حجاب گوشزد گردیده، و آمادگی پذیرش فرهنگ آن در مسلمانان ایجاد شده است، و در یک کلام حجت بر آنان تمام گشته است و اکنون نوبت مسلمانان است خود را با انجام تکالیف شرعی نشان دهند. اکنون که دیگر اسلام آنان را پایه پای خود آورده و رشد داده و دارد شکل کاملی به خود می‌گیرد، آیا زمان تکامل مسلمانان و سر تعظیم فرود آوردنشان در برابر اغماضها و گذشت‌های خدا و پیامبرش فرا نرسیده است، تا با مکلف شدن برای انجام فرامین، پذیرای اکملمترین دین شوند؟!

البته ذکر این نکته ضروری است که آیات قرآن هر کدام، فقط از یک شیوه و روش تبعیت نمی‌کنند و می‌توان گفت شیوه قرآن در برخی آیات تلفیقی است، یعنی مثلاً در یک آیه به خصوص، هم می‌توان شیوه داستان‌گویی، انذار، تکرار و نیز روش غیر مستقیم را مشاهده کرد.

همچنین در قرآن شیوه‌ها و روشهایی برای نهادینه کردن همه فرهنگها به طور مشترک وجود دارد، که از آنها در بحث جنبه‌های اعجاز قرآن سخن گفته می‌شود، و از آنجایی که این روشها و شیوه‌ها در مراحل فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب نیز مشهود است به آنها نیز اشاره می‌کنیم:

### ۳-۱-۱۱- روش یازدهم: روش تدرج:

زدودن رسوبات فکری غلط و خرافات و گزافه از عمل و سخن دیگران و جایگزین کردن افکار، کردار و گفتار صحیح، کاری بس مشکل است بویژه اگر مخاطب در محیط‌های آلوده و به دور از فرهنگ انسانی رشد یافته باشد، بهترین روشی که در این میدان کاربرد دارد، روش تدرج یا تبلیغ گام به

<sup>۱</sup> مکارم شیرازی، ناصر. پیشین. ج ۱۴، ص ۴۵۶.

گام است که با توجه به شرایط زمانی ظهور اسلام، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال شد و بسیار موفق بود. قرآن مجید نخست در ارائه تئوری و طراحی پیام‌گزاری خود بر این روش تأکید و تصریح می‌کند و می‌فرماید: (وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا) (۱۰۶/اسراء) «قرآنی که آن را تقسیم کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم».

تربیت و ظهور و بروز عینی استعدادهای بالقوه انسان محتاج گذشت زمان است و جز با حرکتی تدریجی نمی‌توان انتظار نیل به مقصد و مقصود را داشت؛ زیرا رشد و تحول روحی انسان و نیل به کمالات والای انسانی و اخلاقی جز در بستری مناسب و با روند تدریجی و با رعایت توانایی‌ها و قدرت افراد به سامان نمی‌رسد.<sup>۱</sup> «شدیدترین تغییرات اگر با زمینه‌چینی قبلی و به‌طور تدریجی پیاده شود، آمادگی پذیرش افراد را بالا می‌برد».<sup>۲</sup> شاید یکی از حکمت‌های نزول تدریجی آیات قرآن، رعایت همین اصل مهم تربیتی بوده است. زیرا اگر قرآن به صورت یکپارچه و دفعی بر مردم نازل می‌شد و قوانین آن یکباره بر مردمی که قرن‌ها بر خلاف جهت آن قوانین زندگی کرده‌اند، ابلاغ می‌گشت. پذیرش آن احکام و قوانین برای آنها سخت دشوار بلکه ناممکن بود. اما نزول تدریجی آیات و اصلاح گام به گام آنها زمینه یک تحول بزرگ اجتماعی و تربیتی را در میان مردمی که سال‌ها با فرهنگ جاهلی خو گرفته بودند فراهم آورد. دقت در آیات مکی و مدنی قرآن مجید، این حقیقت را روشن می‌سازد که گروه نخست، متضمن کلیات پیام به شکل اجمالی است و گروه دوم به تشریح و تفصیل همان کلیاتی پرداخته که در آیات مکی آمده است. علاوه بر این، آیات مدنی نیز در بیان احکام از روش تدریجی تبعیت کرده است.

### ۳-۱-۱۲- روش دوازدهم: روش تزیین کلام:

کلام، آینه‌ی مفاهیم و معانی است. این آینه هرچه باصفا تر باشد به همان میزان بر شفافیت و نفوذ مفاهیم و معانی خواهد افزود. از این رو لازم است مربی بنگرد که معانی و مفاهیم مورد نظر را در برابر چه آینه‌ای قرار می‌دهد. کژ و کدر سخن گفتن در حکم پایمال ساختن معانی است. چنین نیست که اگر محتوا برجسته باشد، در هر قالب به چشم آید. مربی نباید در عرضه معانی خویش، هر

۱. محمد قاسمی، حمید، پیشین، ص ۴۵.

۲. حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان‌درمانی و برنامه‌ریزی در مکتب اسلام). مشهد: به نشر، ششم: ۱۳۷۸، ص ۱۸۲.



واژه ای که زودتر از واژه های دیگر به ذهنش دوید به کار گیرد، بلکه باید در پی خلق تعبیرهای بلند باشد. گاه تعبیر به تنهایی به وزن کتابی سخن دارد و اثرش در آدمی پایدار و پردوام است.<sup>۱</sup>

یکی از موارد اعجاز قرآن جنبه فصاحت و بلاغت قرآن است. برخی آیات، تمام انسیان و جنیان را به مبارزه طلبیده که از آن به «تحدی» تعبیر می شود. یکی از موارد تحدی قرآن مسئله فصاحت و بلاغت آن است زیرا قرآن زمانی نازل شد که عرب در باب فصاحت و بلاغت به کمال خود رسیده بود. در چنین فضایی بود که آیات قرآن بر پیامبر نازل شد و اعراب را با قدرت فصاحت و بلاغتی که داشتند به تحدی با قرآن دعوت کرد. زیبایی و رسایی و شیوایی آیات به حدی اعجاب آور است که تمام شاعران و سخنوران و ادیبان را به بهت واداشت و آنها مجبور شدند به توانایی خود در مقابل این اسلوب قرآن، اعتراف کنند.

قرآن که سخن خداوند علیم است و برای تربیت انسان نازل شده است، این شیوه را در اوج نمایان می سازد. ملاحظه آیات قرآن آشکار می کند که کلمات و جملات، سرسری گرفته نشده، بلکه به زیبا ترین هیئت از آنها استفاده شده است و در قالب زیباترین الفاظ برترین معانی را تداعی کرده است و با شیوایی و رسایی خاصی، سخن را به مخاطب القا می کند. تزیین کلام در همه آیات قرآن نمود دارد به طوری که آدمی را از آوردن نمونه ای در این باب سرگردان می کند که کدام یک را انتخاب کند.

---

۱. باقری، خسرو. پیشین، ج ۱، ص ۱۶۱.

## نتیجه گیری:

قرآن کتاب با عظمت دین مقدس اسلام، که همیشه از آن به عنوان برنامه کامل حیات بشری یاد می شود، از همان آغاز نزول با توجه به شرایط حاکم بر فضای جامعه در راستای مبارزه با مفاسد اخلاقی و اجتماعی موجود گام برداشت؛ پیامبر (ص) خود فرموده اند: ( إِنْ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ لِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ) (براستی من برانگیخته شدم برای اتمام مکارم اخلاق). یکی از این مسائل که نیاز شدید به دقت نظر و فرهنگ سازی استوار و متقن داشت، مقوله عفاف و حجاب بود، که آثار منحط و سخیف جاهلیت در آن پدیدآید، و اسلام از همان آغاز ظهور با برنامه ای کامل اما گام به گام نسبت به زدودن آثار جاهلی از چهره آن، و مهندسی آن در جامعه با شیوه های گوناگون پرداخت.

و اکنون که ما در عصر کنونی (بدون تعارف) به شکلی مدرن با انحطاط عفاف و حجاب در جامعه روبرو هستیم، نیازمند الگو و برنامه موثر و محکمی هستیم تا برای مبارزه با جاهلیت مدرن بکار گیریم. وجه برنامه و الگویی قویتر از برنامه قرآن که امتحانش را در آغاز ظهور پس داده است، چراکه توانست از آن قوم جاهل، مومنان و عباد الرحمان بسازد، که از وجود آنان بر خود ببالد.

در این نگاشت آیات عفاف و حجاب با محوریت ترتیب نزول مورد نگاه قرار گرفت، که از آن نتایج زیر برداشت می شود:

۱- از فواید تفسیر تنزیلی، کشف مراحل فرهنگ سازی و درونی شدن مفاهیم دینی است که تفحص این سبک در قرآن انسان را برای نهادینه کردن فرهنگهای مورد نظر به صورت گام به گام یاری می رساند، مسئله نهادینه سازی عفاف و حجاب از جمله مواردی است که شارع دین اسلام به صورت مرحله ای و گام به گام درصدد تثبیت کردن آن در جامعه بشری می باشد.

۲- پوشش زن و حفظ حریم بین زن و مرد وسیله ای است که با نهادینه سازی آنها، سلامت بنیان خانواده و امنیت جامعه تضمین می شود.

۳- نهادینه سازی حجاب و عفاف در جامعه نیازمند روشهای صحیح است.

۴- از بررسی آیات مربوط به حجاب و عفاف بر مبنای ترتیب نزول سوره ها می توان به روش مهندسی قرآن در نهادینه سازی این دو مقوله پی برد.

۵- مهندسی عفاف و حجاب در آغاز ظهور اسلام یعنی در سور مکی بیشتر برپایه روشهای بصیرت آفرینی، داستانتگویی، اسوه پردازی و تبشیر می باشد، که این روشها به دلیل تلطیف روحیه تازه مسلمانان و جذب قلوب آنان، بوده است، زیرا این روشها از شدت، حدت و زور و اجبار خالی است.

۶- اجرای حدود و مجازات و توسل به الزام و اجبار (تکلیف مداری) از آخرین مراحل است که در قرآن کریم برای نهادینه سازی عفاف و حجاب به کار رفته است، که ناشی از آن بود که سالهای پایانی نزول قرآن بوده و ضرورت تثبیت احکام ضروری ایجاد می کرد تا شدت عمل به خرج داده شود.

۷- در حالت کلی می توان در مهندسی عفاف و حجاب توسط قرآن سه مرحله «اعطای بینش و تبیین اصول معرفتی»، «پیشبرد آهسته و پیوسته» و «تکلیف مداری» را مشاهده کرد.

۸- در تکلیف مداری، سه اصل کاربردی «اولویت اجرای احکام برای حاکم شرع»، «تکلیف مداری به همراه بیان علت» و «تکلیف به همراه تشویق» قابل تامل است.

۹- با بهره گیری از روشهای قرآن در نهادینه سازی حجاب و عفاف می توان به راهکارها و راهبردهای مهمی در حیطة های فرهنگی، آموزشی و قانون گذاری دست یافت.

## منابع و مأخذ:

### قرآن.

۱. ابن عاشور، محمدطاهر. تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، اول: ۱۴۲۰.
۲. ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، قم: دار سید الشهداء للنشر، اول: ۱۴۰۵.
۳. احمدی، حبیب الله. پژوهشی در علوم قرآنی. قم: فاطیما، چهارم: ۱۳۸۱.
۴. الهامی نیا، علی اصغر. تبلیغ در قرآن. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه. اول: بی تا
۵. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه. اول: ۱۳۸۵.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، اول: ۱۴۱۶ق.
۷. بروجردی، محمدابراهیم. تفسیر جامع. تهران: کتابخانه صدر. ششم: ۱۳۶۶.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت. اول: ۱۴۲۰.
۹. بهجت پور، عبدالکریم. همگام با وحی. قم: تمهید. ۱۳۹۰
۱۰. \_\_\_\_\_، تفسیر تنزیلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. اول: ۱۳۹۲.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار إحياء التراث العربی. اول: ۱۴۱۸ق.
۱۲. پارسا، طیبه. پوشش زن در گستره تاریخ. احسن الحدیث. دوم: ۱۳۷۷.
۱۳. ترکشوند، امیر حسین. حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص). تهران: بی نا. ۱۳۹۰.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم. محقق: سید مهدی رجایی. قم: دارالکتاب الاسلامی. ۱۴۱۰ق.
۱۵. ثلاثی، یوسف بن احمد. تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه القاطعه. صعده: مکتبه التراث الإسلامی. اول: ۱۴۲۳ق.
۱۶. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم. تفسیر شاهی او آیات الأحکام (جرجانی). تهران: نوید. اول: ۱۳۶۲.
۱۷. جعفری، یعقوب. تفسیر کوثر. قم: هجرت. اول: ۱۳۷۶.
۱۸. جمعی از نویسندگان، تعلیم قرآنی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی. اول: ۱۳۸۲ ه.ش.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم. قم: اسرا. ششم: ۱۳۸۹.
۲۰. \_\_\_\_\_ . فطرت در قرآن. قم: اسرا. سوم: ۱۳۸۴.
۲۱. \_\_\_\_\_ . سیره رسول اکرم (ص) در قرآن. قم: اسرا. پنجم: ۱۳۸۵.
۲۲. حسینی، ابوالقاسم . اصول بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه ریزی در مکتب اسلام). مشهد: به نشر. ششم: ۱۳۷۸.
۲۳. حسینی همدانی، محمد. انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: انتشارات لطفی. اول: ۱۴۰۴ق.
۲۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر. اول: بی تا.
۲۵. خامنه ای، علی. نکته های ناب برگزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب. قم: دفتر نشر معارف. ۱۳۸۸.
۲۶. خردمندی، محمد علی. گفتمان حجاب. گلبهار. ۱۳۸۸.
۲۷. خسروانی، علیرضا. تفسیر خسروی. تهران: کتابفروشی اسلامیة. اول: ۱۳۹۰.
۲۸. خندان، حمید. حجاب در فرهنگ اسلامی. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده. ۱۳۸۴.
۲۹. دروزه، محمد عزت. التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول، بیروت: دار الغرب الإسلامی دوم: ۱۴۲۱ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم. اول: ۱۴۱۲ق.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی. تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن. اول: ۱۳۸۷.
۳۲. سبحانی نیا، جواد. تعلیم و تربیت برتر (روش تعلیم و تربیت خانواده در قرآن کریم). قم: زائر. اول: ۱۳۹۴.
۳۳. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی. معارف قرآن. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی. چهارم: ۱۳۸۷.
۳۴. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة. ترجمه محمدرضاخانی. تهران: سر الاسرار. اول: ۱۳۷۲.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الاکلیل فی استنباط التنزیل. به کوشش: منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دار الکتب العلمیة. اول: ۲۰۰۷ م.
۳۶. \_\_\_\_\_ . الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). اول: ۱۴۰۴ق.

۳۷. شاکرین ، حمید رضا . فلسفه پوشش بانوان . معارف . ۱۳۸۵.
۳۸. شرفی ، محمد رضا . تربیت اسلامی با تاکید بر دیدگاههای امام خمینی (ره) . نشر پنجره . اول: ۱۳۷۹.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد . ترجمان فرقان ( تفسیر مختصر قرآن کریم) . قم : شکرانه . اول : ۱۳۸۸.
۴۰. صفی یاری، مسعود . راز حجاب . قم : نورالسجاد . ۱۳۸۹.
۴۱. طباطبایی، محمدحسین . المیزان فی تفسیر القرآن . ترجمه : محمدباقر موسوی همدانی . قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم . پنجم: ۱۳۷۴.
۴۲. طبرسی، علی بن حسن. مشکاة الانوار. ترجمه: عبدالله محمدی و مهدی هوشمند. قم: دارالثقلین . بی تا.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن . تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن . ترجمه حسین نوری همدانی . تهران : فراهانی . اول : بی تا.
۴۴. \_\_\_\_\_ . تفسیر جوامع الجامع . ترجمه علی عبدالحمیدی . مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. اول: ۱۳۷۵.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن . امالی (للطوسی). قم: دارالثقافة . ۱۴۱۴ق.
۴۶. طیب، مهدی . حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان . تهران : سفینه . ۱۳۸۸.
۴۷. طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن . تهران : اسلام . دوم : ۱۳۶۹.
۴۸. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتب . سوم: ۱۳۶۳.
۴۹. فاخری، علیرضا . اخلاق در خانواده . بی نا . بی تا .
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) . بیروت: دار الإحياء التراث العربی . سوم : ۱۴۲۰.
۵۱. قرائتی، محسن . قرآن و تبلیغ . تهران : مرکز فرهنگی درسهای از قرآن . ۱۳۷۷.
۵۲. \_\_\_\_\_ . تفسیر نور . تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن . اول: ۱۳۸۸.
۵۳. قرشی، علی اکبر . قاموس قرآن . تهران : دارالکتب اسلامیة . ششم : ۱۳۷۱.
۵۴. \_\_\_\_\_ . تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت. دوم: ۱۳۷۵.
۵۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب . تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی . اول : ۱۳۶۸.
۵۶. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. زبده التفسیر. قم : مؤسسه المعارف الإسلامیة . اول : ۱۴۲۳ق .
۵۷. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. دوم: ۱۴۰۳.

۵۸. محمد قاسمی، حمید . روشهای تربیتی در قرآن . تهران: نشر بین الملل. اول : ۱۳۸۹.
۵۹. مستشاری، علیرضا . هفت سین حجاب . قم : دفتر نشر معارف. ۱۳۹۰ .
۶۰. مصباح یزدی، محمد تقی. قرآن شناسی . قم : انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) . اول: ۱۳۸۶.
۶۱. مطهری ، مرتضی . مسئله حجاب . شرکت سهامی انتشار. ۱۳۶۲.
۶۲. \_\_\_\_\_ . مجموعه آثار، تهران : صدرا . ششم : ۱۳۶۸.
۶۳. معرفت، محمد هادی. تاریخ قرآن. تهران: سمت. پنجم: ۱۳۸۲.
۶۴. معین، محمد. فرهنگ فارسی متوسط . تهران : امیر کبیر. ششم: ۱۳۶۳.
۶۵. مغنیه، محمدجواد . ترجمه تفسیر کاشف. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) . اول: ۱۳۷۸.
۶۶. \_\_\_\_\_ . التفسیر المبین. قم : دار الکتب الإسلامی . سوم : ۱۴۲۵ق.
۶۷. مفید، محمد بن محمد. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. به کوشش: موسسه ال البيت علیه السلام . قم: کنگره شیخ مفید . اول: ۱۴۱۳ق.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر. اخلاق در قرآن. قم : مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) . اول : ۱۳۷۷.
۶۹. \_\_\_\_\_ . تفسیر نمونه . تهران: دار الکتب الإسلامیة . دهم: ۱۳۷۴.
۷۰. مهدوی کنی ، صدیقه . ساختار گزاره های اخلاقی قرآن ( رویکردی معنا شناختی ). تهران: دانشگاه امام صادق (ع) . دوم : ۱۳۸۸.
۷۱. مهدی زاده ، حسین. حجاب شناسی . قم : حوزه علمیه قم مرکز مدیریت . ۱۳۸۱.
۷۲. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه . معارج التفکر و دقائق التدبر. دمشق: دار القلم. اول: ۱۳۶۱ ه.ش.
۷۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبه . به کوشش: علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق. اول: ۱۳۹۷ق.
۷۴. نکونام، جعفر. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن. تهران: نشر هستی نما. اول: ۱۳۸۰.
۷۵. نوری، حسین بن محمد تقی . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام . اول: ۱۴۰۸ق.
۷۶. ولد بیگی ، جهانگیر . مفردات . آراس . اول : ۱۳۸۹ .

## مقالات :

۷۷. ابراهیمیان، سید حسین . « باز خوانی مفهوم مهندسی فرهنگی و آسیب شناسی فرهنگی در نظام آموزش عالی»، مجله مطالعات قدرت نرم . ۵ : ۱۲۱ - ۱۵۰ . ۱۳۹۱.
۷۸. بهجت پور ، عبدالکریم . «رویکردی نو در تفسیر براساس ترتیب نزول»، فصلنامه پژوهش های قرآنی. ۶۲-۶۳ : ۲۵-۷۲ . ۱۳۸۹.
۷۹. ترابی ، احمد . «مقاله قرآن و مهندسی فرهنگی» ، مجله پژوهش های قرآنی . ۵۴ و ۵۵ : ۸۷ .
۸۰. خلفی ، مسلم . «بازنگرش درون دینی به حجاب» . مجله مطالعات راهبردی زنان . ۳۷ : ۷۵-۱۳۲ . ۱۳۸۶.
۸۱. زاهدی، عبدالرضا وایوب امرایی و مریم نظر بیگی. روش قرآن کریم در نهادینه سازی «عفاف» و «حجاب» در جامعه‌ی عصر نزول (با رویکرد ترتیب نزول). مجله مطالعات راهبردی زنان. ۴۹: ۴۹-۱۰۶. پاییز ۱۳۸۹.
۸۲. غروی نائینی، نهله . پویایی در معنا و مفهوم حجاب . مطالعات راهبردی زنان. ۳۶ : ۱۱۳ - ۱۳۷ . ۱۳۸۶.
۸۳. مختاریان پور، مجید و اسدالله گنجعلی. «نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه رویگردی فرآیندی»، مجله تحقیقات فرهنگی. ۱۵ : ۱۱۷-۱۵۲، ۱۳۹۰.
۸۴. اینترنت، سایت حجاب. خلاصه ای از مطالب هرم عفاف از حیا تا حجاب، ۹۴/۹/۲۰.
۸۵. اینترنت . سایت رهبری. [www.leader.ir/langs/fa/](http://www.leader.ir/langs/fa/) . ۱۰ / ۲ / ۹۴.